
جهنم

بسم الله الرحمن الرحیم

جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعی المیزان)

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶، -گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث/ به اهتمام مهدی امین ؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۴۱۳ ص ..؛م‌س ۱۴/۵×۱۰

فروست : تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج.] ۵۲.

شابک : ۵-۵۰-۵۶۴۰-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : این کتاب بر اساس کتاب" المیزان فی تفسیرالقرآن "تالیف محمدحسین طباطبایی است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : المیزان فی تفسیرالقرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : دوزخ -- جنبه‌های قرآنی

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -

شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیرالقرآن

شناسه افزوده : شرکت به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

شناسه افزوده : تفسیر موضوعی المیزان؛ [ج.] ۵۲.

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۳ت۷ ۵۲.ج ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۳۰۱۰۶

فهـــرست مطـالـب

موضوع صفحه

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

فصل یازدهم

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

فهـرست مطالـب

موضـوع صفحـه

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاْئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْوُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّةِاللّهِ فِیالاْرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاْنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِالْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاْوْلِیاءِوَیامُذِلَالاْعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُالْمُتَّصِلُبَیْنَالاْرْضِوَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۴)

متن تأئیدیه حضرت آیهًالله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم
قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهترنسل جوان باقرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل‌تقدیر و تشکر و احترام‌است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.
توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.
محمد یزدی
رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸
(۵)

متن تائیدیه حضرت آیهًالله مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم
توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که

به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن‌تأییدیه حضرت آیهٔ‌اللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب‌نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۷)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی،

(۸)

تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.

کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین» می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و

مقدمه ناشر (۹)

مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طورعمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.

شیوه مرحوم علاّمه بهاین شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لُغوی و بیانی‌آن‌را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث

(۱۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۱)

مقدمه مؤلف

اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ

فـی کِتـابٍ مَکْنُـونٍ
لا یَمَسُّـهُ اِلاَّ الْمُطَهَّـرُونَ
این قـرآنـی اسـت کـریـم
در کتـابـی مکنـون
که جز دست پـاکـان و فهـم خاصان بدان نرسد!
(۷۷ ـ ۷۹/ واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر

(۱۲)

فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیـزان انتخـاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحـاظ زمـانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از اواخـر سـال ۱۳۵۷ شـروع و حـدود ۳۰ سـال دوام داشتـه، و با توفیق الهی در لیالی مبـارکه قدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفتـه و آمـاده چـاپ و نشـر گـردیـده است.

هـدف از تهیه این مجموعـه و نوع طبقه‌بنـدی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شـرح و تفسیر آیـات و معـارف قرآن شـریف، از جانب علاقمنـدان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتواننـد اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیهٔ اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشـن داشتـه باشنـد.

مقدمه مؤلف (۱۳)

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع دربـاره مفـاهیم قرآن شـریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مـدون و مشـخص نـداشتیم بلکه به انـدازه مطالب متعـدد و متنوعی که شـنیده بودیم باید جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قـدس‌اللّه سـرّه الشـریف، ترجمه شـد و در دسترس جامعه مسـلمان ایرانی قرار گرفت، این مشـکل حـل شـد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسـرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسـی این تفسیـر گرانمایه بود. لـذا این ضـرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرهٔالمعـارف در دسـترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بـود کـه مـوجب تهیه این مجلـدات گـردید.

بـدیهی است این مجلـدات شامـل تمـامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سـعی شـده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

(۱۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصـول ایـن مطـالب با تـوضیـح و تفصیـل در «تفسیر المیزان» موجود است کـه خواننده می‌تـوانـد بـرای پی‌گیـری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مسـتنـد هر مطلب با ذکـر شـمـاره مجلـد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در

هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صورت دومجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰جلدی منتشرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان، تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن

مقدمه مؤلف (۱۵)

پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست !

و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیهٔاللّه طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۱۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

فصل اول:محیط طبیعی جهنم

ابواب یا طبقات هفتگانه جهنم

«وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعینَ،»

«و به‌درستی جهنم وعده‌گاه همه آنان است،» (۴۳ / حجر)

«لَها سَبْعَةُ اَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ،»

«جهنم که دارای هفت در است و برای هر دری جزئی از ایشان اختصاص یافته.» (۴۴ / حجر)

«جَهَنَّم» آن محلی است که وعده خدا به پیروان ابلیس عملی می‌شود و در آنجا عذابشان می‌کند: «لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَمِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ اَجْمَعینَ» (۸۵ / ص)

(۱۷)

«لَها سَبْعَةُ اَبْوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» (۴۴ / حجر) خدای سبحان نه در این آیه و نه در هیچ جای کلام خود، بیان ننموده که مراد از این ابواب - درها - چیست؟ آیا مانند درهای خانه و چهار دیواری است که در آنجا داخل می‌شوند و همه واردین را در یک عرصه جمع می‌کند؟ و یا طبقات و درکات مختلفی است که از نظر نوع عذاب و شدت آن با هم تفاوت دارند.

استعمال کلمه باب در هر دو معنا متداول است و بعید نیست از آیات متفرقه در قرآن که درباره آتش دوزخ آمده معنای دومی

استفاده شود، مانند آیه: «وَ سیقَ الَّذینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَی الْجَنَّةِ زُمَرا حَتّی اذا جاءوُها وَ فُتِحَتْ اَبْوابُها» (۷۳ / زمر) – تا آن‌جا که می‌فرماید – «قیلَ ادْخُلُوا اَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها» (۷۲ / زمر) و آیه: «اِنَّ الْمُنافِقینَ فِی الدَّرْکِ الاَسْفَلِ مِنَ النّارِ» (۱۴۵ / نساء) و همچنین آیاتی دیگر.

مؤید این احتمال فقره دوم آیه مورد بحث است که می‌فرماید: «لِکُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ

(۱۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مَقْسُومٌ ـ از ایشان برای هر دری قسمتی است تقسیم شده» (۴۴ / حجر) چون ظاهر آن این است که خود جزء تقسیم شده بر درها است و این وقتی معنای صحیح می‌دهد که باب به معنای طبقه باشد نه در ورودی.

و بنابراین، معنای هفت در داشتن جهنم این می‌شود که هفت نوع عذاب دارد و هر نوع آن به مقتضای واردین برای خود چند قسم دارد.

و این مطلب خالی از دلالت بر این معنا نیست که گناهانی که مستوجب آتش است هفت قسم و طرقی که آدمی را به هر یک از آن گناهان می‌کشاند نیز چند قسم است و در صورتی که آیه شریفه چنین دلالتی داشته باشد مؤید روایاتی خواهد بود که درباره طبقه‌بندی عذاب‌های دوزخ آمده است. (۱)

۱– المیزان، ج :۱۲ ، ص: ۲۵۰ .

ابواب یا طبقات هفتگانه جهنم (۱۹)

توضیحی بر ابواب هفتگانه دوزخ در روایات

در روایات اسلامی، در مجمع البیان، در ذیل آیه «لَها سَبْعَةُ اَبْوابٍ» گفته است: در معنای این آیه دو قول است، یکی روایتی است که از علی، امیر المؤمنین علیه‌السلام نقل شده که فرمود: جهنم که هفت در دارد بدین جهت است که هفت طبقه دارد، هر طبقه روی طبقه دیگر قرار گرفته است. آن‌گاه برای مجسم کردن مطلب، دست‌های خود را روی هم گذاشت و فرمود: همین طور روی همند و خدای تعالی بهشت را همکف زمین قرار داده و آتش دوزخ را روی هم، که از همه پایین‌تر جهنم است و طبقه دوم آن لَظّی و سومش حُطَمَهْ و چهارمش سَقَر و پنجمش جَحیم و ششمش سَعیر و هفتمش هاوَیَهٔ است. (۱)

(۲۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

نوع ابواب جهنم مناسب با نوع اعمال

«فَادْخُلُوا اَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها فَلَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرینَ،» «از درهای جهنم درون شوید و جاودانه در آن باشید که جایگاه متکبران بسیار بد است.» (۲۹ / نحل)

خطاب در این آیه به مجموع متکبرین (کافرین) است، نه یک یک آنان، می‌فرماید: یک یک شما از دری از درهای جهنم که مناسب کرده‌هایتان است وارد شوید. (۱)

۱– المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۴۵۶ .

۲– المیزان، ج :۱۲ ، ص: ۳۴۲ .

نوع ابواب جهنم مناسب با نوع اعمال (۲۱)

درکات تقسیم شده برای هر گروه

«فَـادْخُلُـوا اَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها...،»

«به ابواب دوزخ داخل‌شوید در حالی که‌بیرون‌شدن‌برایتان‌نیست... .»(۷۶/مؤمن)

مـراد از «اَبْـوابِ جَـهَنَّـم» درکـات آنـست.

«فَادْخُلُوا اَبْوابَ جَـهَنَّـمَ خالِـدیـنَ فیـها،» یعنـی داخـل درهـای جهنـم شـویـد کـه بـرایتـان تـقسیـم کـرده‌انـد، در حـالـی کـه در آن جـاودانـه بـاشیـد. (۱)

طبقه زیرین جهنم، محل انباشت منافقین و کافرین

«...اِنَّ اللّـهَ جامِعُ الْـمُنافِقینَ وَ الْکافِریـنَ فـی جَـهَنَّـمَ جَمیعـا،»

«...بدانید که‌خداکافران و منافقان‌را در جهنم با هم جمع‌خواهدآورد.»(۱۴۰/نساء)

«...اِنَّ الْمُنافِقینَ فِی الدَّرْکِ الْاَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَنْ تَجِدَلَهُمْ نَصیرا،»

«...منـافقان در طبقه زیریـن جهنمند و هرگـز برایشان یاوری نخواهـی یافـت.» (۱۴۵ / نساء)

در آتش دوزخ مراتبی مختلف برای ساکنان آن هست، بعضی در سافلند و بعضی

۱- المیـزان، ج :۱۷ ، ص: ۵۳۳ .

(۲۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

در «اَسْفَل» (سافل‌تر) و ناگفته پیـدا است که به حسب اختلاف این مراتب شـکنجه‌ها نیز مختلف می‌شود که خـدای عـز و جـل این عـذاب‌هـای مختلـف را درکـات نـامیـده است.

خـدای تعـالی در آخرت منـافقین و کفار را در یک جا یعنی در جهنم جمع خواهـد کرد و در گودترین درک‌های‌آتش سـکنایشان خواهـدداد و رابطه بین آنان و هر نصیـر و یاوری را که بتوانـد یاریشان کنـد و هر شـفیعی را که بتوانـد شـفاعتشان کنـد قطع خواهد کرد. (۱)

سَقَر، درکه‌ای هراس‌آور

«سَاُصْلیهِ سَقَرَ، وَ ما اَدْریکَ مـا سَقَرُ،»

«و مـن به زودی او را به سقـر درمـی‌آورم و تـو چه می‌دانـی که سقـر چیسـت؟» (۲۶ و۲۷ / مدثر)

«لا تُبْقـی وَ لا تَذَرُ، لَـوّاحَـةٌ لِلْبَشَـرِ،»

۱- المیـزان، ج :۵ ، ص: ۱۹۲ .

سقر، درکه‌ای هراس آور با نوزده مأمور (۲۳)

«نه چیزی باقی می‌گذارد و نه فردی را از قلم می‌اندازد، سیاه کننده بشره پوست است.» (۲۸ و ۲۹ / مدثر)

«سَـقَر» در عرف‌قرآن یکی‌از نام‌هـای‌جهنم و یـا درکه‌ای‌از درکـات‌آن‌است. جمله «وَ مـا اَدْریکَ ما سَـقَرُ» به‌این‌منظور آورده‌شـده که بفهماند «سَقَر» بسیار مهم و هراس‌آور است.

«لا تُبْقی وَ لا تَـذَرُ» آیه مقیـد نکرده که «سَـقَر» چه چیزی را باقی نمی‌گذارد و رها نمی‌کند، اقتضا دارد که مراد از آن را این بگیریم که «سَـقَر» هیچ چیزی از آن‌چه او به دست آورده باقی نمی‌گذارد و همه را می‌سوزاند و احدی را هم از آن‌هایی که در آن می‌افتند از قلم نینـداخته همه را شامل می‌شود، به خلاف آتش دنیا که بسـیار می‌شود بعضـی از چیزها که در آن می‌افتـد نمی‌سوزانـد و اگر مثلاً انسانی در آن بیفتد پوست ظاهری و صـفات جسـمیش را می‌سوزاند و به روح او و صـفات روحیش نمی‌رسد اما سقر احدی از

کسی که در آن می‌افتند باقی نمی‌گذارد بلکه همه را فرا می‌گیرد، زیرا

خداوند فرموده: «تَدْعُوا مَنْ اَدْبَرَ وَ تَوَلّی،» (۱۷ / معارج) و وقتی آن‌ها را فرا گرفت چیزی از روح و جسمشان را باقی نمی‌گذارد بلکه همه را می‌سوزاند همچنان که فرموده: «نارُ اللّهِ الْمُوقَدَةُ اَلَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الْاَفْئِدَةِ!» (۷ / همزه) ممکن هم هست منظور این باشد که احدی را زنده نمی‌گذارد و احدی را نمی‌میراند، در این صورت در معنای آیه زیر خواهد بود که می‌فرماید: «اَلَّذی یَصْلَی النّارَ الْکُبْری، ثُمَّ لا یَمُوتُ فیها وَ لا یَحْیی!» (۱۲ و ۱۳ / اعلی) «لَوّاحَةٌ لِلْبَشَرِ» کلمه «لَوّاحَةٌ» به معنای دگرگون کردن رنگ چیزی به سیاهی است. می‌فرماید: یکی دیگر از خصوصیات «سَقَر» این است که رنگ بشره بدن‌ها را دگرگون می‌سازد. (۱)

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۱۳۷ .

سقر، درکه‌ای هراس آور با نوزده مأمور (۲۵)

حصار جهنم

«... وَ جَعَلْنا جَهَنَّمَ لِلْکافِرینَ حَصیرا،»

«... و جهنم را زندان کافران قرار داده‌ایم.» (۸/اسراء)

ما «جَهَنَّم» را برای کافران «حَصیر» و محلی محصور قرار می‌دهیم تا نتوانند از آن خارج شوند. (۱)

۱- المیزان، ج: ۱۳ ، ص: ۵۶ .

بستر جهنم!

«... جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ،»

«جهنمی که حرارتش را خواهند چشید و چه بد بستری است جهنم.» (۵۶ / ص)

کلمه «یَصْلَوْنَها» به معنای داخل آتش شدن و چشیدن حرارت آن است. و یا به‌معنای‌تابع‌آتش‌شدن‌است.

«هذا فَلْیَذُوقُوهُ حَمیمٌ وَ غَسّاقٌ» (۵۷ / ص) کلمه «حَمیمٌ» به معنای حرارت بسیار زیاد است و کلمه «غَسّاقٌ» به معنای چرکی است که تعفن بسیار داشته باشد.

«وَ اخَرُ مِنْ شَکْلِهِ اَزْواجٌ» (۵۸/ ص) شکل هر چیزی عبارت است از چیزی که مشابه آن و از جنس آن باشد. و کلمه «اَزْواجٌ» به معنای انواع و اقسام است.

این‌نوع‌دیگری‌ازجنس «حَمیم» و «غَسّاق» است‌که انواع مختلفی دارد و باید آن‌را بچشند.(۱)

خانه های داخل آتش

«ذلِکَ جَزاءُ اَعْداءِاللّهِالنّارُ لَهُمْفیها دارُالْخُلْدِجَزاءًبِما کانُوا بِایاتِنا یَجْحَدُونَ،»

«این چنین است که کیفر دشمنان خدا آتش است، در شکم آتش خانه‌ای جاودانه دارند به کیفر این‌که همواره آیات ما را انکار می‌کردند.» (۲۸ / فصلت)

۱- المیـــزان، ج :۱۷ ، ص: ۳۳۴ .

خانه‌های داخل آتش (۲۷)

«لَهُمْ فیهادارُالْخُلْدِ: آتش برای آنان خانه‌ای‌است جاودانه.» یعنی آتش به‌همه‌آنان احاطه دارد،هریک‌ازایشان‌در درون‌آتش‌خانه‌ای‌مخصوص‌به‌خوددارند،که‌درآن جاودانند. (۱)

پل صراط، پلی که بر روی جهنم زده شده!

در کتاب معانی از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود:

صراط مستقیم، طریق به سوی معرفت خدا است و این دو صراط است، یکی صراط در دنیا و یکی در آخرت، اما صراط در دنیا عبارتست از امامی که اطاعتش بر خلق واجب شده و اما صراط در آخرت، پلی است که بر روی جهنم زده شده، هر کس در دنیا از صراط دنیا به درستی رد شود، یعنی امام خود را بشناسد و او را اطاعت کند، در آخرت نیز از پل آخرت به آسانی می گذرد و کسی که در دنیا امام خود را نشناسد

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۵۹۰ .

(۲۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

در آخرت هم قدمش بر پل آخرت می‌لغزد و به درون جهنم سقوط می کند. (۱)

عمق دوزخ و شکنجه‌ها در جهنم

(از مشاهدات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در شب معراج)

فرمود: ... آوازی هول‌انگیز شنیدم که مرا به وحشت انداخت جبرئیل گفت ای محمد می‌شنوی؟ گفتم آری، گفت این سنگی است که من هفتاد سال قبل از لب جهنم به داخل آن پرتاب کرده‌ام الان در قعر جهنم جای گرفت و این صدا از آن بود، اصحاب می گویند به‌همین‌جهت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا زنده بود خنده نکرد. (۲)

(برای مطالعه روایات مربوط به معراج به آیه ۱ سوره اِسْری، المیزان، ج ۱۳، ص ۳ مراجعه شود.)

۱- المیزان، ج :۱ ، ص: ۶۵ .

۲- المیزان، ج :۱۳ ، ص: ۳ .

عمق دوزخ و شکنجه‌ها در جهنم (۲۹)

(۳۰)

فصل دوم:خازنان و مأموران جهنم

مالک یا دربان جهنم

«وَ نادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ قالَ اِنَّکُمْ ماکِثُونَ.»

«و ندا کردند که هان ای مالک دوزخ پروردگار خود را بخوان تا مرگ ما را برساند، می گوید: نه، شما دیگر مرگ ندارید و همیشه زنده‌اید.» (۷۷ / زخرف)

منظور از کلمه «مالِک» همان دربان دوزخ است که در اخبار و روایات عامه

(۳۱)

و خاصـه نیز به این نام نامیده شده است. (۱)

خـازن و مالک جهنـم

(از مشاهدات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در شب معراج)
فرمود: ... پرسیدم: ای جبرئیل این کیست که این چنین مرا به فزع انداخت؟ گفت: جا دارد که ترسیده شود خود ما هم همگی از او می‌ترسیم او خازن و
۱- المیزان، ج :۱۸ ، ص: ۱۸۴ .
(۳۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث
مالک جهنم است و تاکنون خنده نکرده و از روزی که خدا او را متصدی جهنم نموده تا به امروز روز به روز بر غضب غیظ خود نسبت به دشمنان خدا و گنهکاران - می‌افزاید و خداوند به دست او از ایشان انتقام می گیرد. (۱)

خازنان جهنم

«وَ قالَ الَّذینَ فِی النّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنّا یَوْما مِنَ الْعَذابِ،»
«و همه آنها که در آتشند به خازنان دوزخ می گویند پروردگارتان را بخوانید یک روز هم که شده عذاب را بر ما تخفیف دهد.» (۴۹ / مؤمن)
این آیه شریفه حکایت گفتگوی دوزخیان با خازنان جهنم است. (۲)

خازنان: ملائکه تدبیر کننده انواع عذابهای جهنم

۱- المیزان، ج :۱۳ ، ص: ۳ .
۲- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۵۱۰ .
خازنان: ملائکه تدبیرکننده عذاب‌های جهنم (۳۳)
«تَکادُ تَمَیَّزُ مِنَ الْغَیْظِ کُلَّما اُلْقِیَ فیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها اَلَمْ یَأْتِکُمْ نَذیرٌ،»
«گویی از شدت غضب می‌خواهد متلاشی شود هر فوجی که داخل آن می‌شود خازنان آتش می‌پرسند مگر پیامبری بیم رسان برایتان نیامد؟» (۸ / ملک)
منظور از «خَزَنَهْ» ملائکه‌ای است که موکل بر آتشند و انواع عذاب‌های جهنم را تدبیر می کنند و درباره همان‌ها است که می‌فرماید: «عَلَیْها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ» (۶ / تحریم) و نیز می‌فرماید: «وَ ما اَدْریکَ ما سَقَرُ... عَلَیْها تِسْعَةَ عَشَرَ، وَ ما جَعَلْنا اَصْحابَ النّارِ اِلاّ مَلائِکَةً» (۳۰ و ۳۱ / مدثر)
هر دسته‌ای که در جهنم ریخته می‌شوند و یا به سوی آن سوق داده می‌شوند، ملائکه موکل بر دوزخ و نگهبانان آن از در توبیخ‌می‌پرسند: مگر برای شما «نَذیر» یعنی پیامبری که شما را از چنین عذابی بترساند نیامده؟!
«قالُوا بَلی قَدْ جاءَنا نَذیرٌ فَکَذَّبْنا...» (۹ / ملک)
این جمله حکایت پاسخی است که دوزخیان به فرشتگان خازن دوزخ می‌دهند و در آن اعتراف می کنند به این‌که «نَذیر» برایشان آمد و از آتش دوزخ انذارشان کرد، ولی تکذیبش کردند و افترا به او بستند.

دوزخیان در پاسخ فرشتگان می‌گویند: اگر ما در دنیا رسولان را در نصایح و مواعظشان اطاعت کرده بودیم و یا حجت حق آنان را تعقل می‌کردیم امروز در زمره اهل جهنم نبودیم و همانند ایشان در آتش جاودانه، معذب نمی‌شدیم. (۱)

خشونت ملائکه مأمور شکنجه دوزخیان

«... عَلَيْها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا يَعْصُونَ اللّهَ ما اَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ»

«... آتشی که فرشتگان غلاظ و شداد موکل بر آنند فرشتگانی که هرگز خدا را در آن‌چه دستورشان می‌دهد نافرمانی ننموده بلکه هر چه می‌گوید عمل می‌کنند.» (۶ / تحریم)

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۵۹۰ .

می‌فرماید: بر آتش دوزخ ملائکه‌ای موکل شده‌اند تا انواع عذاب را بر سر اهل دوزخ بیاورند، ملائکه‌ای غلاظ و شداد.

منظور از فرشته غلیظ و فرشتگان «غِلاظ» فرشتگانی است که خشونت عمل دارند، (چون فرشتگان مثل ما آدمیان قلب مادی ندارند تا متصف به خشونت و رقت شوند.)

«لا يَعْصُونَ اللّهَ مااَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ» به منزله تفسیری است برای جمله «غِلاظٌ شِداد» می‌فرماید: منظور از «غِلاظ» و «شِداد» این است که فرشتگان نامبرده ملازم آن مأموریتی هستند که خدای تعالی به آنان داده و غیر از خدا و اوامرش هیچ عامل دیگری از قبیل رقت و ترحم و امثال آن در آنان اثر نمی‌گذارد و خدا را با مخالفت و یا رد، عصیان نمی‌کنند، هر چه را مأمور باشند مو به مو اجرا می‌کنند، بدون این‌که چیزی از خود آنان فوت شود و یا به خاطر ضعف و خستگی از مأموریت کم کنند، (عذابی که آنان به انسان‌ها می‌دهند عذابی است که اگر انسانی آن را انجام می‌داد،

می‌گفتیم فلانی شکنجه گری غلاظ و شدید و مردی بی‌رحم و بی شفقت است.) (۱)

نوزده مأمور سقر، هراس آورترین درکه جهنم

«سَاُصْليهِ سَقَرَ، وَ ما اَدْريكَ ما سَقَرُ،»

«و من به زودی او را به سَقَر در می‌آورم و تو چه می‌دانی که سقر چیست؟» (۲۶ و ۲۷ / مدثر)

«لا تُبْقى وَ لا تَذَرُ، لَوّاحَةٌ لِلْبَشَرِ، عَلَيْها تِسْعَةَ عَشَرَ،»

«نه چیزی باقی می‌گذارد و نه فردی را از قلم می‌اندازد، سیاه کننده بشره پوست است و نوزده فرشته بر آن موکل است.» (۲۸و۲۹و۳۰ / مدثر)

«سَقَر» در عرف قرآن یکی از نام‌های جهنم و یا درکه‌ای از درکات آن است. «عَلَيْها

۱- المیزان، ج :۳۰، ص: ۱۳۷ .

تِسْعَةَ عَشَرَ» یعنی بر آن - «سَقَر» - نوزده نفر موکلند، که عهده‌دار عذاب دادن به مجرمینند.

هر چند مطلب را مبهم گذاشته و نفرموده که این نوزده نفر از فرشتگانند و یا غیر فرشته‌اند، لیکن از آیات قیامت و مخصوصا تصریح آیات بعدی استفاده می‌شود که از ملائکه‌اند.

ماهیـــت خازنان جهنــم و فتنه در تعداد آن‌ها

«وَ ما جَعَلْنا اَصْحابَ النّارِ اِلّا مَلائِکَهً وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ اِلّا فِتْنَهً لِلَّذینَ کَفَرُوا.... وَ ما یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ اِلّا هُوَ وَ ما هِیَ اِلّا ذِکْری لِلْبَشَرِ»

«و خازنان آتش را جز ملائکه قرار نداده و عدد آن‌ها را جز به منظور آزمایش کفار نیاوردیم... و عدد جنود پروردگار تو را کسی جز خود او نمی‌داند و این جز برای تذکر بشر نیست.»(۳۱ / مدثر)

(۳۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ ما جَعَلْنا اَصْحابَ‌النّارِ اِلّا مَلائِکَهً» مراد از «اَصْحابَ النّارِ» همان خازنان موکل بر دوزخندکه عهده‌دار شکنجه‌دادن به مجرمینند و این معناهم‌ازجمله«عَلَیْها‌تِسْعَهَ‌عَشَرَ» درآیه‌قبلی‌استفاده‌می‌شود و هم‌جمله«وَ ما جَعَلْناعِدَّتَهُمْ‌اِلّا‌فِتْنَهً...»به‌آن شهادت می‌دهد.

و حاصل معنای آیه این است که: ما اصحاب آتش و موکلین بر آن را از جنس ملائکه قرار دادیم که قادر بر انجام مأموریت خود هستند. هم‌چنان که در جای دیگر فرمود: «عَلَیْها مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللّهَ مااَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ» (۶ / تحریم) پس موکلین بر آتش از جنس بشر نیستند تا مجرمین امید آن داشته باشند در برابرشان مقاومت کنند و از بینشان ببرند.

«وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ اِلاّ فِتْنَهً لِلَّذینَ کَفَرُوا» کلمه «فِتْنَه» به معنای محنت و آزمایش است، می‌گویند منظور از این جعل، جعل به حسب آگهی دادن است، نه جعل به حسب تکوین، در نتیجه معنای آیه این است که ما از عدد آن ملائکه و این‌که نوزده نفرند به شما خبر ندادیم، مگر برای این‌که همین خبر باعث آزمایش کفار شود.

ماهیت خازنان جهنم و فتنه در تعداد آن‌ها (۳۹)

«لِیَسْتَیْقِنَ الَّذینَ اوُتُوا الْکِتابَ» (۳۱ / مدثر) یعنی ما برای این گفتیم موکلین بر آتش نوزده فرشته‌اند که اهل کتاب یقین کنند به این‌که قرآن نازل بر تو حق است، چون می‌بینند قرآن هم مطابق کتاب آسمانی ایشان است.

«وَ یَزْدادَالَّذینَ امَنُوا ایماناً» (۳۱ / مدثر) و نیز برای این‌که مؤمنین به اسلام هم وقتی ببینند که اهل کتاب هم این خبر قرآن را تصدیق کرده‌اند، ایمانشان زیادتر شود.

معنای مجموع این چند آیه چنین است که: اگر ما از عدد خازنان دوزخ خبر دادیم، برای این بود که مایه آزمایش کفار و باعث یقین اهل کتاب و بیشتر شدن ایمان مؤمنین باشد، البته این نتیجه هم بر آن غایات مترتب می‌شود که منافقین و کافردلان خواهند گفت: خدا از این مثل چه منظوری داشته؟

خدا چه منظور داشته از این‌که خازنان دوزخ را به صفت «تِسْعَهَ عَشَر» توصیف کرده؟ و خلاصه چه‌طور ممکن است این عده اندک قدرت آن را داشته باشند که تمامی دوزخیان را که اکثر افراد جن و انسند عذاب کنند؟

(۴۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مضمون آیه « وَ ما جَعَلْنا عِدَّتَهُمْ اِلّا فِتْنَهً...» و در جمله «وَ ما یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ اِلّا هُوَ» بی‌اطلاعی غیر خدای تعالی را مقید کرده به قید جنود - که به معنای گروه‌های فشرده و متراکمی است که خدای تعالی برای اجرای اوامر خود خلقشان کرده - نه خصوص عده خازنان دوزخ، در نتیجه به اطلاقش می‌فهماند که علم به حقیقت آن جنود و خصوصیات خلقشان و عده نفراتشان و اعمالی که انجام می‌دهند و دقائق حکمتی که در همه این امور نهفته است، مخصوص به خدای تعالی است و احدی با خدا در آن شریک نیست، پس هیچ احدی نمی‌تواند عده آنان را اندک و یا زیاد بشمارد و یا درباره خصوصیات آنان با این‌که جاهل است طعنه‌ای بزند و اظهار نظری کند.

«وَ ما هِیَ اِلّا ذِکْری لِلْبَشَرِ» معنای جمله این است که بشر هیچ راهی به علم و آگهی از جنود پروردگار تو ندارد و اگر ما

خود خبر دادیم که خـازنـان دوزخ نـوزده نفـرنـد، بـرای این بـود که مـایـه تذکر آنان شود و از آن انذار گیرند.(۱)

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۱۳۹ .

ماهیت خازنان جهنم و فتنه در تعداد آن‌ها (۴۱)

(۴۲)

فصل سوم :ماهیت آتش جهنم

ماهیت آتش جهنم چیست؟

«اِنَّ الَّـذینَ کَفَـرُوا لَـنْ تُغْنِـیَ عَنْهُـمْ اَمْـوالُهُـمْ وَ لا اَوْلادُهُـمْ مِـنَ اللّهِ شَیْئـا وَ اُولـئِکَ هُـمْ وَقُـودُ النّارِ»

«آنان‌که کافر شدنـد به‌طور محقق بدانند که اموال و اولادشان به هیچ وجه و از هیچ جهت از خدا بی‌نیازشان نمی‌کند و ایشان آری هم ایشانند که آتش افروز دوزخند.» (۱۰ / آل عمران)

کلمـه «وَقُودُ» بـه معنـای هر چیزی است که بـا آن آتش را برافروخته و شـعله‌ور سازنـد و این آیه شـریفه شـبیه آیه: «وَاتَّقُواالنّـارَالَّتی وَقُودُهَاالنّاسُ وَالْحِجارَةُ،» (۲۴/بقره) و

(۴۳)

آیـه: «اِنَّکُمْ وَ مـا تَعْبُـدُونَ مَنْ دُونِاللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمُ،» (۹۸/انبیـاء) است، چون در آیه مورد بحث می‌فرمایـد انسـان آتش افروز دوزخ است و در دومی می‌فرمایـد انسان و سـنگ وسـیله افروخته شدن دوزخند و در سومی می‌فرماید شـما و هر چه به جز خدا می‌پرستید هیزم دوزخید!

کلمــه «وَقُودُ» را به کلمــه «نـار» اضافه کرد بـرای این بود که انحصار را برسانـد و لازمــه ایــن حصــر ایــن اســت کـه تکـذیـب کننـدگـان از کفـار، اصــل در عــذاب و افــروختــه شــدن آتشنــد و دیگــران بــه آتــش آنــان مـی‌ســوزنــد.

توضیح: عقاب خدا چنان نیست که از یک جهت معینی به انسان روی بیاورد و در محل معینی گریبان آدمی را بگیرد و مانند عقاب غیر خدا به شرایط مخصوصی متوجه آدمی بشود، مثلاً از بالای سر و یا از پائین و یا در بعضی اماکن به انسان برسد و انسان بتواند از آن محـل یا از آن ناحیه دور گردد و یا به فرار گذاشـته خود را از گزنـد آن عقاب حفظ کنـد، بلکـه عقاب خـدا آدمـی را به عمـل خـود آدمـی و بـه گنـاهش می‌گیـرد و

(۴۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

چـون گنـاه در بـاطن آدمـی و در ظـاهرش هست و از او جـدا شــدنی نیست، عقـاب خـدا هـم از او جـدا شـدنـی نیست و در نتیجه خـود انســان «وَقُودُ» و آتش افـروز دوزخ می‌شــود و بـه عبـارت دیگـر آتش از نهـاد خـود او مشــتعل می‌گــردد و بـا ایـن فرض دیگر فـرار و قـرار معنـا نـدارد، دیگـر نـه خلاصـی تصـور دارد و نـه تخفیـف، بـه همیـن جهت است که خـدا خـود را شدیـدالعقاب خوانده است. (۱)

هیزم‌های جهنم: انسان‌ها و سنگ‌ها

«فَاِنْ لَـمْ تَفْعَلُـوا وَ لَنْ تَفْعَلُـوا فَاتَّقُوا النّارَ الَّتی وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ اُعِــدَّتْ لِلْکافِریــنَ،»

«و اگر نکردید و هرگز نخواهید کرد پس از آتشی که هیزمش مردم و سنگ است

۱- المیـــزان، ج :۳، ص: ۱۳۶ .

هیزم‌های جهنم: انسان‌ها و سنگ‌ها (۴۵)

و برای کافران مهیا شده بترسید.»(۲۴ / بقره)

کلمـه «وَقُودُ» به معنـای آتش گیرانه اسـت، که در قدیم به صورت سـنگ و چخماق بود و در امروز به صورت فندک در آمده و در آیـه مـورد بحث تصـریح کرده بـه این‌کـه: آتش گیرانـه دوزخ، انسـان‌هـایند، کـه خـود بـایـد در آن بسـوزنـد، پس انسان‌هـا هم آتش‌گیرانه‌انـد و هـم هیـزم آن.

و این معنا در آیه: «ثُمَّ فِی النّارِ یُسْجَرُونَ،» (۷۲ / مؤمن) نیز آمده، چون می‌فرماید: «سپس در آتش افروخته‌می‌شوند،» و همچنین آیه: «نارُاللّهِ الْمُوقَدَهُ الَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الْاَفْئِدَهِ ـ آتش افروختـه که از دل‌ها سر می‌زند.» (۶ و۷ / همزه)

پس معلـوم می‌شود که انسان در آتشی معذب می‌شود، که خودش افروخته است.

از این آیه برمی‌آیـد: آدمی در جهان دیگر، جز آن‌چه خودش در این جهان برای خود تهیه کرده چیزی ندارد، همچنان‌که از رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم روایت شـده که فرمـود: همـان‌طـور که زنـدگی می‌کنیـد می‌میریـد و همـان‌طور که می‌میریـد، مبعـوث می‌شوید

(۴۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

(تـا آخـر حدیـث)

و امـا کلمـه «اَلْحِجـارَهُ» در جملـه: «وَقُودُهَـا النّـاسُ وَ الْحِجـارَهُ» همـان سـنگهائی اسـت که به‌عنـوان بت می‌تراشـیدند و می‌پرستیـدند به‌شـهادت این‌که در جای دیگر فرموده: «اِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مَنْ دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمُ ـ شما و آن‌چه می‌پرستید هیزم جهنمید!» چون کلمه «حَصَب» نیز به همان معنی «وَقُود» است. (۱)

انسـان و سنـگ به عنوان آتشگیرانه جهنم

«یـا اَیُّهَـا الَّذینَ امَنُوا قُوا اَنْفُسَـکُمْ وَ اَهْلیکُمْ نارا وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَهُ عَلَیْهـا مَلائِکَـهٌ غِـلاظٌ شِـدادٌ لا یَعْصُـونَ اللّـهَ ما اَمَـرَهُـمْ وَ یَـفْعَلُـونَ ما یُـؤْمَرُونَ،»

۱- المیـزان، ج :۱ ، ص: ۱۳۸ .

انسان و سنگ به عنوان آتشگیرانه جهنم (۴۷)

«هـان ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد! خود و اهل خود را از آتشـی که آتش گیرانه‌اش مردم و سـنگ است حفظ کنیـد، آتشـی که فرشـتگان غلاـظ و شـداد موکل بر آننـد فرشـتگانی که هرگز خـدا را در آن‌چه دسـتورشان می‌دهـد نافرمـانی ننمـوده بلکـه هرچه می‌گویـد عمل می‌کننـد.» (۶ / تحریم)

«یـا اَیُّهَـا الَّذیـنَ کَفَـرُوا لا تَعْتَـذِرُوا الْیَوْمَ اِنَّمـا تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ،»

«ای کسـانی کـه کفر ورزیدیـد! امروز دیگر معـذرت نخواهیـد برای این‌کـه کیفر شـما جز آن‌چـه می‌کردیـد چیز دیگری نیست.» (۷/تحریم)

اگر انسان‌هـای معـذب در آتش دوزخ را آتش گیرانـه دوزخ خوانـده، بـدین جهـت است که شعله گرفتن مردم در آتش دوزخ به دست خود آنـان است، همچنـان که در جـای دیگر فرموده: «ثُمَّ فِی النّارِ یُسْجَرُونَ،» در نتیجه جمله مورد بحث یکی از ادله تجسم اعمـال است.

خـدای تعالی می‌فهماند همیـن اعمال بد خود شما است که در آن جهان برمی‌گردد

(۴۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و آتشی شده به جان خودتان می‌افتد، آتشی که به هیچ وجه خلاصی و مفری از آن نیست.(۱)

جنیان هیزم دوزخ

«وَ اَنّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقاسِطُونَ فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُولئِکَ تَحَرَّوْا رَشَدا»

«و این‌که ما نیز دو طایفه‌ایم بعضی از ما مسلمانند و بعضی منحرف پس هر کس تسلیم خدا گردد راه رشد را پیش گرفته است.» (۱۴ / جن)

«وَ اَمَّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبا»

«و اما منحرفین برای دوزخ هیزم خواهند بود.»(۱۵ / جن)

«وَ اَمَّا الْقاسِطُونَ فَکانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبا» و اما منحرفین هیزم جهنمند و در دوزخ با

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۵۶۰ .

جنیان هیزم دوزخ (۴۹)

سوختن معذب می‌شوند، جانشان مشتعل می‌گردد، عینا نظیر منحرفین از انس، که قرآن کریم درباره آن‌ها فرموده: «فَاتَّقُوا النّارَ الَّتی وَقُودُهَا النّاسُ... .» (۱)

هیزم‌های جهنم، و صدای ناله‌های دوزخیان

«... اِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ اَنْتُمْ لَها وارِدُونَ»

«...شما و آن‌چه به غیر خدا می‌پرستید همه سوخت دوزخید و به آن وارد خواهید شد» (۹۸ / انبیاء)

«لَوْ کانَ هؤُلاءِ الِهَةً ما وَرَدُوها وَ کُلٌّ فیها خالِدُونَ»

«اگر اینان خدا بودند وارد جهنم نمی‌شدند اما همگی در آن جاودانند» (۹۹ / انبیاء)

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۷۰ .

(۵۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«لَهُمْ فیها زَفیرٌ وَ هُمْ فیها لا یَسْمَعُونَ»

«در آن‌جا ناله‌ای دارند و در آن‌جا چیزی نمی‌شنوند.» (۱۰۰ / انبیاء)

کلمه «حَصَبُ» به معنای آتش گیره یا هیزم یا به معنای هر چیزی است که در آتش افکنده شود.

این آیه از خطاب‌های روز قیامت به کفار است، که در آن‌ها حکم شده به این‌که باید داخل آتش شوند و در جهنم جاودانه بسر برند.

و جمله «وَ کُلٌّ فیها خالِدُونَ» یعنی همه شما و خدایانتان در جهنم جاوید هستید. «لَهُمْ فیها زَفیرٌ وَ هُمْ فیها لا یَسْمَعُونَ» «در آن جا ناله‌ای دارند و در آن‌جا چیزی نمی‌شنوند.»

«زَفیرٌ» صدایی است که در اثر نفس کشیدن به داخل ایجاد می‌شود. و اگر فرموده: صدای آن‌را نمی‌شنوند به خاطر این است که در دنیا صدای کلمه حق را

هیزم‌های جهنم و صدای ناله‌های دوزخیان (۵۱)

نمی‌شنیدند. همچنان‌که اگر در آخرت نمی‌بینند، سزای اعراضشان از دیدن و نظر افکندن به آیات خدا است. (۱)

گدازه اموال و اندوخته‌ها در جهنم

«یـآاَ یُّهَا الَّذینَ ءَامَنُوا اِنَّ کَثیرا مِنَ الْاَحْبـارِ وَ الرُّهْبـانِ لَیَأْکُلُونَ اَمْوالَ النّاسِ بِـالْبطِلِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیـلِ اللّهِ وَ الَّـذیـنَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا یُنْفِقُونَها فـی سَبیـلِ اللّـهِ فَبَشِّـرْهُـمْ بِعَـذابٍ اَلیـمٍ،»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید (متوجه باشید که) بسیاری از احبار و رهبان اموال مردم را به‌باطل می‌خورند و از راه خدا جلوگیری می‌کنند و کسانی که طلا و نقره گنجینه می‌کنند و آن‌را در راه خدا انفاق‌نمی‌کنند به عذاب دردناکی بشارتشان ده!» (۳۴ / توبه)

۱- المیزان، ج :۱۴ ، ص: ۴ .

«یَوْمَ یُحْمی عَلَیْها فی نارِجَهَنَّمَ فَتُکْوی بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما کَنَزْتُمْ لِاَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ،»

«و آن عذاب وقتی است که آن دفینه‌ها را در آتش سرخ کنند و با آن پیشانی‌ها و پهلوها و پشت‌هایشان را داغ نهند و بدیشان بگویند: این است همان طلا و نقره‌ای که برای خود گنج کرده بودید اکنون رنج آن را به‌خاطر آن‌که روی‌هم انباشته بودید بچشید.» (۳۵ / توبه)

می‌فرماید: این عذابی که ما دفینه‌کنندگان ثروت را از آن بیم داده‌ایم و بر آن تهدیدشان کردیم، وقوعش در روزی است که در آتش جهنم بر آن پول‌های دفینه شده دمیده می‌شود تا سرخ گردد، آن‌گاه با همان‌ها پیشانی‌ها و پشت و پهلوی ایشان را داغ می‌کنند و در آن موقع به ایشان گفته می‌شود این همان پول‌هائی است که برای روز مبادای خود جمع کرده بودید، اینک همان‌ها را بچشید، زیرا این‌ها همان‌ها است که امروز به صورت عذاب درآمده و شمارا شکنجه می‌دهد.

و در تفسیر قمی آمده که ابوذر غفاری در ایامی که در شام بود همه روزه صبح به راه می‌افتاد و در میان مردم به صدای بلند فریاد می‌زد: گنجینه داران بدانند که روزی خواهد آمد که آن‌قدر بر پیشانی و پشت و پهلوهایشان داغ می‌گذارند که درون‌هایشان از سوز آن خبردار شود.

مؤلف: طبرسی در مجمع البیان وجه و علت این را که چرا از میان همه اعضا پیشانی و پشت و پهلو ذکر شده از این روایت چنین استفاده کرده است که: منظور از داغ نهادن این است که حرارت آتش را به‌جوف آنان برسانند و به همین جهت پیشانی ایشان را داغ می‌گذارند تا مغز سرشان به سوزش درآید و پشت و پهلو را داغ می‌گذارند تا اندرونشان بسوزد.

کلمه «کَنْز» به معنای نگهداری و ذخیره مال و خودداری از این است که در میان مردم جریان پیدا کند و زیادتر شود و انتفاع از آن عمومی‌تر گردد، یکی از آن با دادنش

منتفع شود و دیگری با گرفتن آن و سومی با عمل کردن روی آن.

آیه شریفه عموم احتکار کنندگان را به عذاب شدیدی تهدید می‌کند.

و در جمله: «وَ لا یُنْفِقُونَها فی سَبیلِ اللّهِ،» کنز و احتکار را توضیح می‌دهد و می‌فهماند آن احتکاری مبغوض خدا است که مستلزم خودداری از انفاق در راه او باشد و در مواردی که وظیفه انفاق آن مال در راه خدا است، انسان را از انجام آن منع کند.

و به‌طوری که از کلام خود خدای تعالی برمی‌آید انفاق در راه خدا عبارت است از آن انفاقی که قوام دین بر آن است، به‌طوری که اگر در آن مورد انفاق نشود بر اساس دین لطمه وارد می‌آید، مانند انفاق در جهاد و در جمیع مصالح دینی که حفظش واجب است و همچنین آن شؤون اجتماعی مسلمین که با زمین ماندنش شیرازه اجتماع از هم گسیخته می‌گردد و نیز حقوق مالی واجبی که دین آن را به منظور تحکیم اساس اجتماع تشریع کرده، پس اگر کسی با وجود احتیاج اجتماع

گدازه اموال و اندوخته‌ها در جهنم (۵۵)
به هزینه، درباره حوایج ضروریش سرمایه و نقدینه را احتکار و حبس کند او نیز از کسانی است که در راه خدا انفاق نکرده و باید منتظر عذابی دردناک باشد، چون او خود را بر خدایش مقدم داشته و احتیاج موهوم و احتمالی خود و فرزندانش را بر احتیاج قطعی و ضروری اجتماع دینی برتری داده است.(۱)

آتشخواری پول یتیم خواران

(از مشاهدات رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در شب معراج)
فرمود: ... به مردمی برخوردم که آتش در دهانشان می‌انداختند و از پائینشان بیرون می‌آمد پرسیدم این‌ها کیانند گفت این‌ها کسانی هستند که اموال یتیمان را به ظلم می‌خوردند که در حقیقت آتش می‌خورند و به‌زودی به سعیر جهنم می‌رسند.(۲)
۱- المیـــــزان، ج :۹ ، ص: ۳۳۳ .
۲- المیزان، ج :۱۳ ، ص: ۳ .
(۵۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

فصل چهارم :آتش جهنم

آتش دوزخ در اولین دیدار دوزخیان

«... وَ اَعْتَدْنا لِمَنْ کَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعیرا»
«... و ما برای هر کس که رستاخیز را دروغ شمارد آتشی افروخته آماده کرده‌ایم.» (۱۱ /فرقان)
«اذا رَاَتْهُمْ مِنْ مَکانٍ بَعیدٍ سَمِعُوا لَها تَغَیُّظا وَ زَفیرا»
(۵۷)
«آتشی که چون از مکانی دور به چشمشان رسد غلیان و صفیر هول‌انگیز آن‌را بشنوند.»(۱۲/فرقان)
«وَ اذا اُلْقُوا مِنْها مَکانا ضَیِّقا مُقَرَّنینَ دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُورا»
«و چون دست بسته به تنگنای آن درافتند در آن‌جا آرزوی هلاکت کنند.» (۱۳/ فرقان)
«لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُورا واحِدا وَ ادْعُوا ثُبُورا کَثیرا»
«دیگر هلاکتتان یکی نیست بلکه هلاکت‌های بسیار بخواهید!» (۱۴ / فرقان)
کلمه «سَعیرا» به معنای آتشی است پر شعله. و عذاب سعیری که در آیه وعده داده شده، اختصاص به کفار مورد بحث ندارد، بلکه کیفر هر کسی است که معاد را انکار کند، چه این کفار و چه غیر ایشان و نیز دلالت کند بر این‌که مسبب مهیا کردن جهنم تکذیب ایشان به قیامت است.
«اذا رَاَتْهُمْ مِنْ مَکانٍ بَعیدٍ سَمِعُوا لَها تَغَیُّظا وَ زَفیرا» کلمه غیظ به معنای خشم شدید است و «تَغَیُّظا» به معنای اظهار غیظ است، که گاهی با سرو صدا هم توأم است. کلمه «زَفیر» به معنای تردد و آمد و شد نفس است، که با فرو رفتن آن دنده‌های سینه بالا می‌آید و با برآمدنش فرو می‌نشیند.
(۵۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث
و این آیه حال آتش دوزخ را نسبت به آنان وقتی که در روز جزا با آن مواجه می‌شوند چنین تمثل می‌کند، که همانند شیر

در هنگام دیدن شکار خود فریاد مخصوص خود را درمی‌آورد.

«وَ اذا اُلْقُوا مِنْها مَکانا ضَیِّقا مُقَرَّنینَ دَعَوْا هُنالِکَ ثُبُورا،» کلمه «ثُبور» به معنای ویل و هلاکت است . کلمه «مُقَرَّنین» به معنای بسته شدن با غل و زنجیر است.

معنای آیه این است که: وقتی در روز جزا کت بسته در جایی تنگ از آتش بیفتند آن‌جا صدایشان به واویلا بلند می‌شود، اما واویلایی که نتوان وصفش کرد: «لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُورا واحِدا وَ ادْعُوا ثُبُورا کَثیرا.» (۱)

۱- المیزان، ج :۱۵ ، ص: ۲۵۷ .

آتش دوزخ در اولین دیدار دوزخیان (۵۹)

هر شراری چون کاخی از آتش

«... اِنْطَلِقُوا اِلی ظِلٍّ ذی ثَلاثِ شُعَبٍ،»

«بروید زیر سایه دودهای آتش دوزخ که داری سه شعبه است.» (۳۰ / مرسلات)

«لا ظَلیلٍ وَ لا یُغْنی مِنَ اللَّهَبِ،»

«نه آن‌جا سایه‌ای خواهد بود و نه از شرار آتش هیچ نجاتی دارند.» (۳۱ / مرسلات)

«اِنَّها تَرْمی بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ،»

«آن آتش هر شراری بیفکند مانند قصری است.» (۳۲ / مرسلات)

«کَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ،»

(۶۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«گویی آن شراره در سرعت و کثرت همچون شتران زرد موی است.» (۳۳ / مرسلات)

مفسرین گفته‌اند: مراد از این «ظِلّ» سایه دودی است که از آتش جهنم بالا می‌رود، همچنان که در جای دیگر فرموده: «وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُوم.» (۴۳ / واقعه)

و نیز در مورد انشعاب آن به سه شعبه گفته‌اند: این اشاره است به عظمت دود جهنم، چون دود وقتی خیلی متراکم و عظیم باشد شاخه شاخه می‌شود.

«لا ظَلیلٍ وَ لا یُغْنی مِنَ اللَّهَبِ،» «ظِلّ» «ظَلیل» به معنای سایه خنک است، سایه‌ای که از رسیدن حرارت به انسان جلوگیری کند و برای آدمی ساتری از آزار حرارت باشد و این که می‌فرماید سایه شعبه دار «ظَلیل» نیست، منظور این است که از هرم آتش و شعله‌های آن جلوگیری نمی‌کند .

«اِنَّها تَرْمی بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ، کَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ،»

کلمه «شَرَر» به معنای زبانه‌هایی است که از آتش برمی‌خیزد. آن آتش هر شراری بیفکند مانند قصری است. گویی آن شراره در سرعت و کثرت همچون

هر شراری چون کاخی از آتش (۶۱)

شتران زرد موی است. (۱)

عذاب جهنم و عذاب حریق

«اِنَّ الَّذینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَریقِ،»

«محققا این ستمگران و همه ستمگران روزگار که مؤمنین و مؤمنات را گرفتار

۱- المیـــزان، ج : ۲۰ ، ص : ۲۴۸ .

(۶۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌کنند و بعدا از کرده خود پشیمان هم نمی‌شوند عذاب جهنم در پیش دارند و عذابی سوزاننده.»(۱۰/بروج)

در این آیه بین «عَـذاب جَهَنَّم» و «عَـذاب حَریق» جـدایی انـداخت و فرمود: پس برای ایشان است «عَـذاب جَهَنَّم» و برای‌ایشان‌است عـذاب حریق. مراد از این دو جمله این است که این طایفه غیر از «عَذاب حَریق» و آتش گرفتن، عذاب‌های دیگری در جهنم از قبیل زقوم و غسلین و مقامع دارند. (۱)

سَعیر

«اِنَّ الشَّیْطـانَ لَکُـمْ عَدَوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّا اِنَّما یَدْعُوا حِزْبَهُ لِیَکُونُوا مِنْ اَصْحـابِ السَّعیـرِ»

«همـانـا شیطـان دشمـن شمـاست پس شمـا هم او را دشمن خود بگیرید، چون تنها کار او این است که حزب خود رادعـوت کند به این‌که همه اهل سعیر شوند.» (۶ / فاطر)

«اَلسَّعیرِ» بـه معنـای آتـش افـروختـه شده و یکی از نام‌هایی است کـه در قـرآن برای دوزخ ذکـر شــده است. (۱)

۱- المیــزان، ج : ۲۰ ، ص: ۴۱۴ .

سعیر (۶۳)

آتش سعیر تدارک شده برای کفار

«... فَاِنّا اَعْتَدْنا لِلْکافِرینَ سَعیرا»

«... مـــا بـرای کـــافـران آتـش سـعیـر تـهیـه کـردهایـم.» (۱۳ / فتح)

اگر ما برای کفار آتش دوزخ فراهم کرده‌ایم، بدین علت است که آن‌ها کافرند، لذا سعیری، یعنی آتشی برایشان فراهم کردیم. و اگــر کلمـه «سَعیـرا» را نکـره آورده بـرای ایــن اســت کـــه دلهـــره بیشتـــری ایجـــاد کنـــد. (۲)

۱- المـیـزان، ج :۱۷ ، ص: ۲۱ .

۲- المیزان، ج :۱۸ ، ص: ۴۱۸ .

(۶۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آتش نافذ، آب جوشان، سایه دود

«وَ اَصْحـــابُ الشِّمـــالِ مـا اَصْحـــابُ الشِّمـــالِ»

«و اما اصحاب شمال چه اصحاب شمالی؟» (۴۱ / واقعه)

«فی سَمُومٍ وَ حَمیـمٍ»

«کـه در آتشـی نـافـذ و آبـی جـوشـان.» (۴۲ / واقعه)

«وَ ظِـلٍّ مِــنْ یَحْمُـومٍ»

«و در سـایـه‌ای از دود سیـاه قـرار دارنـد.» (۴۳ / واقعه)

«لا بارِدٍ وَ لا کَــریــمٍ»

«که نه خنکی دارد و نه سودی می‌بخشد.» (۴۴ / واقعه)

آتش نافذ، آب جوشان، سایه دود (۶۵)

«سَمُوم» به معنای حرارت آتش است که در مسام بدن فرو رود. «حَمیم» به معنای آب بسیار داغ است و تنوین در آخر «سَمُوم» و «حَمیم» عظمت آن دو را می‌رساند.

کلمه «یَحْمُوم» به معنای دود سیاه است و ظاهرا دو کلمه «لا ـ بارِدٍ وَ لا ـ کَریمٍ» دو صفت باشد برای «ظِلّ» چون «ظِلّ» است که از آن انتظار برودت می‌رود.

«ثُمَّ اِنَّکُمْ اَیُّهَا الضّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ، لَاکِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ، فَمالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ،»

«آن‌گاه شما ای گمراهان تکذیب گر، از درختی از زقوم خواهید خورد. و شکم‌ها را از آن پر خواهید ساخت.» (۵۱ و ۵۲ و ۵۳ / واقعه)

«فَشارِبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْحَمیمِ، فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهیمِ،»

«و آن‌گاه از آب جوشان متعفن روی آن خواهید نوشید. پس از آن باز هم خواهید نوشید، آن‌چنان که شتر هیماء و دچار بیماری استسقاء می‌نوشد و رفع عطش می‌کند.» (۵۴ و ۵۵ / واقعه)

«هـذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدّینِ،»

«این است پذیرایی از ایشان در روز دین، یعنی روز جزا!» (۵۶ / واقعه) (۱)

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۲۱۴ .

(۶۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

غل و زنجیر و آتش سوزان

«اِنّا اَعْتَدْنالِلْکافِرینَ سَلاسِلَ وَ اَغْلالاً وَسَعیرا،»

«ما برای کیفر کافران غل و زنجیرها و آتش سوزان مهیا ساخته‌ایم.» (۴ / دهر)

این آیه شریفه به عاقبت وخیم انسان کفوری که قبلاً ـ در جمله «اِمّا شاکِرا وَ اِمّا کَفُورا» نامش به میان آمده بود اشاره می‌کند. (۱)

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۱۹۹ .

غل و زنجیر و آتش سوزان (۶۷)

آتشی که در آن مرگ و حیات نیست!

«وَ یَتَجَنَّبُهَا الاَشْقی،اَلَّذی یَصْلَی النّارَ الْکُبْری،»

«ولی بدبخت‌ترین افراد از تذکر تو اعراض می‌کنند.» (۱۱ و ۱۲ / اعلی)

«ثُمَّ لا یَمُوتُ فیها وَ لا یَحْیی،»

«بدبخت‌هایی که در آتش خواهند سوخت آتشی که از آتش دنیا سوزنده‌تر است، چون در آن مرگ و حیاتی نیست.» (۱۳ / اعلی)

مراد از آتش کبری آتش دوزخ است، که معلوم است در مقایسه با آتش دنیا آتشی است بزرگ‌تر و سوزنده‌تر.

«ثُمَّ لا یَمُوتُ فیها وَ لا یَحْیی،» مراد از نمردن و زنده نشدن در آتش این است که: بفهماند تا أبد کسی از آن نجات نمی‌یابد، چون

نجات به معنای قطع شدن عذاب به یکی از دو راه است، یا این‌که شخص معذب بمیرد و هستیش فانی شود و یا زندگی شقاوت بار و بدبختیش را مبدل به سعادت و عذابش را مبدل به‌راحتی کند. (۱)

۱- المیـــزان، ج :۲۰ ، ص: ۴۴۸ .

حطمه، آتشی که دل‌ها را می‌گدازد!

«... کَلّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَۀِ،»

«... نه، چنین نیست به طور حتم در حطمه‌اش می‌افکنند،» (۴ / همزه)

«وَ ما اَدْریکَ مَا الْحُطَمَۀُ،»

«و تو چه می‌دانی که حطمه چیست؟» (۵ / همزه)

«نارُ اللّهِ الْمُوقَدَۀُ،»

«آتش فروزان و خرد کننده خداست،» (۶ / همزه)

«اَلَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الاَفْئِدَۀِ،»

«آتشی که نه تنها ظاهر جسم را می‌سوزاند بلکه بر باطن و جان انسان

نیز نزدیک می‌شود.»(۷ / همزه)

«اِنَّها عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَۀٌ،»

«آتشی که دربش به روی آنان بسته می‌شود.» (۸ / همزه)

«فی عَمَدٍ مُمَدَّدَۀٍ»

«در ستون‌های بلند و کشیده شده.» (۹ / همزه)

«حُطَمَۀُ» مبالغه در حطم یعنی شکستن را می‌رساند. این کلمه یکی از نام‌های جهنم است چون عبارت «نارُ اللّهِ الْمُوقَدَۀُ» آن را به آتش جهنم تفسیر کرده است.

معنای آیه این است که: نه، او اشتباه کرده، مال دنیایش جاودانش نمی‌سازد، سوگند می‌خورم که به زودی می‌میرد و در حطمه‌اش پرت می‌کنند. «وَ ما اَدْریکَ مَاالْحُطَمَۀُ،» و تو نمی‌دانی «حُطَمَه» چه حطمه‌ای است؟!

این جمله تعظیم و هول انگیزی «حُطَمَه» را می‌رساند.

«نارُ اللّهِ الْمُوقَدَۀُ ، اَلَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الاَفْئِدَۀِ» ایقاد «نار» به معنای شعله‌ور ساختن آتش است. و گویا مراد از اطلاع آتش بر قلوب این است که آتش دوزخ باطن آدمی را می‌سوزاند، همان‌طور که ظاهرش را می‌سوزاند، به خلاف آتش دنیا که تنها ظاهر را می‌سوزاند.

«اِنَّها عَلَیْهِمْ مُؤْصَدَۀٌ» یعنی آتش بر آنان منطبق است، به این معنا که از آنان احدی

بیرون آتش نمی‌ماند و از داخل آن نجات نمی‌یابد.

«فی عَمَدٍ مُمَدَّدَۀٍ» بعضی از مفسرین گفته‌اند: منظور از «عَمَدٍ مُمَدَّدَه» گل میخ‌هایی است که اهل عذاب را میخکوب می کند .

بعضی دیگر گفته‌اند: «عَمَدٍ مُمَدَّدَة» تنه‌های درختان است که چون مقطار، زندانی را با آن می‌بندند و مقطار چوب و یا تنه درختی بسیار سنگین است، که در آن سوراخ‌هایی باز می‌کردند تا پاهای دزدان و سایر مجرمین زندانی را در آن سوراخ‌ها کنند.

درباره «عمد کشیده شده» امام باقر علیه‌السلام در روایتی در توضیح نجات موحدین گناهکار از دوزخ و باقی ماندن ابدی کفار در آن، فرموده:

... سپس عمد کشیده می‌شود و راه نجات را برویشان می‌بندد و به خدا سوگند که خلود از این‌جا شروع می‌شود. (۱)

۱- المیزان ، ج :۲۰ ، ص: ۶۱۶ .

حطمه، آتشی که دلها را می‌گدازد! (۷۱)

آتش شعله‌ور و خرد کننده اعضاء بدن

«کَلّا اِنَّها لَظی، نَزاعَةً لِلشَّوی،»

«اما هیهات چه آرزوی خامی که آتش دوزخ شعله ور است و درهم شکننده اعضای بدن است.» (۱۵ و ۱۶ / معارج)

جهنم آتشی است شعله‌ور، که اعضاء و جوارح واردین خود را می‌سوزاند، کار آن این است که مجرمین را می‌طلبد تا عذابشان کند، پس با فدیه دادن از مجرمین برنمی‌گردد، حال آن فدیه هر چه می‌خواهد باشد. بنابراین، معنای جمله «اِنَّها لَظی» این است که: دوزخ آتشی است که صفتش اشتعال است و ممکن نیست صفت

(۷۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

خود را از دست داده خمود و خاموش گردد و معنای «نَزاعَةً لِلشَّوی» این است که صفت دیگر آن سوزاندن اندام‌های دوزخیان است و هرگز اثرش در مورد هیچ کسی که در آن معذب است باطل نمی‌شود.

«تَدْعُوا مَنْ اَدْبَرَ وَ تَوَلّی، وَ جَمَعَ فَاَوْعی،» (۱۷ و ۱۸ / معارج) یعنی آتش دوزخ کسانی را می‌طلبد که به دعوت الهی که آنان را به ایمان به خدا و عبادت او دعوت می‌کرد پشت کردند و به جای آن اموال را جمع نموده، در گنجینه‌ها نگهداری می‌نمودند و در راه خدا به سائل و محروم نمی‌دادند.(۱)

دامن هاویه، آتش سوزنده

«... وَ اَمّا مَنْ خَفَّتْ مَوازینُهُ، فَاُمُّهُ هاوِیَةٌ»

«... و اما آن‌که اعمالش وزن و ارزشی نداشته باشد، او در آغوش و دامن هاویه خواهد بود،» (۸ و ۹ / قارعه)

«وَ ما اَدْریکَ ماهِیَهْ، نارٌ حامِیَةٌ،»

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۵ .

دامن هاویه، آتش سوزنده (۷۳)

«و تو نمی‌دانی هاویه چیست، آتشی است سوزنده.» (۱۰ و ۱۱ / قارعه)

ظاهرا مراد از «هاوِیَة» جهنم است و نام‌گذاری جهنم به «هاوِیَة» از این جهت است که این کلمه از ماده هوی گرفته شده، که به معنای سقوط است، می‌فرماید: کسی که میزانش سبک باشد سرانجامش سقوط به سوی اسفل سافلین است، همچنان که در جای دیگر فرمود: «ثُمَّ رَدَدْناهُ اَسْفَلَ سافِلینَ، اِلاَّ الَّذینَ امَنُوا....» (۵ و ۶ / تین)

پس این‌که آتش دوزخ را توصیف کرده به هاویه و حال آن‌که آتش سقوط نمی‌کند آتشیان سقوط می‌کنند، از باب مجاز عقلی است.

اگر «هاوِیَةٌ» را مادر دوزخیان خوانده از این باب بوده که مادر، مأوای فرزند و مرجع او است، به هر طرف که برود دوباره به دامن مادر بر می‌گردد، جهنم هم برای دوزخیان چنین مرجع و سرانجامی است.

«وَ ما اَدْریکَ ماهِیَهْ،» این جمله عظمت و فخامت امر آن آتش را بیان می‌کند:«نـارٌ

(۷۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

حامِیَةٌ» یعنی آتشی است سوزنده و شدید الحراره! (۱)

لباس‌هائی از آتش برای جهنمیان!

«... قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ‌الْحَمیمُ،»

«... برایشان جامه‌هایی از آتش بریده شده و از بالای سرهایشان آب جوشان ریخته می‌شود.» (۱۹ / حج)

یعنی برای کفار لباس از آتش می‌برند و از بالای سرشان آب جوش بر سرشان می‌ریزند و با آن آب جوش آن‌چه در داخل جوف ایشان، از معده و روده و غیره است، همه آب می‌شود. امعاء ایشان‌را با پوست‌هابگدازد!

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۵۹۵ .

لباس‌هائی از آتش برای جهنمیان! (۷۵)

گرزهای آهنین

«... وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدیدٍ،»

«... و برایشان گرزهایی آهنین آماده است.» (۲۱/حج)

«کُلَّما اَرادوُا اَنْ یَخْرُجوُا مِنْها مِنْ غَمٍّ اُعیدوُا فیها وَ ذوُقُوا عَذابَ الْحَریقِ،»

«هر وقت بخواهند از آن شدت و محنت در آیند بدان باز گردانیده شوند گویند عذاب سوزان را بچشید!» (۲۲ / حج)

«وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدیدٍ» کلمه «مَقامِعُ» جمع مقمعه به معنای پتک و گرز است. می‌فرماید: برایشان گرزهایی آهنین آماده است و هر وقت بخواهند از آن شدت و محنت در آیند بدان باز گردانیده شوند گویند عذاب سوزان را بچشید!(۱)

۱- المیزان، ج :۱۴ ، ص: ۵۰۹ .

(۷۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آتش بی‌خروج

«... یُریدُونَ اَنْ یَخْرُجوا مِنَ النّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجینَ مِنْها وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقیمٌ،»

«... خیلی اصرار و التماس دارند که از آتش خارج شوند ولی خارج نخواهند شد و عذابی پاینده دارند.» (۳۷ / مائده)

در آیه مورد بحث اشاره‌ای است اولاً- به این‌که عذاب چیزی است که لازمه بشر و اصل در سرنوشت و نزدیک به او است و تنها عاملی که می‌تواند آن را از انسان دور بسازد و برگرداند ایمان و تقوا است.

ثانیا به این‌که فطرت اصلی انسانیت نسبت به تألم از آتش هر گز در انسان‌ها از کار

آتش بی‌خروج (۷۷)

نمی‌افتد و روزی نخواهد رسید که انسانی دارای چنین فطرتی نباشد، یعنی در آتش بیفتد و ناراحت نشود و در آتش بودن و از

آتش در آمدن برایش فرق نکند و به‌منظور بیرون آمدن از آتش تلاشی نکند.

می‌فرماید: کفار عذابی بسیار دردناک دارند، بسیار می‌کوشند و می‌خواهند از آتش که همان عذاب الیم و دردناک است خارج شوند ولیکن خارج شدنی نیستند، برای این‌که عذاب نامبرده خالد و مقیم است، تا ابد از آن جدا نمی‌شوند. (۱)

احاطه آتش جهنم

«...اِنّا اَعْتَدْنا لِلظّالِمینَ نارا اَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ اِنْ یَسْتَغیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِیالْوُجُوهَ بِئْسَالشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقا،»

«... ما برای ستمکاران آتشی مهیا کرده‌ایم که سراپرده‌های آن در میانشان گیرد و اگر فریادرسی خواهند به آبی چون مس گداخته کمکشان دهند، که چهره‌ها را بریان می‌کند، چه بد شربتی و چه بد جای آسایشی است.» (۲۹ / کهف)

۱- المیزان، ج :۵ ، ص: ۵۳۷ .

(۷۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آتش رسیده به چهره‌ها و پیشانی جهنمیان

«لَوْ یَعْلَمُ الَّذینَ کَفَرُوا حینَ لا یَکُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ،»

«اگر کسانی که کافرند از آن موقع که آتش را از چهره‌ها و پیشانی‌های خویش باز نتوانندداشت و یاری‌نخواهندشد خبرمی‌داشتند وقوع‌آن‌رابه شتاب نمی‌خواستند.» (۳۹ / انبیاء)

«بَلْ تَأْتیهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلا یَسْتَطیعُونَ رَدَّها وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ،»

«ولی قیامت ناگهان به سراغشان می‌آید و مبهوتشان می‌کند آن‌چنان که توانایی بر دفع آن ندارند و به آن‌ها مهلت داده نمی‌شود.» (۴۰ / انبیاء)

ای کاش کسانی که کافر شدند می‌دانستند که چه روزی در پیش دارند، روزی که نمی‌توانند از پیش رو و از پشت سر، نه شخصا و نه به یاری کسی، عذاب آتش را از خود دفع کنند، چون از پشت و رویشان فرایشان می‌گیرد و به آن‌ها احاطه پیدا می‌کند.

آتش رسیده به چهره‌ها و پیشانی جهنمیان (۷۹)

معنای آمدن آتش به طور ناگهانی، این است که نمی‌دانند از کجا می‌آید و به ایشان احاطه پیدا می‌کند.

همین معنا لازمه آن توصیفی است که خدای تعالی از آتش دوزخ کرده و فرموده: «نارُ اللّهِ الْمُوقَدَةُ اَلَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الاَْفْئِدَةِ،» (۷ / همزه) و یا فرموده: «فَاتَّقُوا النّارَ الَّتی وَقُودُهَا النّاسُ...،» (۲۴ / بقره) و یا فرموده: «اِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدوُنَ مِنْ دوُنِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ.» (۹۸ / انبیاء)

همان‌طورکه‌جان‌آدمی با آتش‌است،آن آتش هم با آدمی‌است،همان‌طورکه نمی‌توان جان را به طرفی نهاده خود به طرفی دیگر رفت، آتش دوزخ نیز چنین است و میان آدمی و آن اختلاف جهت نیست و مهلت هم نمی‌پذیرد و مسافتی میان آدمی و آن نیست و وقتی فرا می‌رسد جز حیرت و حسرت هیچ چاره‌ای دیگر برای کسی نمی‌ماند. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۴ ، ص: ۴۰۸ .

(۸۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

قرین‌های شیطانی، عذابی بدتر از آتش دوزخ

«وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطانا فَهُوَ لَهُ قَرینٌ،»

«و کسی که از یاد رحمان خود را به کوری بزند شیطانی برایش مقدر می‌کنیم تا همواره قرینش باشد.» (۳۶/زخرف)

سرانجام اعراض کنندگان از حق که خود را از یاد رحمان به کوری می‌زنند، این است که قرین‌هایی از شیطان ملازمشان گردند که هیچگاه از ایشان جدا نشوند، تا در آخر با خود وارد عذاب آخرتشان کنند.

«وَ اِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبیلِ وَ یَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ مُهْتَدوُنَ،» (۳۷ / زخرف) این

قرین‌های شیطانی، عذابی بدتر از آتش دوزخ (۸۱)

پندار غلط - که وقتی از راه حق منحرف می‌شوند گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند - خود نشانه تقییض قرین است، یعنی نشانه آن است که از تحت ولایت خدا درآمده و در تحت ولایت شیطان قرار گرفته‌اند.

«حَتّی اِذا جاءَنا قالَ یالَیْتَ بَیْنی وَبَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرینُ،» (۳۸/ زخرف) اینان همچنان بر جلوگیری از راه خدا و آنان بر پندار غلطشان - که گمان می‌کنند راه‌یافتگانند - ادامه می‌دهند تا آن‌که مرگ یکی از ایشان برسد و نزد ما آید، در حالی که قرینش هم با او باشد، آن وقت برایش کشف می‌شود که عمری گمراه بوده و اینک عواقب و آثار گمراهی یعنی عذاب قیامت فرا می‌رسد، آن وقت قرین خود را مخاطب قرار داده، با لحنی که می‌رساند از او متاذی و بیزار است می‌گوید:

«ای کاش بین من و تو به مقدار فاصله بین مغرب و مشرق دوری می‌بود و من همنشین تو نمی‌شدم، که چه بد همنشینی هستی!»

از سیاق آیه استفاده می‌شود که این گونه افراد غیر از عذابی که در آتش از آتش دارند، عذابی هم از همنشینی با قرین‌ها می‌چشند و بدین جهت آرزو می‌کنند که از آنان دور می‌بودند و از بین همه عذاب‌ها تنها دوری از این عذاب را یاد می‌کنند و سایر عذاب‌ها را از یاد می‌برند.

(۸۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ لَنْ یَنْفَعَکُمُ الْیَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ اَنَّکُمْ فِی الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ!» (۳۹ / زخرف) (۱)

نه از آتش خارج می‌شوند، نه عذرشان قبول است

«ذلِکُمْ بِاَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیاتِاللّهِ هُزُوا وَ غَرَّتْکُمُالْحَیوةُالدُّنْیا فَالْیَوْمَ لایُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ،»

«این سرنوشتتان به‌خاطر آن بود که آیات خدا را وسیله مسخره می‌گرفتید و زندگی دنیا مغرورتان کرد، در نتیجه امروز از آتش بیرون نخواهند شد و عذرشان پذیرفته نمی‌شود.» (۳۵ / جاثیه)

می‌فرماید: این عذابی که بر سرتان آمد به سبب این بود که شما آیات خدا را سخریه می‌دانستید: و به استهزای آن می‌پرداختید و نیز بدین سبب بود که زندگی دنیا شما را مغرور کرد و به آن دل بستید.

۱- المیزان، ج :۱۸ ، ص: ۱۵۱ .

نه از آتش خارج می‌شوند، نه عذرشان قبول است (۸۳)

«فَالْیَوْمَ لا یُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ،» در این جمله خلاصه‌ای از عذاب در آن روز را بیان می‌کند و آن عبارت است از خلود در آتش و پذیرفته نشدن عذرشان. (۱)

به رو سوی آتش کشیده می‌شوند؟

«اِنَّ الْمُجْرِمینَ فی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ،»

«به درستی مجرمین از موطن سعادت یعنی از بهشت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند.» (۴۷ / قمر)

«یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ ذوُقُوا مَسَّ سَقَرَ،»

«در روزی که به سوی آتش با رخساره‌ها کشیده می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود

۱- المیـــــــــــزان، ج :۱۸ ، ص: ۲۷۵ .

(۸۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

بچشید حرارت دوزخ را!» (۴۸ / قمر)

«سُعُرٍ» به معنای آتش‌های شعلـه‌ور است.

«یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ ذوُقُوا مَسَّ سَقَـرَ» «یُسْحَبُـونَ» به معنای این است که انسانی را با صورت روی زمین بکشند.

«سَقَر» یکـی از اسامـی جهنـم است و مس کردن «سَقَر» به این است که: «سَقَر» با حرارت و عذابش به ایشان برسد. (۱)

شهیق: صدای نفس‌های آتش

«اذا اُلْقُوا فیها سَمِعُوا لَها شَهیقا وَ هِیَ تَفُورُ»

«زمـانی که در آتش افکنده‌می‌شونـداز آتش صـدای نفسی‌می‌شـنوند که با همان نفس ایشان را چون هوا به داخل خود می‌کشـد در حـالی که فوران می‌کند.» (۷ / ملک)

«تَکـادُ تَمَیَّـزُ مِـنَ الْغَیْـظِ»

۱- المـیـزان، ج :۱۹ ، ص: ۱۳۹ .

شهیق: صدای نفسهای آتش (۸۵)

«گـویی از شـدت غضـب مـی‌خـواهـد متـلاشـی شـود.» (۸ / ملـک)

وقتی کفار در جهنم ریخته می‌شونـد، صدای شـهیقی از آن می‌شـنوند، شـهیقی که چون مغناطیس آنان را به داخل خود می‌کشاند، همـان‌طور که بـا شـهیق هوا داخـل سینه کشیـده می‌شود، در حالی که جهنـم جوشان است و ایشان را ماننـد نخودی که در دیگ جوشان بالا و پائین می‌شود بالا و پائیـن می‌کند، به طوری که گویی از شدت غضب می‌خواهد متلاشی شود. (۱)

آتشی که زبانه می‌کشد!

«فَأَنْذَرْتُکُمْ نارا تَلَظّی»

«اینـک شمـا را از آتشـی هشـدار مـی‌دهـم کـه زبـانـه می‌کشد.» (۱۴ / لیل)

«لا یَصْلیها اِلّاَالاْشْقی»

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۵۹۰ .

(۸۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«و جز شقی‌ترها را نمی‌سوزاند.»(۱۵/لیل)

«اَلَّـذی کَـذَّبَ وَ تَـوَلّـی»

«آن کسان را که آیات و دعوت ما را تکذیب نموده از قبولش اعراض کردند.» (۱۶ / لیل)

«تَلَظّی» آتش به معنای زبانه کشیدن شعله آتش است و مراد از آتشی که «تَلَظّی» می‌کند آتش جهنم‌است، هم‌چنان‌که در جای‌دیگر فرمود:«کَلّا اِنَّها لَظی!»(۱۵/معارج) (۱)

آتش پیروان ائمه ضلالت

«یَقْـدُمُ قَـوْمَـهُ یَـوْمَ الْقِیـمَـهِ فَـأَوْرَدَهُـمُ النّارَ وَ بِـئْسَ الْـوِرْدُ الْمَـوْرُودُ»

«او در روزقیامت پیشرو قوم خود خواهد بود و آنان را به‌سوی لبه آتش می‌برد که چه‌بدجایگاهی‌است‌برای ورود.»(۹۸/هود)

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۵۰۹ .

آتش پیروان ائمه ضلالت (۸۷)

«وَاُتْبِعُوا فی هـذِهِ لَعْنَـةً وَ یَـوْمَ الْقِیمَــةِ بِئْـسَ الـرِّفْـدُ الْمَـرْفُـودُ،» «و چون روش فرعون را پیروی کردنـد لعنت خـدا نیز در دنیـا و روز قیامت، آنان را پیروی کرده و خواهد کرد و چه بـد عطـایی است کـه داده شدند!» (۹۹ / هود)

«فَأَوْرَدَهُمُ النّارَ» فـرعـون در قیامت پیشاپیش پیروان خود آمده و در نتیجه همه آنان را به لب آتــش بـرده اسـت.

عذاب قبل از قیامت و عذاب بعد از قیامت پیروان فرعون دو جور است، درباره عذاب قبل از قیامت فرموده: عرضه بر آتش می‌شوند یعنی صبح و شام آتش را به آنان نشان می‌دهنـد و درباره عـذاب روز قیامت فرموده: فرمان می‌رسد که آل فرعون را در شدیدترین عــذاب داخـل سازید.

«بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ» کلمه «وِرْد» به معنای آبی است که انسان و حیوانات تشنه به لب آن می‌آیند و از آن می‌نوشند.

(۸۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آن هـدف نهایی را که جنس انسان در تلاش‌های خود منظور دارد تشبیه کرده به آبی که انسان‌های لب تشنه به دنبالش می‌چرخند و در نتیجه گوارایی سعادت و شیرینی رسیدن به هدف تشبیه شده به آن آبی که پس از تلاش بسیار به گلوی لب تشنه می‌رسد و معلوم است که سعادت نهایی انسان عبارت است از رضوان الهی و خشنودی خدا و بهشت او ولیکن پیروان فرعون بعد از آن‌که در اثر پیروی امر آن طاغی گمراه شدنـد، راه رسیدن به سعادت حقیقی خود را گم کردنـد و نتیجه قهری گم شـدن راه این شد که به راهی افتادند که منتهی به آتش دوزخ می‌شد، پس آتش دوزخ همان وردی است که ورودشان به آن ورد خواهد بود که چه بسیار بـد مـورودی است برای این‌که گوارایی ورد و شیرینی آن برای این است که حرارت جگر را می‌نشانـد و انـدرون تفته عطشـــان را خنک می‌کنـد و چنین وردی آب‌گوارا است نه‌آتش، آن هم آتش دوزخ، پس اگر آب خنــک و گوارا مبدل به‌عذاب آتش شود، مورود راه ورودی به لب آب وردی بسیــار بد خواهد بــود.

آتش پیروان ائمه ضلالت (۸۹)

«وَ اُتْبِعُوا فی هـذِهِ لَعْنَـةً وَ یَـوْمَ الْقِیمَـةِ بِئْـسَ الرِّفْـدُ الْمَـرْفُــودُ!» (۹۹ / هود)

یعنـی قـوم فرعـون امـر فرعـون را متـابعـت کـردنـد، لعنـت خـدایـی هـم آنـان را متــابعت کرد و لعنت خـدا عبـارت است از دور شـدن از رحـمت او و رانـده شـدن از سـاحت قرب که به صورت عـذاب غرق تجسم یافت، ممکن هم هست بگوییم: لعنت، حکمی است مکتوب از خدای تعالـی در نامه اعمالشان به این‌که از رحمت الهی دور باشند که اثــر ایــن دوری از رحمــت، غــرق شــدن در دنیـا و معـذب شــدن در آخـرت باشــد.

«وَ یَوْمَ الْقِیمَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفودُ،» آن عطیـه‌ای کـه در قیـامت بـه آنـان داده می‌شـــود عطیــه بـدی اسـت و آن آتـش اسـت کـه اینان در آن افروختـه مـــی‌شـونـد. (۱)

۱- المیـزان، ج :۱۰ ، ص: ۵۷۲ .

(۹۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

لهیب و شعله‌های جهنم

(از مشاهـدات رســول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در شــب معــراج)

فـرمـود: ... مـالـک آتـش پـرده جهنـم را بـالا زد و دری از آن را بـاز نمـود لـهیب و شعلــه‌ای از آن بـیـرون جســت و بـه ســوی

آسمان سر کشید و همچنان بالا رفت که گمان کردم مرا نیز خواهد گرفت... .

عرضه فرعونیان به آتش

فرمود: ... در این میان به راه آل فرعون بگذشتم که صبح و شام بر آتش عرضه

لهیب و شعله‌های جهنم (۹۱)

می‌شدند و می‌گفتند پروردگارا قیامت کی به‌پا می‌شود؟!

(برای مطالعه روایات مربوط به معراج به آیه ۱ سوره اسری، المیزان ج ۱۳، ص ۳ مراجعه شود.)

(۹۲)

فصل پنجم:غذا و آب در جهنم

غذائی از قعر جهنم – «شَجَرَةُ الزَّقُّوم»

«... شَجَرَةُ الزَّقُّومِ»

«... درخت زقوم» (۶۲ / صافات)

«... اِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فی اَصْلِ الْجَحیمِ»

«... درختی است که از قعر جهنم سر درمی‌آورد» (۶۴ / صافات)

«طَلْعُها کَاَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطینِ...»

«میوه‌اش گویی سر شیطان‌ها است... .» (۶۵ / صافات)

درختی که در آیه شریفه توصیف شده «زَقُّوم» نامیده شده است. درختی است که از

(۹۳)

قعر جهنم سر درمی‌آورد، «اَصْلِ جَحیم» به معنای قعر جهنم است.

«طَلْعُها کَاَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطینِ» «طَلْع» به معنای شکوفه میوه‌ای است که در اولین بار در درخت خرما یا در هر درخت میوه دیگر پیدا می‌شود. در این آیه میوه درخت زقوم را به سر شیطان‌ها تشبیه کرده و این بدان عنایت است که: عوام از مردم شیطان را در زشت‌ترین صورت‌ها تصویر می‌کنند.

«فَاِنَّهُمْ لاَکِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ» (۶۶ / صافات) درخت مزبور وسیله پذیرایی از ستمگران است که از آن می‌خورند و در این‌که فرمود: شکم‌ها را از آن پر خواهند کرد، اشاره است به گرسنگی شدید اهل دوزخ، به طوری که آن قدر حریص بر خوردن می‌شوند، که دیگر در فکر آن نیستند چه می‌خورند.

«ثُمَّ اِنَّ لَهُمْ عَلَیْها لَشَوْبا مِنْ حَمیمٍ» (۶۷ / صافات) ستمگران نامبرده علاوه بر عذاب‌هایی که گفته شد، مخلوطی از آب داغ و بسیار سوزنده می‌نوشند و آن آب با

(۹۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آن‌چه از درخت «زَقُّوم» خورده‌اند مخلوط می‌شود.

«ثُمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُمْ لاَِلَی الْجَحیمِ» (۶۸ / صافات) تازه بعد از آن‌که شکم‌ها را از درخت «زَقُّوم» و آب «حَمیم» پر کردند، به‌سوی دوزخ برمی‌گردند و در آن‌جا می‌مانند تا عذاب ببینند. در این آیه اشاره است به این‌که: «حَمیم» مذکور در داخل جهنم نیست.

«اِنَّهُمْ اَلْفَوْا اباءَهُمْ ضالّینَ، فَهُمْ عَلی اثارِهِمْ یُهْرَعُونَ،» (۶۹ و ۷۰ / صافات) علت خوردنشان از درخت زقوم و نوشیدنشان از حمیم و برگشتن به سوی دوزخ این است که: اینان پدران خود را گمراه یافتند - و با این‌که می‌دانستند ایشان گمراهند، با این حال از ایشان که ریشه و مرجع آنان بودند تقلید کردند - و به همین جهت دنبال پدران خود به سرعت به سوی دوزخ می‌روند، نخست به خوراکی‌های مذکور برمی‌خورند و سپس

غذائی از قعر جهنم - «شَجَرَةُ الزَّقُّوم» (۹۵)

بـه سوی دوزخ برمی‌گردند. درست جزای آخرتشان مطابق رفتار دنیایشان است. (۱)

شجره زقّوم، طعام گناه دوستان

«اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّوم، طَعامُ الاْثیم،»

«به یقین درخت زقوم، طعام گنه دوستان است،» (۴۳ و ۴۴ / دخان)

«کَالْمُهْلِ یَغْلی فِی الْبُطُونِ،کَغَلْیِ الْحَمیم،»

۱- المیــــــــزان، ج :۱۷ ، ص: ۲۱۱ .

(۹۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«مانند سرب آب شده که در شکم غلیان کند، آن‌هم غلیانی چون آب جوش.» (۴۵ و ۴۶ / دخان)

«خُذوُهُ فَاعْتِلُوهُ اِلی سَواءِ الْجَحیم، ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمیم،»

«بگیرید او را و وسط دوزخ بکشید و سپس از عذاب جوشان بر سرش بریزید!» (۴۷و۴۸ / دخان)

«ذُقْ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزیزُ الْکَریمُ،»

«و به وی بگویید: بچش که تو همان نازپرورده گردن کش هستی!» (۴۹ / دخان)

«اِنَّ هذا ما کُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ،»

«این همان است که عمری درباره آن در شک بودید!» (۵۰ / دخان)

این آیات هشتگانه حال اهل آتش را بیان می‌کند و می‌فرماید: «شجره زَقُّوم» سه خصیصه دارد، اول این‌که طعام گناه دوستان است و دوم این‌که چون سرب و یا مس مذاب است و سوم این‌که در درون شکم‌ها چون آب جوش غلیان می‌کند. خطاب بگیرید او را به ملائکه‌ای است که موکل بر آتشند.

می‌فرماید: ما به ملائکه می‌گوییم این گنه پیشه را بگیرید و به عنف به سوی وسط دوزخ بکشید، تا آتش از همه جهات بر او احاطه یابد، همچنان که در جای دیگر فرموده: «وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحیطَةٌ بِالْکافِرینَ!» (۴۹ / توبه)

شجره زقّوم، طعام گناه دوستان (۹۷)

«ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمیم،» سپس از بالای سرش آن مایع مذاب و جوشانی که وسیله عذاب او است بر سرش بریزید! «ذُقْ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزیزُ الْکَریمُ!» این جمله خطابی است به گناه پیشه‌ای که در حال چشیدن عذاب‌های پی در پی است. و اگر او را عزیز و کریم خوانده، با این‌که در نهایت ذلت و پستی و ملامت است در حقیقت نوعی استهزاء به او است تا عذابش شدیدتر گردد. چون این گونه افراد در دنیا برای خود عزت و کرامتی قائل هستند و به هیچ وجه حاضر نیستند از آن عزت و کرامت موهوم دست بردارند، همچنان که از آیه: «وَ ما اَظُنُّ السّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ اِلی رَبّی اِنَّ لی عِنْدَهُ لَلْحُسْنی،» (۵۰ / فصلت) که حکایت گفتار همین گونه مردم است، این پندار به خوبی به چشم می‌خورد.

«اِنَّ هذا ما کُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ!» این آیه شریفه هم تتمه گفتار ملائکه به گناه پیشگان است،که‌درآن، عذاب آن‌هاراتأکیدوخطاکاری و

لغزش آن‌هارادردنیا اعلام‌می‌دارد، چون

(۹۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

در دنیا در چیزی شک و تردید کردند که امروز آن را با تمام وجود خود لمس می‌کنند و به همین جهت از تحمل عذاب تعبیر کرد به چشیدن، چون وقتی بخواهند بگویند درک من نسبت به آن درد و یا آن لذت درکی تام و تمام بود، می‌گویند من آن درد را چشیدم، یا من آن لذت را چشیدم. (۱)

شکم از زقوم پر می‌کنید!

«ثُمَّ اِنَّکُمْ اَیُّهَاالضّالُّونَالْمُکَذِّبُونَ، لَاَکِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّوم، فَمالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ،»

«آن‌گاه شما ای گمراهان تکذیب‌گر، از درختی از زقوم خواهید خورد و شکم‌ها را از آن پر خواهید ساخت.» (۵۱ و۵۲ و۵۳ / واقعه)

۱- المیزان، ج :۱۸ ، ص: ۲۲۶ .

شکم از زقوم پر می‌کنید! (۹۹)

در این آیات از مآل کار منکرین معاد در روز قیامت و وضعی که آن روز دارند و طعام و شرابی که دارند خبر می‌دهد.

می‌فرماید: سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده از درختی از «زَقُّوم» خواهید خورد و شکم‌ها از آن پر خواهید کرد.

«فَشارِبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْحَمیمِ، فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهیمِ،»

«و آن‌گاه از آب جوشان متعفن روی آن خواهید نوشید. پس از آن باز هم خواهید نوشید، آن‌چنان که شتر هیماء و دچار بیماری استسقاء می‌نوشد و رفع عطش می‌کند.»(۵۴ و ۵۵/واقعه)

می‌فرماید: شما ای گمراهان تکذیب کننده، پس از خوردن از درخت زقوم از آبی جوشان خواهید نوشید، مانند نوشیدن شتر هیماء و یا نوشیدن ریگزار که هرگز از نوشیدن سیراب نمی‌شود.

(۱۰۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«هذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدّینِ»

«این است پذیرایی از ایشان در روز دین، یعنی روز جزا!» (۵۶ / واقعه) (۱)

طعامی گلوگیر و عذابی دردناک

«وَ ذَرْنی وَ الْمُکَذِّبینَ اُولِی النَّعْمَۀِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلیلاً،»

«و اما تکذیب گران که به‌جز داشتن نعمت من انگیزه‌ای برای تکذیب آیات من ندارند امرشان را به خود من واگذار کن و اندکی مهلتشان ده.» (۱۱ / مزّمّل)

«اِنَّ لَدَیْنا اَنْکالاً وَ جَحیماً،»

«که نزد ما انواع شکنجه‌ها و در آخر عذاب دوزخ هست.» (۱۲ / مزّمّل)

«وَ طَعاماً ذا غُصَّۀٍ وَ عَذاباً اَلیماً،»

«و طعامی گلوگیر و عذابی دردناک!»(۱۳ / مزّمّل)

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۲۱۴ .

طعامی گلوگیر و عذابی دردناک (۱۰۱)

این دو آیه عذاب‌های آخرت را یادآوری می‌کنند که نعمت‌های دنیا به کیفر کفرانشان بـه آن عذاب‌ها و نقمت‌ها مبدل می‌گردد.

«اِنَّ لَدَیْنا اَنْکالاً ـ وَ جَحیما،» کلمه «اَنْکال» به معنای کنده و زنجیرها است. «جَحیم» به معنای شدت زبانه کشی آتش است.

«وَ طَعاما ذا غُصَّةٍ وَ عَذابا اَلیما» کلمه «غُصَّة» به معنای تردد لقمه در حلق است، به‌طوری که خورنده نتواند به راحتی آن را فرو ببرد.(۱)

غذائی از چرک و خون دوزخیان

«اِنَّهُ کانَ لا یُؤْمِنُ بِاللّهِ الْعَظیمِ، وَلا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکینِ،»

«او در دنیا به خدای عظیم ایمان نمی‌آورد و بر اطعام مسکین تشویق نمی‌کرد،» (۳۳ و ۳۴ / حاقه)

«فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ هٰهُنا حَمیمٌ،»

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۱۰۴ .

(۱۰۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«در نتیجه امروز در این‌جا هیچ دوستی حمایت کننده ندارد،» (۳۵ / حاقه)

«وَ لا طَعامٌ اِلّا مِنْ غِسْلینٍ،»

«و به جز چرک و خون دوزخیان هیچ طعامی ندارد،» (۳۶ / حاقه)

«لا یَأْکُلُهُ اِلَّا الْخاطِئُونَ،»

«چرک و خونی که خوراک خطاکاران است و بس .» (۳۷ / حاقه)

«فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ هٰهُنا حَمیمٌ... اِلَّا الْخاطِئُونَ» او از آن‌جا که به خدا ایمان نمی‌آورد در نتیجه امروز در این عرصه، دوستی که سودش ببخشد یعنی شفیعی که برایش شفاعت کند ندارد، چون کافر آمرزش ندارد، در نتیجه شفاعتی هم نخواهد داشت.

«وَ لا ـ طَعامٌ اِلاّ ـ مِنْ غِسْلینٍ» کلمه «غِسْلینٍ» به معنای چرکاب است و گویا مراد از آن چرک و کثافاتی است که از تن اهل دوزخ می‌ریزد و حاصل معنایش این است که او از آن‌جا که کسی را به اطعام مسکینان تشویق نمی‌کرد، امروز طعامی به جز غسلین اهل دوزخ ندارد.

غذائی از چرک و خون دوزخیان (۱۰۳)

«خاطِئُون» عبارتند از کسانی که گناه و خطاکاری، عادتشان شده باشد. (۱)

حدیث غاشیه: نوشیدن از چشمه سوزان و طعام ضریع

«هَلْ اَتیکَ حَدیثُ الْغاشِیَةِ؟»

«آیا داستان غاشیه یعنی روز قیامت به تو رسیده است ؟» (۱ / غاشیه)

درآن‌روز چهره‌هایی ازشدت شرمساری، حالت ذلت به‌خودمی‌گیرند، ازسیمایشان این معنا خوانده می‌شود که در دنیاتلاش بسیار کرده‌اند و در این‌جا تلاش‌های خود را بی‌فایده یافته‌اند و در نتیجه خستگی دنیا از تنشان بیرون نرفته است... .

«تَصْلی نارا حامِیَةً،» (۴ / غاشیه) ملازم آتشی هستند در نهایت درجه حرارت.

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۶۶۷ .

(۱۰۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«تُسْقی مِنْ عَیْنٍ انِیَةٍ،»(۵ / غاشیه) از چشمه‌ای می‌نوشند که در نهایت درجه حرارت است.

«لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ اِلّا مِنْ ضَریعٍ، لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنی مِنْ جُوعٍ» (۶ و ۷ / غاشیه) طعامی جز از خار تهوع‌آور «ضَریع» ندارند که آن‌هم نه کسی را فربه می‌کند و نه گرسنگی را دفع می‌سازد.

«ضَریع» نام نوعی از تیغ‌ها است که به آن شبرق هم می‌گویند و اهل حجاز آن را وقتی خشک شد ضریع می‌نامند و ناگوارترین و تهوع‌آورترین گیاه است که هیچ حیوانی آن را نمی‌خورد و شاید نامیدن آن‌چه در آتش است به نام «ضَریع،» صرفا از نظر شباهت در شکل و خاصیت بوده باشد. (۱)

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۴۵۶ .

حدیث غاشیه: نوشیدن‌ازچشمه‌سوزان‌وطعام‌ضریع (۱۰۵)

آب حمیم، شرابی از آب جوشان

«لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمیمٍ وَ عَذابٌ اَلیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ،»

«و از برای ایشان است شرابی از آب جوشان و عذابی دردناک به خاطر کفرانی که می‌کردند و حقی که کتمان می‌نمودند.» (۷۰ / انعام)

اینان‌کسانی‌هستندکه‌ازثواب‌خدا ممنوع یا (به‌معنای دیگر کلمه) تسلیم‌عقاب خداوند شده‌اند،برای‌آنان‌به‌جرم‌کفری‌که‌می‌ورزیدند،آبی‌است‌ازحمیم‌و عذابی‌است‌دردناک. (۱)

۱- المیزان، ج :۷، ص: ۲۰۴ .

(۱۰۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

چشاندن انواع حمیم و غساق: نوعی چرک با تعفن و داغ

«... وَ اِنَّ لِلطّاغینَ لَشَرَّ مَابٍ،»

«... و اما طاغیان بدترین بازگشتگاهی دارند،» (۵۵ / ص)

«جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ،»

«جهنمی که حرارتش را خواهند چشید و چه بدبستری است جهنم.» (۵۶ / ص)

این آیه شریفه با آیه بعدش تفسیر سرانجام طاغیان است.

«جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ،» کلمه «یَصْلَوْنَها» به معنای داخل آتش شدن و چشیدن حرارت آن است. و یا به معنای تابع آتش شدن است.

«هذا فَلْیَذُوقُوهُ حَمیمٌ وَ غَسّاقٌ،» (۵۷ / ص) کلمه «حَمیمٌ» به معنای حرارت بسیار زیاد است و کلمه «غَسّاقٌ» به معنای چرکی است که تعفن بسیار داشته باشد.

این جمله می‌فهماند که خود طاغیان نمی‌خواهند از «حَمیمٌ» و «غَسّاقٌ» بخورند، ولی مجبورشان می‌کنند به خوردن آن.

«وَ اخَرُ مِنْ شَکْلِهِ اَزْواجٌ،» (۵۸ / ص) شَکل هر چیزی عبارت است از چیزی که مشابه آن و از جنس آن باشد. و کلمه «اَزْواج» به معنای انواع و اقسام است.

و معنای جمله این است که: این نوع دیگری از جنس «حَمیم» و «غَسّاق»

چشاندن انواع حمیم و غساق: نوعی چرک با تعفن (۱۰۷)
است که انـواع مختلفی دارد و بـایـد آن را بچشند. (۱)

غـل و زنجیر در گـردن‌ها، در آب داغ و آتـش جهنـم

«اِذِالاَغْلالُ فی اَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ یُسْحَبُونَ،»
«آن هنگامـی که غل و زنجیرهـا به گردن‌هایشـان افتاده باشد و کشیده شوند،» (۷۱ / مؤمن)
«فِـی الْحَمیمِ ثُـمَّ فِـی النّارِ یُسْجَرُونَ،»
«در آب داغ و سپـس در آتـش افـروختـه گـردنـد.» (۷۲ / مؤمـن)
«اذ الاَغْـلالُ فـی اَعْناقِهِمْ...،» وقتی که غلها و زنجیرها در گردنشان باشد و در آبی سوزان کشیده شوند و سپس در آتش افکنده گردند. «ثُمَّ فِی النّارِ یُسْجَرُونَ،» یعنی به
۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۳۳۴ .
(۱۰۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث
زودی در آتش افروخته خواهند شد و آتش گیره آن خواهند گشت.(۱)

آبی چون مـس گداخته

«... اِنّا اَعْتَدْنا لِلظّالِمینَ نارا اَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ اِنْ یَسْتَغیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِیالْوُجُوهَ بِئْسَالشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقا،»
«.. ما برای ستمکاران آتشی مهیا کرده‌ایم که سراپرده‌های آن در میانشان گیرد و اگر فریادرسـی خواهند به آبـی چون مس گداختـه کمکشان دهند، که چهره‌ها را بریـان می‌کند، چه بد شربتی و چه بـد جـای آسایشی است!» (۲۹ / کهف)
اگر به جای «اَعْتَدْنا لِلکافِرینَ» فرموده:«اَعْتَدْنا لِلظّالِمینَ» برای این بوده که بفهمانـد عذاب مذکور از تبعات ظلم ظالمین است که در آیه «اَلَّذینَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ وَ
۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۵۳۱ .
آبی چون مس گداخته (۱۰۹)
یَبْغُونَهـا عِوَجـا وَ هُمْ بِالاْخِرَةِ هُمْ کفِرُونَ» (۱۹ / هود) آن را بیـان نموده و می‌فرمایـد: «ظـالِمین» کسانی‌انـد که از راه خـدا جلوگیری می‌کننـد و راه خـدا را معوج می‌خواهنـد و نسبت به زنـدگی آخرت کافرند. سزای این افراد را در ذیل آیه تعیین کرده و فرموده: «اگر فریادرسی خـواهند به آبی چون مس گداخته کمکشان دهند، که چهره‌ها را بـریـان می‌کند، چـه بـد شربتـی و چـه بـد جـای آسایشـی است!» (۱)

ریختن آب جوشان به سر جهنمیان!

«... فَالَّذینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُـمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوُسِهِمُالْحَمیمُ،»
«... و کسانی که کافرند برایشان جامه‌هایی‌از آتش بریده‌شده و از بالای سرهایشان آب جوشان ریخته می‌شود.» (۱۹ / حج)
۱- المیزان، ج :۱۳ ، ص: ۴۲۰ .
(۱۱۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث
می‌فرمایـد: برای کفار لباس از آتش می‌برنـد و از بالای سـرشان آب جوش بر سـرشان می‌ریزند و با آن آب جوش آن‌چه در داخل

جوف ایشان، از معده و روده و غیره است، همه آب می‌شود. (۱)

جهنم و آب صدید

«مِنْ وَرائِه جَهَنَّمُ وَ یُسْقی مِنْ ماءٍ صَدیدٍ،»
«جهنم در انتظار او است و آب چرک و خون به او نوشانده می‌شود،»
(۱۶ / ابراهیم)
«یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسیغُهُ وَ یَأْتیهِ الْمَوْتُ مِنْ کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ وَ مِنْ وَرائِه عَذابٌ غَلیظٌ،»
۱- المیزان، ج :۱۴ ، ص: ۵۰۹ .
جهنم و آب صدید (۱۱۱)
«به زحمت، جرعه جرعه آن را سر می‌کشد ولی هرگز به میل خود حاضر نیست آن را بیاشامد و مرگ از هر طرفی به سراغ او می‌آید، اما مردنی در کار نیست و عذابی سخت در انتظار او است.» (۱۷ / ابراهیم)
«صَدید» به معنای چرکی است که از رحم سرازیر شود و این معرفی آبی است که کفار در جهنم می‌نوشند.
و در تفسیر قمی در ذیل همین آیه، از یکی از معصومین علیه‌السلام نقل کرده که فرمود: چون نزدیکش می‌شوند بدش می‌آید و چون نزدیکش می‌آورند صورتش کباب گشته پوست سرش کنده می‌شود و چون آن را می‌خورد اعضای داخلی‌اش پاره پاره گشته و نیز کف پاهایش بریده بریده می‌گردد و از بعضی از ایشان صدید و چرک مانند سیل بیرون می‌آید... . (۱)
۱- المیزان، ج :۱۲ ، ص: ۴۸ .
(۱۱۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

غذای حرام خواران (از مشاهدات رسول اللّه در معراج)

فرمود: ... به مردمی رسیدیم که پیش رویشان طعام‌هائی از گوشت پاک و طعام‌هائی دیگر از گوشت ناپاک بود.
ناپاک را می‌خوردند و پاک را فرو می‌گذاشتند پرسیدم ای جبرئیل این‌ها کیانند؟ گفت این‌ها حرام خوران از امت تو هستند که حلال را کنار گذاشته و از حرام استفاده می‌برند.

آتش خواری پول یتیم خواران

آتشخواری پول یتیم خواران (۱۱۳)
... به مردمی برخوردم که آتش در دهانشان می‌انداختند و از پائینشان بیرون می‌آمد پرسیدم این‌ها کیانند گفت این‌ها کسانی هستند که اموال یتیمان را به ظلم می‌خورند که در حقیقت آتش می‌خورند و بزودی به سعیر جهنم می‌رسند .

رباخواران در احاطه شیطان

... به اقوامی برخوردم که از بزرگی شکم احدی از ایشان قادر به برخاستن نبود از جبرئیل پرسیم این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت این‌ها کسانی هستند که ربا می‌خورند، برنمی‌خیزند مگر برخاستن کسی که شیطان ایشان را مس نموده و در نتیجه احاطه‌شان کرده است. (۱)

(برای مطالعه روایات مربوط به معراج به آیه ۱ سوره اسری، المیزان، ج ۱۳، ص ۳ مراجعه شود.)

۱- المیـــــــزان، ج :۱۳ ، ص: ۳ .

فصل ششم:اثر جهنم در بدن انسان‌ها

زشت چهره‌های سوخته

«تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ وَ هُمْ فیها کالِحُونَ»

«آتـش دوزخ صـورت‌هـای آن‌هـا را می‌سـوزانـد و در جهنـم زشـت منظر خواهنـد زیســـت.» (۱۰۴ / مؤمنــون)

«تَلْفَـحُ وُجُوهَهُـمُ النّـارُ وَ هُـمْ فیهـا کـالِحُـونَ» لهیب و هرم آتـش آن‌چنـان بـه صورت‌هایشـان می‌خـورد کـه لب‌هایشـان را می‌خشکاند، بـه طوری کـه دنـدان‌هایشـان نمایان می‌شود، مانند: سر گوسفندی کـه روی آتش گـرفته بـاشنـد. (۱۱۵)

«اَلَمْ تَکُـنْ ایـاتی تُتْـلی عَلَیْکُـمْ...» (۱۰۵ / مؤمنون) یعنی به ایشـان گفتـه می‌شود: آیـا آیات من برای شـمـا خوانـده نشـــد و آیا شمـا نبودید که آن‌ها را تکذیب می کردید؟

«قالُوا رَبَّنـا غَلَبَـتْ عَلَیْنـا شِقْـوَتُنـا وَ کُنّا قَـوْمـا ضالّیـنَ» (۱۰۶ / مؤمنون) یعنی پروردگارا شقاوت ما بر ما غلبه کرد.

«رَبَّنا اَخْرِجْنا مِنْها فَاِنْ عُدْنا فَاِنّا ظالِمُونَ» (۱۰۷ / مؤمنون) مرادشان این است که به دنیا برگردنـد و عمل صالح کنند.

«قالَ اخْسَؤُا فیها وَ لا تُکَلِّمُونِ» (۱۰۸ / مؤمنون) مراد از این کــلام زجـر و چخ کردن اهل جهنم و قطع کلام ایشان است.(۱)

۱- المیزان، ج :۱۵ ، ص: ۱۰۰ .

تجدید پوست برای سوخت و عذاب دائمی

«اِنَّ الَّـذیـنَ کَفَـرُوا بِایاتِنـا سَـوْفَ نُصْـلیهِمْ نـارا کُلَّما نَضِجَــتْ جُلُودُهُـمْ بَدَّلْناهُـمْ جُلُـودا غَیْـرَهـا لِیَـذُوقُواالْعَـذابَ اِنَّ اللّـهَ کـانَ عَزیـزا حَکیمـا»

«محققـا کسـانی که به آیات ما کفر ورزیدنـد به زودی داخل آتشـشان می کنیم که هر نوبت پوسـتشان چروک شود پوستی دیگر بر تنشان می کشیم، تا عذاب را هم‌چنان بچشنـد، کـه خـدا مقتـدری اسـت شکست‌نـاپـذیـر و در عیـن حـال حکیـــم.» (۵۶ / نساء)

این جمله تهدید یهود به آتش جهنم است، در مقابل این که از ایمان آوردن مردم به

کتـاب جلوگیری کردند و علیه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین آتش فتنه بر می‌افروختند.(۱)

بریان شدن چهره ستمکاران با آبی چون مس گداخته

«وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ اِنّا اَعْتَـدْنا لِلظّالِـمینَ نارا اَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ اِنْ یَسْتَغیثُوا یُغاثُوا بِماءٍ کَالْمُهْلِ یَشْوِی الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّـرابُ وَ سـاءَتْ مُـرْتَـفَقـا»

«بگـو این حق از پروردگـار شـما است هر که خواهـد ایمـان بیـاورد و هر که خواهـد منکر شود که مـا برای سـتمکاران آتشـی مهیا کرده‌ایم که سراپرده‌های آن در میانشـان گیرد و اگر فریادرسـی خواهنـدبه آبی چون مس گـداخته‌کمکشان دهنـد، که چهره‌هـا را

بریان می کند، چه بد شربتی و چه بد جای آسایشی است.» (۲۹/کهف)

۱- المیزان، ج :۴ ، ص: ۶۰۲ .

(۱۱۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌فرماید: ما برای ستمکاران آتشی مهیا کرده‌ایم که سراپرده‌های آن در میانشان گیرد و اگر فریادرسی خواهند به آبی چون مس گداخته کمکشان دهند، که چهره‌ها را بریان می کند! (۱)

جابجا شدن و کباب شدن صورت‌ها در آتش

«یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النّارِ یَقُولُونَ یا لَیْتَنااَطَعْنَا اللّهَ وَ اَطَعْنَا الرَّسُولا،»

«روزی که روی‌هایشان در آتش دگرگون شود و بگویند : ای کاش خدا را اطاعت کرده بودیم، ای کاش پیغمبر را اطاعت کرده بودیم.» (۶۶ / احزاب)

۱- المیزان، ج :۱۳ ، ص: ۴۲۰ .

جابجا شدن و کباب شدن صورت‌ها در آتش (۱۱۹)

«تُقَلَّبُ وُجُوه» در آتش، به معنای زیر و رو شدن و حال به حال گشتن است، لحظه‌ای زرد، سپس سیاه و در آخر کباب می‌شوند و ممکن است مراد از آن جابجا کردن کفار در آتش باشد، چون جابجا کردن، در بهتر سوختن مؤثر است، همچنان که کباب را روی آتش جابجا می کنند تا زودتر برشته شود. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۶ ، ص: ۵۲۲ .

(۱۲۰)

فصل هفتم:برخورد اولیه در جهنم

وقتی جهنم به هر صاحب چشمی ظاهر می‌شود!

«فَاِذا جاءَتِ الطّامَّةُ الْکُبْری،»

«پس وقتی آن حادثه بزرگ رخ دهد،» (۳۴ / نازعات)

«یَوْمَ یَتَذَکَّرُالْاِنْسانُ ما سَعی وَ بُرِّزَتِ الْجَحیمُ لِمَنْ یَری،»

«در آن روزی که انسان هرچه کرده به یاد می‌آورد و جهنم برای هر صاحب چشمی ظاهر می‌شود.» (۳۵ و ۳۶ / نازعات)

از ظاهر آیه مورد بحث برمی‌آید که جهنم قبل از روز قیامت خلق شده، تنها در روز قیامت با کشف غطاء یعنی برطرف شدن حجاب از چشم انسان‌ها، ظاهر می‌شود و مردم آن را می‌بینند.

(۱۲۱)

«وَ بُرِّزَتِ الْجَحیمُ لِمَنْ یَری،» در آن روز، دوزخ ظاهر می‌شود و پرده از روی آن بر می‌دارند، تا هر صاحب چشم و بینایی آن را به عیان ببیند.

آیه شریفه در معنای آیه زیر است که می‌فرماید: «لَقَدْ کُنْتَ فی غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطائَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدیدٌ،» (۲۲ / ق) یعنی: تو از این در غفلت بودی، پس ما پرده‌ات را کنار زدیم، اینک امروز چشمت تیزبین شده است!

(۱)

آرزوهای لب آتش

«وَ لَوْ تَرىٓ اِذْ وُقِفُوا عَلَى النّارِ فَقالُوا یلَیْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبَ بِایتِ رَبِّنا وَ نَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ،»

«و اگر آنان را در موقعی که مواجه با آتش می‌شوند ببینی خواهی دید

۱- المیـزان، ج :۲۰، ص: ۳۱۰.

که می‌گویند: ای کاش پروردگار ما را بر می‌گردانید، که اگر چنین می‌کرد دیگر آیات او را تکذیب ننموده و از مؤمنین می‌بودیم.» (۲۷ / انعام)

وقتی منکرین معاد به لب پرتگاه دوزخ قرار می‌گیرند، با دیدن آتش، آن‌چه که در دنیا پنهان می‌داشتند برایشان ظاهر می‌شود و همین ظهور وادارشان می‌کند که آرزوی برگشتن به دنیا و ایمان به آیات خدا و دخول در جماعت مؤمنین کنند. چون چیزی جز همان آتشی که با آن مواجه می‌شوند، برایشان ظاهر نمی‌شود، معلوم می‌شود این آتش همان عمل آنان بوده و کفری بوده که در دنیا می‌ورزیدند و با کفر خود حق را با آن‌که برایشان روشن بوده مستور و پوشیده می‌داشتند. (۱)

۱- المیزان، ج :۷، ص: ۶۸.

پرده برداری از دوزخ و حال نفس خطاکار

«کَلّا اِذا دُکَّتِ الْاَرْضُ دَکّا دَکّا،»

«نه ، در روزی که زمین متلاشی شود،» (۲۱ / فجر)

«وَ جاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفّا صَفّا،»

«و ملائکه صف به صف امر پروردگارت را بیاورند،» (۲۲ / فجر)

«وَ جیآءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْاِنْسانُ وَ اَنّی لَهُ الذِّکْری،»

«و جهنم را حاضر سازند در آن روز انسان همه چیز را می‌فهمد اما چه وقت فهمیدن است.» (۲۳ / فجر)

«وَ جیآءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ...،» بعید نیست که مراد از آوردن جهنم، پرده برداری از روی آن باشد، هم‌چنان که در آیه زیر همین تعبیر آمده فرموده: «وَ بُرِّزَتِ الْجَحیمُ لِمَنْ یَری،» و نیز آیه زیر که می‌فرماید: «وَ بُرِّزَتِ الْجَحیمُ لِلْغاوینَ،» (۹۱ / شعراء) و آیه زیر که می‌فرماید: «لَقَدْ کُنْتَ فی غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطائَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدیدٌ،»

«فَیَوْمَئِذٍ لا یُعَذِّبُ عَذابَهُ اَحَدٌ، وَ لا یُوثِقُ وَثاقَهُ اَحَدٌ،» (۲۵ و ۲۶ / فجر) در امروز عذاب خدا آن‌چنان سخت است که احدی از خلق کسی را آن‌طور عذاب نکرده و در بند کردنش آن‌چنان سخت است که احدی از خلق کسی را آن‌طور در بند نکرده و این تعبیر کنایه است از شدت در تهدید. (۱)

شرحی از لحظات ریخته شدن کفار به جهنم

«وَ لِلَّذینَ کَفَروُا بِرَبِّهِمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ،»

«و کسانی که به پروردگار خود کافر شدند عذاب جهنم دارند و چه بد بازگشت‌گاهی‌است.» (۶ / ملک)

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۴۷۵ .

شرحی از لحظات ریخته شدن کفار به جهنم (۱۲۵)

«اذا اُلْقُوا فیهـــا سَمِعُوا لَها شَهیقا وَ هِیَ تَفُورُ،»

«زمانی که در آتش افکنده می‌شوند از آتش صدای نفسی می‌شنوند که با همان نفس ایشان را چون هوا به داخل خود می‌کشد در حالی که فوران می‌کند.» (۷/ ملک)

«تَکادُ تَمَیَّزُ مِنَ الْغَیْظِ کُلَّما اُلْقِیَ فیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها اَلَمْ یَأْتِکُمْ نَذیرٌ؟»

«گویی از شدت غضب می‌خواهد متلاشی شود هر فوجی که داخل آن می‌شود خازنان آتش می‌پرسند مگر پیامبری بیم رسان برایتان نیامد؟» (۸ /ملک)

وقتی کفار در جهنم ریخته می‌شوند، صدای شهیقی از آن می‌شنوند، شهیقی که چون مغناطیس آنان را به داخل خود می‌کشاند، همان‌طور که با شهیق هوا داخل سینه کشیده می‌شود، در حالی که جهنم جوشان است و ایشان را مانند نخودی که در دیگ جوشان بالا و پائین می‌شود بالا و پائین می‌کند، به طوری که گویی از شدت غضب می‌خواهد متلاشی شود.

(۱۲۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«کُلَّما اُلْقِیَ فیها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها اَلَمْ یَأْتِکُمْ نَذیرٌ؟» «فَوْج» به معنای جماعتی است که به سرعت از جایی عبور کنند و در این جمله اشاره است به این‌که کفار دسته دسته داخل دوزخ می‌شوند، همچنان که آیه زیر هم به این معنا اشاره نموده، می‌فرماید: «وَ سیقَ الَّذینَ کَفَرُوا اِلی جَهَنَّمَ زُمَرا،» (۷۱ / زمر) و این به خاطر آن است که هر متبوعی با تابعین گمراه خود داخل می‌شوند، همچنان که در آیه زیر فرموده است: «وَ یَجْعَلَ الْخَبیثَ بَعْضَهُ عَلیبَعْضٍ فَیَرْکُمَهُ جَمیعا فَیَجْعَلَهُ فی جَهَنَّمَ.» (۳۷ / انفال)

هر دسته‌ای که در جهنم ریخته می‌شوند و یا به سوی آن سوق داده می‌شوند، ملائکه موکل بر دوزخ و نگهبانان آن از در توبیخ می‌پرسند: مگر برای شما «نَذیر» یعنی پیامبری که شما را از چنین عذابی بترساند نیامده؟!

«قالُوا بَلی قَدْ جاءَنا نَذیرٌ فَکَذَّبْنا...» (۹ / ملک) این جمله حکایت پاسخی

شرحی از لحظات ریخته شدن کفار به جهنم (۱۲۷)

است که دوزخیان به فرشتگان خازن دوزخ می‌دهند و در آن اعتراف می‌کنند به این‌که «نَذیر» برایشان آمد و از آتش دوزخ انذارشان کرد، ولی تکذیبش کردند و افترا به او بستند.

«وَ قالُوا لَوْ کُنّا نَسْمَعُ اَوْ نَعْقِلُ ما کُنّا فی اَصْحابِ السَّعیرِ!»

«گویند: اگر می‌شنیدیم و عقل خود بکار می‌بردیم از دوزخیان نبودیم!» (۱۰ / ملک) (۱)

وقتی جهنم به گمراهان نمودار شود!

«وَ بُرِّزَتِ الْجَحیمُ لِلْغاوینَ،»

«و جهنم به گمراهان نمودار شود،» (۹۱ / شعراء)

«وَ قیلَ لَهُمْ اَیْنَما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ،»

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۵۹۰ .

(۱۲۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«و به آن‌ها گفته شود آن چیزهایی که غیر خدا می‌پرستیدید کجایند؟» (۹۲ / شعراء)

«مِنْ دُونِ اللّهِ هَلْ یَنْصُرُونَکُمْ اَوْ یَنْتَصِرُونَ»

«آیا معبودهای غیر از خدا شما را نصرت دهند و یا نصرت یابند؟» (۹۳ / شعراء)

کلمه «بُرِّزَت» از تبریز به معنای اظهار است. می‌فرماید: وقتی جهنم به گمراهان نمودار شود، به ایشان گفته می‌شود: کجایند آن چیزهایی که شما به جای خدا آن‌ها را می‌پرستیدید آیا شقاوت و عذاب را از شما و یا از خودشان دفع می‌کنند؟ و حاصل معنا این است که آن روز بر ایشان روشن می‌شود که در بت‌پرستیشان گمراه بوده‌اند. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۵ ، ص: ۴۰۶ .

وقتی جهنم به گمراهان نمودار شود! (۱۲۹)

مجرمین در لحظه دیدن آتش

«وَرَاَ الْمُجْرِمُونَ النّارَ فَظَنُّوا اَنَّهُمْ مُواقِعُوها وَ لَمْ یَجِدُوا عَنْها مَصْرِفا»

«و گنهکاران جهنم‌راببینند ویقین کنندکه‌درآن افتادنی هستند و گریزگاهی نیابند.» (۵۳ / کهف)

مقصود از مواقعه نار واقع شدن در آتش است. و بعید نیست که مراد وقوع از دو طرف باشد یعنی وقوع مجرمین در آتش و وقوع آتش در مجرمین و آتش‌زدن آنان.

جمله: «وَ لَمْ یَجِدُوا عَنْها مَصْرِفا ـ و از آن مفری نمی‌یابند» یعنی نمی‌یابند محلی را که به سویش منصرف شوند و از آتش به سوی آن فرار کنند.

(۱۳۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

در این‌که از مشرکین به مجرمین تعبیر فرموده فهمیده می‌شود که حکم عام است و همه صاحبان گناهان و جرائم را شامل می‌شود.(۱)

حال خاسرین هنگام عرضه به آتش

«وَ تَریهُمْ یُعْرَضُونَ عَلَیْها خاشِعینَ مِنَ الذُّلِّ یَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِیٍّ وَ قالَ الَّذینَ امَنُوا اِنَّ الْخاسِرینَ الَّذینَ خَسِرُوااَنْفُسَهُمْ وَ اَهْلیهِمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ اَلا اِنَّ الظّالِمینَ فی عَذابٍ مُقیمٍ»

«و می‌بینی ایشان را که بر آتش عرضه می‌شوند، در حالی که از شدت ذلت حالتی ازخشوع‌دارند که با گوشه چشم و پنهانی به‌آن‌می‌نگرند و آن‌هایی که‌ایمان آوردند می گویند: زیانکاران کسانی هستند که در قیامت هم خود را باختند و هم خاندان خود را. آری، بدانند که ستمگران در عذابی دائمی خواهند بود.» (۴۵ / شوری)

۱- المیزان، ج :۱۳ ، ص: ۴۶۱ .

حال خاسرین هنگام عرضه به آتش (۱۳۱)

«وَ قالَ الَّذینَ امَنُوا اِنَّ الْخاسِرینَ الَّذینَ خَسِرُوااَنْفُسَهُمْ وَ اَهْلیهِمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ» یعنی خاسرانی که تمامی خسران‌ها و حقیقت آن در ایشان جمع است، کسانی هستند که در قیامت نفس خود و اهل خود را «خاسر» کردند، یعنی خود را از نجات محروم نموده و از اهل خود نیز بهره‌مند نمی‌شوند.

«اَلا ـ اِنَّ الظّالِمینَ فی عَذابٍ مُقیمٍ» این جمله عذاب را بر اهلش مسجل می کند و می‌فرماید ستمکاران عذابی دائم و غیر منقطع دارند.(۱)

روز عرضه کفار بر آتش

«وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذینَ کَفَرُوا عَلَی النّارِ اَذْهَبْتُمْ طَیِّباتِکُمْ فی حَیاتِکُمُ الدُّنْیا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُوْنَ فِی‌الاَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ بِما کُنْتُمْ تَفْسُقُونَ»

«در روزی که کفار بر آتش عرضه می‌شوند به ایشان گفته می‌شود: هر سرمایه خیری داشتید در زندگی دنیا از دست دادید و با آن عیاشی کردید در نتیجه امروز در برابر استکباری که در زمین و بدون حق می‌ورزیدند به عذاب خواری دچار

۱- المیزان، ج :۱۸ ، ص: ۹۷ .

(۱۳۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌شوید، هم به خاطر استکبارتان و هم به خاطر فسقی که مرتکب می‌شدید.» (۲۰ / احقاف)

عرضه جهنم بر کفار وقتی است که خود را برای اولین بار به کفار نشان می‌دهد و عرضه کفار بر جهنم هنگامی است که به حساب‌ها رسیده و تکلیف‌ها را یکسره کرده باشند، در آن موقع کفار را عرضه بر جهنم می‌کنند و به سوی دوزخ سوقشان می‌دهند، هم‌چنان که فرموده: «وَ سیقَ الَّذینَ کَفَرُوا اِلی جَهَنَّمَ زُمَرا!»

وقتی کفار عرضه بر آتش می‌شوند به ایشان گفته می‌شود: شما همه آن طیباتی که باید امروز از آن لذت ببرید در زندگی دنیا از بین بردید و همان‌جا از آن‌ها بهره‌مند شدید و دیگر چیزی برایتان نمانده که امروز در این عالم از آن لذت ببرید. «فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُوْنَ فِی‌الاَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ بِما کُنْتُمْ تَفْسُقُونَ،» پس امروز شما سزایتان عذابی است که در آن خواری و ذلت است و خواری آن در مقابل آن استکباری است که در دنیا می‌کردید و زیر بار حق نمی‌رفتید و عذابش

روز عرضه کفار بر آتش (۱۳۳)

در مقابل فسق و اعراض از طاعات شما است.

و این هر دو گناهی است که یکی مربوط به اعتقاد است که همان استکبار از حق باشد و یکی مربوط به عمل است که همان فسق باشد.

«وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذینَ کَفَرُوا عَلَی النّارِ اَلَیْسَ هذابِالْحَقِّ قالُوا بَلی وَ رَبِّنا قالَ فَذوُقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُوْنَ»

«و روزی که کفار بر آتش عرضه می‌شوند به ایشان گفته می‌شود آیا این که می‌بینید وعده‌اش حق نبود؟ می‌گویند بله به پروردگارمان سوگند! خطاب می‌رسد پس بچشید عذاب را به کیفر کفری که می‌ورزیدید!» (۳۴ / احقاف)

این آیه خبر می‌دهد از آن سرنوشتی که به زودی منکرین معاد در روز قیامت بدان گرفتار می‌شوند. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۸ ، ص: ۳۱۲و۳۳۱ .

(۱۳۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

اعتراضات هر تازه وارد به دوزخ

«قالَ ادْخُلوا فی اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ مِنَ‌الْجِنِّ وَ الاِنْسِ فِی‌النّارِ کُلَّما دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعَنَتْ اُخْتَها حَتّیآ اِذَا ادّارَکُوا فیها جَمیعا قالَتْ اُخْریهُمْ لِاُولیهُمْ رَبَّنا هؤُلآءِ اَضَلُّونا فَاتِهِمْ عَذابا ضِعْفا مِنَ‌النّارِ قالَ لِکُلٍّ ضِعْفٌ وَ لکِنْ لا تَعْلَمُونَ، وَ قالَتْ اُولیهُمْ لِاُخْریهُمْ فَما کانَ لَکُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ فَذوُقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْسِبُونَ،»

«خدای‌تعالی می‌فرماید: با گروه‌هایی از جن و انس که پیش از شما درگذشته‌اند به جهنم واردشوید، وقتی گروهی واردشود گروه هم‌عقیده خویش‌را لعنت‌کند و چون همگی درآن‌جامجتمع‌شوند پیروانشان درباره پیشروانشان گویند: پروردگارا اینان

اعتراضات هر تازه وارد به دوزخ (۱۳۵)

ما را به گمراهی کشیدند، عذاب ایشان را از جهنم دو چندان کن، گوید همه را عذاب دو چندان است. و لیکن شما نمی‌دانید. پیشروانشان به پیروان گویند: پس شما را بر ما برتری‌نبوده اینک به‌سزای اعمالی که می‌کردید این عذاب را تحمل کنید.» (۳۸و۳۹/اعراف)

این یکی از مشاجرات دوزخیان است که هر کدام که در آتش داخل می‌شوند، کسانی را که قبل از ایشان وارد شده‌اند لعنت می‌کنند.

وقتی همه در آتش جمع شدند، خدای تعالی را مخاطب قرار داده و به یکدیگر نفرین کردند. طبقه بعدی نخست به قبلی‌ها گفتند شما از ما ظالم ترید، برای این‌که هم خودتان گمراه‌بودید و هم مارا گمراه‌کردید، لذا امیدواریم‌خداوندعذاب آتش شما را دو برابر کند.

اولی و آخری یا به حسب رتبه است و منظور از اولی رؤسای ضلالت و ائمه کفر است که پیروان خود را در گمراهی کمک می‌کنند و یا به حسب زمان و مراد اسلاف و پیشینیان است که برای آیندگان خود فتح باب ضلالت کرده و راه کج را برای آنان هموار می‌سازند.

خداوند متعال هم در جوابشان فرمود: عذاب هر دوی شما دو چندان است ولیکن نمی‌فهمید. عذاب برای اولی و آخری هر دو ضعف است اما برای اولی، به جهت این که

(۱۳۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

هم خودشان گمراه بودند و هم دیگران را در گمراهی اعانت کردند و اما برای شما، از این جهت که هم خودتان گمراه بودید و هم در این گمراهی به گمراه کردن آنان کمک کردید و حرف‌هایشان را پذیرفته و دعوتشان را اجابت کردید و با پیوستن به آنان باعث سیاهی لشکرشان شدید. (۱)

جهنم را برای چه کسی حاضر می‌کنند؟

«هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ،»

«همه این هشدارها را به شما دادیم و نپذیرفتید، اینک این جهنمی است که همواره وعده‌اش به شما داده می‌شد،» (۶۳ / یس)

«اِصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ،»

۱- المیزان، ج :۸، ص: ۱۴۲ .

جهنم را برای چه کسی حاضر می‌کنند؟ (۱۳۷)

«بچشید امروز سوزش آن را به کیفر کفری که می‌ورزیدید.» (۶۴ / یس)

در لفظ آیه اشاره هست به این‌که: در روز قیامت جهنم را حاضر می‌کنند. و خطاب به کفار گویند: این جهنمی است که همواره وعده‌اش به شما داده می‌شد!

تهدید کفار به جهنم یک بار و دو بار نبود، بلکه به زبان انبیا و رسولان علیه‌السلام دائما تهدید می‌شدند و اولین باری که تهدید شدند، همان روزی بود که به ابلیس فرمود: «اِنَّ عِبادی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ اِلاّ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغاوینَ وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعینَ!» (۴۲ و ۴۳ / حجر)

«اِصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ،» بچشید امروز سوزش آن را به کیفر کفری که می‌ورزیدید. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۱۵۳ .

بازداشت و بـازخواست در راه جهنـم

«وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»

«آن‌جا نگهشان بدارید که باید بازخواست شوند.» (۲۴/صافات)

این امر به بازداشت و بازخواست، در سر راه جهنم صورت می گیرد. فرمان می‌رسد: ایشان را نگه داریـد و نگذاریـد بروند که باید بازخواست شوند!

و در این‌که از چه چیز بازخواست می‌شونـد، از سیاق برمی‌آید که مطلب مورد بازخواست همان مطلبی است که جمله «ما لَکُـمْ لا تَناصَروُنَ؟» (۲۵ / صافات) مشتمـل بـر آن اسـت، می‌فرماید: شما را چه شده که یکدیگر را یاری نمی‌دهید، همان

طور که در دنیا پشتیبـان یکـدیگـر بودید و در برآوردن حوائج خود و به مقصد رسیـدن، از یکدیگر کمک می گرفتید؟

و جمله بعدش کـه مـی‌فـرمـایـد: «بَـلْ هُـمُ الْیَـوْمَ مُسْتَسْـلِمُونَ!» (۲۶ / صافات) آخـر ایشـان امـروز تسـلیـم شـدنـد، دیگـر کبـری بـرایشـان نمـانـده تـا تکبـر کننـد.

پس بـا این بیـان روشن گردیـد که مورد بازخواست، عبارت است از هر حقی که در دنیا از آن روی گردانیده‌انـد، چه اعتقاد حق و چه عمل حق و صالح و این روگردانی آنان به دو جهت‌بوده: یکی‌کبر ورزیدن و یکی‌هم‌پشت‌گرمی به‌داشتن یاران و کمک‌کاران. (۱)

یَوْمُ الْفَصْل – و آن‌ها که به جهنم رانده می‌شوند!

«وَیْـلٌ یَـوْمَئِـذٍ لِلْـمُکَـذِّبیـنَ،»

«وای در آن روز به حـال آنـان که آیات خدا را تکذیب کردند.» (۲۸ / مرسلات)

«اِنْطَلِقُوا اِلی ما کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ، اِنْطَلِقُوا اِلی ظِلٍّ ذی ثَلاثِ شُعَبٍ، لا ظَلیلٍ وَ لا یُغْنی مِنَ اللَّهَبِ، اِنَّها تَرْمی بِشَرَرٍ کَالْقَصْـرِ، کَأَنَّهُ جِمالَـتٌ صُفْرٌ،»

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۱۹۹ .

«خطاب رسد ای منکران! شما امروز به سوی آن دوزخی که تکذیب کردید بروید!، بروید زیر سایه دودهای آتش دوزخ که دارای سه شعبه است،نه آن‌جا سایه‌ای خواهد بود و نه از شرار آتش هیچ نجاتی دارند، آن آتش هر شراری بیفکند مـانند قصـری است، گـویی آن شراره در سرعت و کثرت همـچون شتران زرد مـوی است.» (۲۹تا۳۳ / مرسلات)

«وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ،»

«وای در آن روز به حال آنان که آیات خدا را تکذیب کردند.» (۳۴ / مرسلات)

«هذا یَوْمُ لایَنْطِقُونَ، وَ لایُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِروُنَ،»

«ایـن روزی است که کافـران برای نجات خود سخنـی نتوانند گفـت و به آن‌هـا رخصت عـذرخـواهـی نیـز نخـواهنـد داد،» (۳۵ و ۳۶ / مرسـلات)

«وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ،»

«وای در آن روز به حال آنان که آیات خدا را تکذیب کردند.» (۳۷ / مرسلات)

«هذا یَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْناکُمْ وَ الْاَوَّلینَ ، فَأِنْ کانَ لَکُمْ کَیْدٌ فَکیدوُنِ»

یوم‌الفصل - و آن‌ها که به جهنم رانده می‌شوند! (۱۴۱)

«این روز فصل حکم و جدایی نیک و بد است که شما را با همه در گذشتگان پیشین به عرصه محشر جمع گردانیم، پس اگر چاره‌ای بر نجات خود می‌توانید انجام دهید کنید.» (۳۸ و ۳۹ / مرسلات)

«وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ»

«وای در آن روز به حال آنان‌که آیات خدا را تکذیب کردند!» (۴۰ / مرسلات)

«اِنْطَلِقُوا اِلی ما کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ» این آیه حکایت فرمانی است که در به «یَوْمُ الْفَصْلِ» ایشان داده می‌شود، صاحب کلام خدای تعالی است.

مراد از جمله: آن‌چه همواره تکذیبش می‌کردند، جهنم است و کلمه «اِنْطلاق» به معنای روانه شدن و منتقل گشتن از جایی به جای دیگر و بدون مکث است.

معنای آیه این است که: به ایشان گفته می‌شود از محشر بدون هیچ درنگی به سوی آتش روانه شوید، همان آتشی که همواره تکذیبش می‌کردید.

«اِنْطَلِقُوا اِلی ظِلٍّ ذی ثَلاثِ شُعَبٍ» مفسرین گفته‌اند: مراد از این «ظِلّ» سایه دودی

(۱۴۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

است‌که از آتش جهنم بالا می‌رود، هم‌چنان‌که در جای دیگر فرموده: «وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٌ.»

و نیز در مورد انشعاب آن به سه شعبه گفته‌اند: این اشاره است به عظمت دود جهنم، چون دود وقتی خیلی متراکم و عظیم باشد شاخه شاخه می‌شود.

«لا ظَلیلٍ وَ لا یُغْنی مِنَ اللَّهَبِ» «ظِلّ ظَلیل» به معنای سایه خنک است، سایه‌ای که از رسیدن حرارت به انسان جلوگیری کند و برای آدمی ساتری از آزار حرارت باشد و این‌که می‌فرماید سایه شعبه دار ظلیل نیست، منظور این است که از هرم آتش و شعله‌های آن جلوگیری نمی‌کند.

«اِنَّها تَرْمی بِشَرَرٍ کَالْقَصْرِ، کَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ»

کلمه شرر به معنای زبانه‌هایی است که از آتش بر می‌خیزد. «آن آتش هر شراری بیفکند مانند قصری است.»

«هذا یَوْمُ لا یَنْطِقُونَ،وَ لا یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِروُنَ»

می‌فرماید: امروز روزی است که اهل محشر - از انسان‌ها - سخن نمی‌گویند و اذن

یوم‌الفصل - و آن‌ها که به جهنم رانده می‌شوند! (۱۴۳)

سخن گفتن به ایشان داده نمی‌شود و یا اذن عذرخواهی کردن به ایشان داده نمی‌شود، پس اعتذاری نخواهند کرد.

نفی نطق در این آیه با اثبات آن در آیات دیگر منافات ندارد، چون روز قیامت مواقف بسیار و مختلف دارد، در یک موقف از ایشان سئوال می‌شود جواب هم می‌دهند و در موقفی دیگر بر دهان آنان مهر می‌زنند و نمی‌توانند سخن بگویند.

«هذا یَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْناکُمْ وَ الْاَوَّلینَ ، فَأِنْ کانَ لَکُمْ کَیْدٌ فَکیدوُنِ!» روز قیامت را از این جهت «یَوْمُ الْفَصْل» خوانده که خدای تعالی در آن روز جدا سازی می‌کند و میان اهل حق و اهل باطل با داوری خود جدایی می‌اندازد، هم‌چنان که فرمود: «اِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ فیما کانُوا فیهِ یَخْتَلِفُونَ» (۲۵ / سجده) و نیز فرموده: «اِنَّ رَبَّکَ یَقْضی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فیما کانُوا فیهِ یَخْتَلِفُونَ» (۱۷ / جاثیه) که در یکی تعبیر به فصل و در دیگری تعبیر به قضا کرده است. خطاب در جمله

«جَمَعْناكُمْوَ الاْوَّلینَ» به تکذیب گران این امت است، بدان جهت که جزء آخرین هستند و

بـه همین جهت در مقابل اولین قرارشان داده و در جای دیگر به نحو جامع فرموده: امروز روزی است که همه مردم در آن جمع می‌شوند، «ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ،» (۱۰۳ / هود) و در جای دیگر فرموده: « وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ اَحَدا.» (۴۷ / کهف) و معنای این‌که فرمود: «فَإِنْ کانَ لَکُمْ کَیْدٌ فَکیدوُنِ،» این است که اگر شما حیله‌ای علیه من دارید تا با آن حیله عذاب مرا از خود دفع کنید، آن حیله را بکار ببرید. (۱)

به دوزخ اندازید هر کافر معاند، مَنّاعٍ لِلْخَیْر، مُعْتَدٍ مُریب را !

«اَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنیدٍ!»

«به دوزخ اندازید هر کافر معاند را!» (۲۴/ ق)

«مَنّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُریبٍ!»

۱- المیزان، ج :۳۰، ص: ۲۴۸ .

«و هر مناع خیر و متجاوز و هر کس که مردم را در راه هدایت متحیر می‌کرد!» (۲۵ / ق)

«عَنیدٍ» به معنای معاند حق است که از در عناد حق را مسخره می‌کند. و «مُعْتدی» به معنای کسی است که از حد خود تجاوز و از حق تخطی کند. «مُریب» به معنای کسی است که دارای شک است و یا کسی است که مردم را به شک می‌اندازد و در آیه که صحبت از قیامت است مردم را در امر قیامت به شک می‌اندازد.

کَفّار، «عَنید» هم هست و «عَنید،» «مَنّاع خَیر» نیز هست و «مَنّاع خَیر،» «مُعْتدی» هم هست و «مُعْتدی» «مُریبِ» نیز می‌باشد.

خطاب در آیه شریفه از خدای تعالی است و ظاهر سیاق آیات چنین می‌نماید که مورد خطاب در آن همان دو فرشته سائق و شهید باشد که موکل بر انسانند. ولی بعضی احتمال داده‌اند که خطاب به دو فرشته دیگر از فرشتگان موکل بر آتش و از خازنان دوزخ باشد.

«اَلَّذی جَعَلَ مَعَ اللّهِ اِلهـا اخَرَ فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدیدِ!»

«همانی‌که با خدا، خدایی‌دیگر گرفته پس‌داخل عذاب شدید بیفکنیدش!»(۲۶/ق)

این صفت پنجم از همه گناهان مزبور مهم‌تر و عظیم‌تر است و در حقیقت مادر همه جرائمی است که مرتکب شده و ریشه همه صفات پستی است که کسب کرده، یعنی کفر و عناد و منع خیر و اعتداء و ارابه.

«فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدیدِ!»

«او را در عذابی شدید بیندازید!» (۱)

۱- المیزان، ج :۱۸ ، ص: ۵۲۲ .

آن‌ها که کتابشان را به دست چپ می‌دهند!

«وَ اَمّا مَنْ اُوتِیَ کِتابَهُ بِشِمالِهِ فَیَقُولُ یا لَیْتَنی لَمْ اُوتَ کِتابِیَهْ،»

«و اما کسی که نامه عملش رابه دست چپش داده‌باشند می گوید ای کاش نامه‌امرا به من نداده بودند.» (۲۵/ حاقه)

«... خُـذُوهُ فَغُلُّوهُ، ثُمَّ الْجَحیمَ صَلُّوهُ، ثُمَّ فی سِلْسِلَـةٍ ذَرْعُهـا سَبْعُـونَ ذِراعـا فَـاسْلُکُـوهُ،»

«... خطاب مـی‌رسـد بگیریـد او را و دست و پایش را ببنـدیـد و سـپس در آتشــش افکنیـد و آن گاه او را بـه زنجیری که طولش هفتاد ذراع است ببندید.» (۳۰ و ۳۱ و ۳۲ / حاقه)

(۱۴۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«اِنَّهُ کانَ لا یُؤْمِنُ بِاللّهِ الْعَظیمِ، وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکینِ،»

«که او در دنیا به خدای عظیم ایمان نمی‌آورد و بر اطعام مسکین تشویق نمی کرد،» (۳۳ و ۳۴ / حاقه)

«فَلَیْسَ لَـهُ الْیَـوْمَ هـهُنـا حَمیـمٌ، وَ لا طَعـامٌ اِلاّ مِـنْ غِسْلیـنٍ،»

«در نتیجه امروز در این‌جا هیچ دوستی حمایت کننده ندارد و به جز چرک و خون دوزخیان هیچ طعامی ندارد،» (۳۵و۳۶ / حاقه)

«لا یَأْکُلُهُ اِلاَّ الْخاطِئُونَ،»

«چـرک و خـونـی کـه خـــوراک خطـاکـاران اســت و بـــس!» (۳۷ / حاقـــه)

صاحب این سـخن از طایفه اشـقیای مجرم است که نامه اعمالش را به دست چپش می‌دهنـد و در آن روز بعـد از بی‌نتیجـه دیـدن کوشش‌هـای دنیایی خود بیان می کند.

او همین که سر از قبر برداشت و دیدکه تمامی‌سبب‌ها از کارافتاده‌اند و امروز دیگر مال و فرزندان بکار نمی آیند، می‌فهمد که مالش فایده‌ای نداشت و قدرتش هم باطل شد!

«خُذوُهُ فَغُلُّوهُ... فَاسْلُکُوهُ،» این جملات دسـتور خـدا به ملائکه را حکایت می کند، که بگیریداو را و در آتش‌بیفکنید! یعنی با غل و زنجیر دست و پای‌اسیر رابه گردنش ببندید.

«ثُمَ‌الْجَحیمَ صَلُّوهُ،» یعنی او را داخل آتش عظیم کنید!

آن‌ها که کتابشان را به دست چپ می‌دهند! (۱۴۹)

«ثُمَّ فی سِلْسِلَةٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعا فَاسْلُکُوهُ،» سـلوک مجرم در سلسله‌ای که طولـش هفتاد ذراع بـاشـد بـه معنـای آن است کـه وی را در چنیـن زنجیری بپیچند. «اِنَّهُ کانَ لا یُؤْمِنُ بِـاللّهِ الْعَظیمِ، وَ لا یَحُضُّ عَلی طَعامِ الْمِسْکینِ،» می‌فرماید بدین علت چنین دستور دادیم که وی به خدای عظیم ایمان نمی‌آورد و مردم را به اطعام مسکینان تشــویــق نمی کـرد، بلکـــه در این باره مسامحـــه می کـــرد و از رنـــج بینوایـــان احساس ناراحتی نمی‌نمود.

«فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ ههُنا حَمیمٌ...الْخاطِئُونَ،» امروز در این عرصه، دوستی که سودش ببخشد یعنی شـفیعی که برایش شـفاعت کند ندارد، چون کافر آمرزش ندارد ، در نتیجه شفاعتی هم نخواهد داشت.

«وَ لا ـ طَعـامٌ اِلاّ مِـنْ غِسْـلیـنٍ،» او از آن‌جا که کسـی را به اطعام مسـکینان تشویق نمی کرد، امروز طعامی بـه جز غسـلیـن و چـرکـاب بـدن‌هـای اهل دوزخ کـه خـوراک

(۱۵۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

خطاکـــاران است ندارد. (۱)

حشر و حضور جهنمیان و شیاطین آن‌ها در اطراف جهنم

«فَوَ رَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُـمْ وَ الشَّیاطیـنَ ثُـمَّ لَنُحْضِـرَنَّهُـمْ حَـوْلَ جَهَنَّـمَ جِثِیّـا،»

«به پروردگارت قسم ایشان را با شیطان‌ها محشور کنیم و همه را به زانو در آورده پیـرامـون جهنم حاضـر سازیم،» (۶۸ / مریم)

«ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ اَيُّهُمْ اَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيّا،»

«آن‌گاه از هر گروه هر کدامشان که به سرکشی خدای رحمان جری‌تر بوده جدا کنیم،» (۶۹ / مریم)

«ثُمَّ لَنَحْنُ اَعْلَمُ بِالَّذينَ هُمْ اَوْلى بِها صِلِيّا،»

«آن‌گاه کسانی که به وارد شدن جهنم سزاوارترند بهتر بشناسیم.» (۷۰ / مریم)

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۶۶۷ .

مردم روز قیامت انبوه انبوه و دسته دسته حاضر می‌شوند، دسته‌های متراکم، که از کول هم بالا می‌روند.

- به پروردگارت سوگند، که همه را روز قیامت با اولیاء و قرین‌های شیطانیشان محشور می‌کنیم، آن‌گاه پیرامون جهنم برای چشیدن عذاب جمعشان می‌کنیم، در حالی که همه‌از در ذلت به‌زانو درآمده‌باشند، یا درحالی‌که همه دسته‌دسته انبوه گشته‌باشند.

مراد از این‌که فرمود: «لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ،» این است که در بیرون قبرها ایشان را با اولیاءشان، که شیطان‌هایند جمع می‌کنیم، چون به خاطر ایمان نداشتن از غاویان شدند: «شیطان‌ها اولیای غاویانند.»

و یا ممکن است مراد قرین‌های ایشان باشد، یعنی ایشان را با قرین‌هایشان محشور می‌کنیم، همچنان‌که فرمود: «وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطانا فَهُوَ لَهُ قَرينٌ، حَتّى اذا جاءَنا قالَ يا لَيْتَ بَيْنى وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرينُ، وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ اَنَّكُمْ فِى الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ!» (۳۶ و ۳۸ و ۳۹/ زخرف)

«ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ اَيُّهُمْ اَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيّا،»

- به زودی از هر جماعتی که متشکل شدند، متمردترین آن‌ها نسبت به خدای رحمان را بیرون می‌آوریم، یعنی رؤسا و امامان ضلالت را بیرون می‌آوریم.

«... اَيُّهُمْ اَشَدُّ عَلَى الرَّحْمنِ عِتِيّا،» شاید نکته آن اشاره به این باشد که تمرد آنان بسیار بزرگ است، چون تمرد از کسی است که رحمتش همه چیز را فرا گرفته و ایشان از او جز رحمت چیزی ندیدند، چنین خدایی را تمرد کردند!

«ثُمَّ لَنَحْنُ اَعْلَمُ بِالَّذينَ هُمْ اَوْلى بِها صِلِيّا،»

- سوگند می‌خورم که ما داناتریم به این‌که چه کسی سزاوارتر به مقاسات حرارت آتش است، یعنی زمام کم و زیادی حرارت آتش در درکات عذاب و مراتب استحقاق ایشان به دست ما است و بر ما مشتبه نمی‌شود. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۴ ، ص: ۱۱۸ .

فصل هشتم :شریکان عذاب و درخواست‌های رهائی

شریکان عذاب و دعوای آن‌ها

«وَ اَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ،»

«بعضی به بعضی رو می‌کنند و از یکدیگر پرسش می‌کنند... .» (۲۵ / طور)

این آیه حکایت مخاصمه تابعین و متبوعین است که در روز قیامت با یکدیگر دارند، این عده از آن عده می‌پرسند که شما متبوعین

و رؤسا چرا ما را به کفر کشاندید و آن عده در پاسخ می گویند: شما چرا به حرف ما گوش دادید، مگر ما شما را مجبور کردیم؟
«فَاِنَّهُمْ یَوْمَئِذٍ فِی‌الْعَذابِ مُشْتَرِکُونَ.... یَسْتَکْبِرُونَ.» (۳۳ و ۳۴ و ۳۵ / صافات)
(۱۵۵)

می‌فرماید: تابعین و متبوعین هر دو در عذاب شریکند، برای این‌که در ظلم شرکت داشتند و یکدیگر را بر جرم کمک می کردند و هیچ یک بر دیگری مزیت نداشتند. (۱)

تخاصم تابعان و متبوعان دوزخی

«هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَکُمْ لامَرْحَبا بِهِمْ اِنَّهُمْ صالُوا النّارِ.»
«این فوج انبوه که با خود می‌بینید پیروان شما پیشوایانند، در پاسخ می گویند: مرحبا بر ایشان مباد، چون به‌طور قطع داخل آتش خواهند شد.» (۵۹ / ص)
این آیه تخاصم تابعان و متبوعان دوزخی را که از طاغیان بودند حکایت می کند. جمله:
«هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَکُمْ.»
۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۲۰۰ .
(۱۵۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث
«این فوج انبوه که با خود می‌بینید پیروان شما پیشوایانند!»
خطابی است از ناحیه خدای تعالی به متبوعین و کلمه «هذا» اشاره به فوجی از تابعین است که دنبال متبوعین به دوزخ می‌روند و کلمه «مُقْتَحِم» به معنای داخل شدن به سختی و دشواری است. (۱)

تخاصم جهنمیان درباره رستگاری مؤمنان

«وَ قالُوا ما لَنا لا نَری رِجالاً کُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ‌الْاَشْرارِ.»
«و گفتند چه می‌شود ما را که نمی‌بینیم مردانی را که همواره از اشرارشان می‌پنداشتیم؟» (۶۲ / ص)
«اَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیّا اَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْاَبْصارُ؟»
۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۳۳۴ .
تخاصم جهنمیان درباره رستگاری مؤمنان (۱۵۷)
«آیا آنان را به خطا مسخره گرفته بودیم یا چشم‌هایمان به آنان نمی‌افتد؟» (۶۳/ ص)
«اِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ اَهْلِ‌النّارِ.»
«این است به حقیقت تخاصم اهل آتش!» (۶۴/ص)
«اِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ اَهْلِ‌النّارِ.» بیان می کند که این تخاصم اهل دوزخ امری است ثابت و واقع شدنی که هیچ تردیدی در وقوعش نیست، چون در حقیقت تخاصم آن روزشان کشف و ظهور ملکاتی است که دل‌هایشان در دنیا، در اثر ممارست در تنازع و تشاجر کسب کرده است. (۱)
۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۳۳۵ .
(۱۵۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

محاجه ضعفاء آل فرعون با مستکبرین در آتش

«... وَ حاقَ بِالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذابِ اَلنّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوّا وَ عَشِیّا وَ یَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ اَدْخِلُوا الَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذابِ»

«... و بدترین عذاب متوجه آل فرعون شد، آتشی که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند تا قیامت به پا شود و چون به پا شود گفته می‌شود ای آل فرعون داخل شدیدترین عذاب شوید.» (۴۵و ۴۶ / مؤمن)

«وَ اذْ یَتَحاجُّونَ فِی النّارِ فَیَقُولُ الضُّعَفؤُا لِلَّذینَ اسْتَکْبَرُوا اِنّا کُنّا لَکُمْ تَبَعا فَهَلْ اَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا نَصیبا مِنَ النّارِ؟»

«همان روزی که در آتش با یکدیگر بگو مگو می‌کنند ضعفاء به گردنکشان می‌گویند ما در دنیا پیرو شما بودیم حال آیا امروز می‌توانید مقداری از این عذاب آتش را از مابرگردانید.؟» (۴۷/مؤمن)

«عَذاب سُوء» بر آل فرعون وقتی نازل شد که در آتش محاجه می‌کردند و ضعفای

محاجه ضعفاء آل فرعون با مستکبرین در آتش (۱۵۹)

ایشان به اقویای متکبر می‌گویند: ما در دنیا تابع شما بودیم، حال آیا می‌توانید کاری برای ما بکنید و مقداری از این آتش و عذاب را از ما بردارید؟

این سخن از ایشان در حقیقت ظهور ملکه تملقی است که در دنیا نسبت به اقویا و بزرگان خود داشتند که در هر شدتی به آن‌ها پناهنده می‌شدند، نه به خدای تعالی وگرنه اگر ظهور قهری آن ملکه نباشد، چگونه چنین درخواستی می‌کنند، با این‌که می‌دانند که خود اقویا گرفتارترند.

از این‌گونه ظهورها نظائری در قرآن کریم از مردم دوزخ حکایت شده، مثل این‌که در آن‌جا همان دروغ‌گویی دنیا را از سر می‌گیرند و سوگند دروغ می‌خورند و کارهایی که کرده‌اند حاشا می‌کنند و یکدیگر را تکذیب می‌نمایند و از این قبیل اظهارات که همه از باب ظهور ملکات دنیوی است.

«قالَ الَّذینَ اسْتَکْبَرُوا اِنّا کُلٌّ فیها اِنَّ اللّهَ قَدْ حَکَمَ بَیْنَ الْعِبادِ» (۴۸ / مؤمن)

(۱۶۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

این آیه پاسخی است که اقویا به ضعفا می‌دهند، حاصلش این است که: امروز روز جزا است، نه روز عمل، امروز همه اسباب از تأثیر افتاده‌اند، آن خیال‌هایی که ما در دنیا در باره خود می‌کردیم و خود را قوی و نیرومند می‌پنداشتیم همه بیهوده شد، امروز حال ما و حال شما یکی است، چون می‌بینید که هر دو طایفه در آتشیم.

«اِنَّ اللّهَ قَدْ حَکَمَ بَیْنَ الْعِبادِ!» (۱)

آیا امکانی برای خروج از جهنم نیست؟

«فَهَلْ اِلی خُرُوجٍ مِنْ سَبیلٍ؟»

«آیا راهی برای بیرون شدن از آتش هست؟» (۱۱ / مؤمن)

می‌گویند می‌خواهیم ما از دوزخ خارج بشویم، به هر طریق و هر قسم خروج که

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۵۰۹ .

آیا امکانی برای خروج از جهنم نیست؟ (۱۶۱)

باشد راضی هستیم. این خود دلالت دارد بر نهایت درجه فشار و ناراحتی، اما هیچ راهی به سوی خروج ندارند، چون

روز قیامت روزی است که تمامی درها به روی کفار بسته می‌شود و تمامی سبب‌ها از کار می‌افتد و دیگر سببی نمی‌ماند، که امید آن رود که اثر کند و ایشان را از عذاب خلاص سازد.

«ذلِکُمْ بِاَنَّهُ اذا دُعِیَ اللّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ وَ اِنْ یُشْرَکْ بِه تُؤْمِنُوا...،»

«این عذاب شما بدان جهت است که وقتی خدا به تنهایی خوانده می‌شد کفر می‌ورزیدید و چون به وی شرک ورزیده می‌شد به آن ایمان می‌آوردید،» «پس حکم تنها از آن خدای بلند مرتبه بزرگ است: فَالْحُکْمُ لِلّهِ الْعَلِّیِ الْکَبیرِ!» (۱۲ / مؤمن) (۱)

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۴۷۴ .

(۱۶۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

حسرت مجرمین و گمراهان در جحیم

«وَ ما اَضَلَّنا اِلَّاالْمُجْرِمُونَ، فَما لَنا مِنْ شافِعینَ، وَ لاصَدیقٍ حَمیمٍ،»

«ما را گمراه نکردند مگر مجرمان و اکنون نه شفیعانی داریم و نه دوستانی صمیمی» (۹۹ و۱۰۰ و ۱۰۱ / شعراء)

«فَلَوْ اَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ،»

«کاش بازگشتی داشتیم و مؤمن می‌شدیم.» (۱۰۲ / شعراء)

این سخن را اهل دوزخ به عنوان حسرت می‌گویند، حسرت از این‌که نه رفیق دلسوزی دارند، که ایشان را شفاعت کند و نه دوستی که به دادشان برسد.

حسرت مجرمین و گمراهان در جحیم (۱۶۳)

این‌که خدای تعالی از زبان آن‌ها فرمود: «ما از شافعان هیچ کس نداریم» اشاره است به این‌که در آن روز شافعانی هستند وگرنه، هیچ نکته‌ای در کار نبود که اقتضاء کند شافع را به لفظ جمع بیاورد، بلکه جا داشت بفرماید ما شافع نداریم. و در روایت هم آمده که این‌سخن را وقتی از در حسرت می‌گویند که می‌بینند ملائکه و انبیاء و بعضی از مؤمنین دیگران را شفاعت می‌کنند. «فَلَوْ اَنَّ لَنا کَرَّةً فَنَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ،» (۱۰۲ / شعراء) در این جمله مشرکین آرزو می‌کنند که ای کاش به دنیا برگردند و از مؤمنین باشند تا به آن سعادتی که مؤمنین رسیدند ایشان نیز برسند.(۱)

درخواست تخفیف عذاب از طریق خازنان جهنم

«وَ قالَ الَّذینَ فِی النّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنّا یَوْما مِنَ الْعَذابِ،»

«و همه آن‌ها که در آتشند به خازنان دوزخ می‌گویند پروردگارتان را بخوانید یک روز هم که شده عذاب را بر ما تخفیف دهد.» (۴۹ / مؤمن)

۱- المیزان، ج :۱۵ ، ص: ۴۰۶ .

(۱۶۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

این آیه شریفه حکایت گفتگوی دوزخیان با خازنان جهنم است، که خدای سبحان آن را دنبال داستان آل فرعون آورده است. و اگر دوزخیان از خازنان جهنم التماس دعا می‌کنند، چون از استجابت دعای خود مأیوسند.

گفتند: خودتان دعا کنید و در ضمن متوجهشان کردند که دعایشان مستجاب نیست. «وَ ما دُعؤُا الْکافِرینَ اِلّا فی ضَلالٍ!» (۵۰ / مؤمن)

چرا دعای کافر مستجاب نمی‌شود؟ برای این‌که باید اولاً دعا، دعا و طلب حقیقی باشد، نه بازی و شوخی و ثانیا ارتباط آن حقیقتا به

خـدا باشد، یعنی دعا کننده تنها از خدا حاجت بخواهد و در این خواسـتنش از تمامی اسـباب‌هایی که به نظرش سـبب هسـتند منقطع گردد.

و کسـی که به عـذاب آخرت کفر می‌ورزد و آن را انکار می کنـد و حقیقت آن را می‌پوشاند، نمی‌تواند رفع آن را به طور جدی از خدا بخواهد و چگونه می تواند چنین

درخواست تخفیف عذاب از طریق خازنان جهنم (۱۶۵)

توسلـی جدی داشته باشد؟ با این که در دنیا آن را کسب نکرده بود - دقت بفرمایید. (۱)

نومیدی مجرمین از رهائی و تخفیف عذاب دائمی جهنم

«اِنَّ الْمُجْرِمینَ فی عَـذابِ جَهَنَّـمَ خالِـدوُنَ،»

«بـه درستـی مجـرمیـن در عــذاب جهنـم جــاودانـنــد،» (۷۴ / زخرف)

«لا یُفَتَّـرُ عَنْـهُـمْ وَ هُـمْ فیـهِ مُبْلِسُـونَ،»

«و هیـچ تخـفیفـی بـر ایشـان نیســت و بـرای همیشـه از نجـات مـأیـوسنـد.» (۷۵ / زخرف)

می‌فرماید: «مُجْرِمین» که در عذاب جهنم قرار دارند از رحمت خدا و یا از بیرون شـدن از دوزخ نومیدند.

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۵۱۰ .

(۱۶۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ مـا ظَلَمْنـاهُـمْ وَ لکِـنْ کـانُـوا هُـمُ الظّـالِمینَ!» (۷۶ / زخرف) ما به ایشان سـتم نکرده‌ایم و لیکن خودشان سـتمکاران بودنـد! برای این که خدای تعالی تنها جزای اعمـالشـان را بـه ایشـان داده پـس ایـن خودشان بودند که به خود ستم کردند و نفس خـویش را بـا اعمـال زشـت بـه شقـاوت و هـلاکـت افکندنـد. (۱)

درخواست ماکثون از مالک یـا دربـان جهنـم

«وَ نادَوْا یا مالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنا رَبُّکَ قالَ اِنَّکُمْ ماکِثُونَ!»

«و نـدا کردنـد که هـان ای مالـك دوزخ پروردگار خود را بخوان تا مرگ ما را بـرسانـد، می گویـد: نه، شـما دیگر مرگ نداریـد و همیشه زنده‌اید.» (۷۷ / زخرف)

«مُجْرمین،» مالك دوزخ را خطاب می کنند و آن‌چه را که باید از خدا بخواهند از او

۱- المیزان، ج :۱۸ ، ص: ۱۸۴ .

درخواست ماکثون از مالك یا دربان جهنم (۱۶۷)

می‌خواهنـد و این بدان جهت اسـت که اهل دوزخ محجوب از خدا هستند همچنان که در جـای دیگـر فرمـوده: «کَـلّا اِنَّهُمْ عَـنْ رَبِّهِـمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ،» (۱۵ / مطففین) و نیـز فـرمــوده: «قـالَ اخْسَــؤُا فیهــا وَ لا تُکَلِّمُــونِ.» (۱۰۸ / مـؤمنـــون)

«مُجْرِمیـن» از مـالـك دوزخ درخواســت می کننـد کـه او از خـدا درخواســت کنـد کـه مـرگشـــان را بـرسـانـد. منظـور مجـرمیـن از ایـن مـرگ معــدوم شــدن و بـاطل محــض گشتن اسـت تـا شـایـد بـه ایـن وسیله از عــذاب الیم و شقـاوتی کـه دارند نجات یـابنـد.

«قالَ اِنَّکُمْ ماکِثُونَ!» یعنی مالك‌به‌ایشان‌می گوید: نه شما در همین‌زندگی شقاوت‌بار و در این عذاب الیم خواهید بود!

«لَقَدْ جِئْناکُمْ بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ اَکْثَرَکُمْ لِلْحَقِّ کارِهُونَ،» (۷۸ / زخرف) مالـك دوزخ از زبـان ملائـکه - که خود او نیز از آن‌ها است -

می گوید: ما در دنیا برایتان حق را آوردیم، اما شما از حق کراهت داشتید! منظور از این‌که فرمود از حق کراهت داشتید، کراهت

(۱۶۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

به‌حسب طبع ثانوی است که در اثر ارتکاب پی در پی گناهان در آدمی پیدا می‌شود، چون هیچ بشری نیست که بر حسب طبع خدادادی و فطرت اولیش از حق کراهت داشته باشد ، زیرا خدای تعالی فطرت بشر را بر اساس حق نهاده است. از آیه مورد بحث این نکته استفاده می‌شود که ملاک در سعادت بشر تنها و تنها پذیرفتن حق و ملاک در شقاوتش رد کردن حق است. (۱)

دارالبوار، کیفر جهنمی طاغوت‌ها و پیروانشان

«اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّهِ کُفْرا وَ اَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ؟»

«مگر آن کسانی را که نعمت خدا را تغییر داده و قوم خویش را به دارالبوار کشاندند ندیدی؟» (۲۸/ ابراهیم)

«جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ،»

۱- المیزان، ج :۱۸ ، ص: ۱۸۴ .

دارالبوار، کیفر جهنمی طاغوت‌ها و پیروانشان (۱۶۹)

«دارالبوار جهنمی است که وارد آن می‌شوند و بد قرارگاهیست.» (۲۹ / ابراهیم)

«وَ جَعَلُوا لِلّهِ اَنْدادا لِیُضِلُّوا عَنْ سَبیلِه قُلْ تَمَتَّعُوا فَاِنَّ مَصیرَکُمْ اِلَی النّارِ»

«آن‌ها برای خدا مانندهای قرار دادند تا مردم را از راه وی گمراه کنند، بگو از زندگی دنیا بهره‌گیرید اما سرانجام کار شما به سوی آتش دوزخ است.» (۳۰ / ابراهیم)

آیه: «اَلَمْ تَرَ اِلَی‌الَّذینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ‌اللّهِ کُفْرا» وضع طاغوت‌ها، یعنی پیشوایان ضلالت امت‌های گذشته و امت اسلام را بیان می‌کند، به دلیل این‌که می‌فرماید: «وَ اَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَالْبَوارِ ـ سرانجام کار قوم‌خود را به هلاکت کشانیدند،» که به خوبی اشعار دارد که این‌ها افرادی متنفذ بودند، که از آن‌ها شنوایی داشتند.

و لازمه به هلاکت کشاندن قوم، این است که خود را هم به هلاکت کشانده باشند، چون پیشوای ضلالت بودند. و پیشوای ضلالت معلوم است که هم خود و هم دیگران را به گمراهی می‌کشاند و دیگران او را در ضلالتی که دارد پیروی می‌کنند.

(۱۷۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ،» این جمله «دارَ الْبَوار» را معنا می‌کند.

آیه شریفه شامل تمامی پیشوایان ضلالت، که قوم خود را به گمراهی و «دارَالْبَوار» کشانده و می‌کشانند می‌شود. و مراد از حلول دادن در «دارَالْبَوار» جای دادن آنان در آتش شقاوت و بدبختی است نه کشته شدن در دنیا و حتی آیه، آن‌هایی را هم که هنوز کشته نشده‌اند و نمرده‌اند و به آتش دوزخ نرفته‌اند، شامل می‌شود. (۱)

اصحاب شمال در جهنم

«وَ اَصْحابُ الشِّمالِ ما اَصْحابُ الشِّمالِ، فی سَمُومٍ وَ حَمیمٍ،»

«و اما اصحاب شمال چه اصحاب شمالی؟ که در آتشی نافذ و آبی جوشان،» (۴۱و۴۲ / واقعه)

«وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ، لا بارِدٍ وَ لا کَریمٍ،»

۱- المیزان، ج :۱۲ ، ص: ۷۹ .

«و در سایه‌ای از دود سیاه قرار دارند، که نه خنکی دارد و نه سودی می‌بخشد.» (۴۳و۴۴ / واقعه)

اگـر اصحاب مشئمـه در آیـات قبـل را در ایـن آیـات «اَصْحاب شمال» خوانـد، بـرای ایـن بـود کـه اشـاره کنـد بـه ایـن‌کـه اصحـاب مشئمـه در قیـامـت نامه‌های اعمالشان به دست چپشان داده می‌شـود.

«فی سَمُومٍ وَ حَمیمٍ، وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ، لا بارِدٍ وَ لا کَریمٍ،» «سَمُوم» به معنای حرارت آتش است که در مسام بـدن فرو رود. «حَمیـم» به معنای آب بسیار داغ است و تنوین در آخر «سَمُوم» و «حَمیم» عظمت آن دو را می‌رساند.

کلمه «یَحْمُوم» به معنای دود سیاه است و ظاهرا دو کلمه «لا بارِدٍ وَ لا کَریمٍ» دو صـفت باشـد برای ظل نه برای «یَحْمُوم،» چون «ظِلّ» است که از آن انتظار برودت می‌رود و مردم بدان جهت خود را به طرف سایه می‌کشانند، که خنک شوند و استراحتـی

کننـد و هرگـز از دود انتظـار برودت ندارنـد، تا بفرمایـد یحمومـی کـه نه خنـک است و نه کریـم .

«اِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفینَ»

«چـون ایشـان قبـل از ایـن در دنیـا عیـاش و طـاغـی بـودنـد.» (۴۵ / واقـعـه)

این آیه علت استقرار «اَصْحاب شمال» در عـذاب را بیـان می‌کنـد و اشاره کلمه «ذلِکَ» به همان عـذاب آخرتی است که قبلاً ذکر کرده بود و اتراف و مترف به معنـای آن است که نعمت،صـاحب نعمت را دچـار مستی و طغیان کنـد، کسـی که نعمت چنینش کند می‌گویند او اتراف شده، یعنی سرگرمی به نعمت آن‌چنان او را مشغول کرده که از ماورای نعمت غافـل گشته، پس متـرف بودن انســان بـه معنـای دل بسـتگـی او بـه نعمت‌هـای دنیـوی اسـت، چـه آن نعمت‌هـایی کـه دارد و چـه آن‌هـایـی کـه در طلبـش می‌باشد، چـه انـدکـش و چه بسیـارش.

این را بدان جهت گفتیم که دیگر اشکال نشود به این‌که بسیاری از «اَصْحاب شمال» از متمولین و دارای نعمت‌های بسیار نیستند، چون نعمت‌های الهی همه در داشتن مال خلاصه نمی‌شود، مال یکی از آن نعمت‌ها است و آدمی غرق در انواع نعمت‌های خـدایی اسـت، ممکن است مردی تهـی دست به یکی دیگـر از آن نعمت‌هـا دچار طغیان بشود.

و به هر حـال معنـای آیه این اسـت که: اگر گفتیـم مـا اصحاب شمال را به فلاـن عـذاب گرفتـار می‌کنیـم، علتش این است که آنان قبل از این در دنیا دچـار طغیان بودنـد و به نعمت‌هـای خـدا اتـراف شـده بـودند.

«وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظیمِ،»

«و بر شکستن سوگند محکـم و عظـیـم، اصـرار مـی‌ورزیـدنـد،» (۴۶ / واقعه)

کلمـه «حِنْث» به معنـای شکسـتن عهـد و پیمـان مؤکـد به سوگنـد است و اصـرار در شکسـتن‌چنین عهـدی به‌این‌است‌که: به‌این‌عمل ناستوده هم‌چنان ادامه‌دهد و به هیچ‌وجه

دست از آن برنـدارد.

و شاید این معنا از سیاق استفاده بشود که اصرار بر «حِنْث» عظیم عبارت است از این‌که استکبار از پرستش و بندگی پروردگار خود دارند، عبادتی که بر حسب فطرت بر آن پیمان بسته بودند و در عالم ذر بر طبق آن میثاق داده بودند و در عین سپردن چنین پیمانـی فطری غیر پروردگـار خود را اطاعـت کننـد و این پیمـان شرک مطلق است.

«وَ کانُـوا یَقُولُـونَ ءَاذا مِتْنا وَ کُنّا تُـرابـا وَ عِظاما ءَاِنّا لَمَبْعُوثُونَ اَوَ اباؤُنَا الاَوَّلُونَ.»

«و بارها می‌گفتند آیا اگر بمیریم و خاک و استخوان شویم دوباره زنده و مبعوث می‌گردیم، آیا پدران گذشته ما نیز مبعوث می‌شوند؟» (۴۷ و ۴۸ / واقعه)

سخنی است از منکرین معاد که ریشه و اساسی به جز استبعاد ندارد و به همین علت استبعاد حشر خود را با حشر پدران خود تأکید کردند، چون حشر پدران پوسیده

به نظر آنان بعیدتر است.

«قُـلْ اِنَّ الاَوَّلیـنَ وَ الاْخِـریـنَ ، لَمَجْمُوعُـونَ اِلی میقـاتِ یَـوْمٍ مَعْلُـوم.»

«بگو انسان‌های اولین و آخرین، به‌طور قطع برای اجتماع در میقات روزی معلوم جمع خواهند شد.» (۴۹ و ۵۰ / واقعه)

در این آیه خدای تعالی به رسول گرامی خود دستور می‌دهد از استبعاد آنان نسبت به معاد پاسخ داده، آن را تثبیت کند و آن‌گاه به ایشان خبر دهد که در روز قیامت چه زندگی دارند، طعام و شرابشان چیست؟ طعمشان «زَقُّوم» و شرابشان «حَمیم» است.

و حاصل پاسخ این است که: اولین و آخرین هر دو دسته به سوی میقات روزی معلوم جمع می‌شوند و این‌که بین خود و اولین فرق گذاشتند بعث خود را امری بعید و بعث آنان را بعیدتر دانستند صحیح نیست.

و کلمه «میقات» به معنای وقت معینی است، که امری را با آن تحدید کنند و منظور از

«یَوْم مَعْلُوم» روز قیامت است که نزد خدا معلوم است.

«ثُـمَّ اِنَّکُـمْ اَیُّهَـا الضّالُّونَ الْمُکَـذِّبُونَ، لَاکِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّوم،فَمالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ.»

«آن‌گاه شما ای گمراهان تکذیب گر، از درختی از زقوم خواهید خورد و شکم‌ها را از آن پر خواهیدساخت.» (۵۱ و ۵۲ و۵۳/واقعه)

این آیات تتمه کلامی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور بوده با منکرین معاد در میان بگذارد و در این آیات از مآل کار آنان در روز قیامت و وضعی که آن روز دارند و طعام و شرابی که دارند خبر می‌دهد.

و اگر آنان را به خطاب ضالین و مکذبین مخاطب کرد، برای این بود که به علت شقاوت و ملاک خسرانشان در روز قیامت اشاره کرده باشد و آن ملاک این است که: ایشان از طریق حق گمراه بودند و این گمراهی در اثر استمراری که در تکذیب و

اصراری که بر «حِنْث» داشتند در دل‌هایشان رسوخ کرده و اگر تنها گمراه بودند و دیگر تکذیب نمی‌داشتند، امید آن می‌رفت که نجات یابند و هلاک نگردند اما دردشان تنها گمراهی نبود.

می‌فرماید: سپس شما ای گمراهان تکذیب کننده از درختی از «زَقُّوم» خواهید خورد و شکم‌ها از آن پر خواهید کرد.

«فَشارِبُـونَ عَلَیْهِ مِـنَ الْحَمیـمِ، فَشـارِبُـونَ شُـرْبَ الْهیـمِ.»

«و آن‌گاه از آب جوشان متعفن روی آن خواهید نوشید. پس از آن باز هم خواهید نوشید، آن‌چنان که شتر هیماء و دچار بیماری استسقاء می‌نوشد و رفع عطش می‌کند.» (۵۴ و ۵۵/ واقعه)

این جمله آخرین جمله‌ای است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور شد کفار را به آن مخاطب سازد.

«هذا نُزُلُهُمْ یَوْمَ الدّینِ.»

«این است پذیرایی از ایشان در روز دین، یعنی روز جزا!» (۵۶ / واقعه)

کلمه «نُزُل» به معنای هر خوردنی و نوشیدنی است که میزبان به وسیله آن از میهمان خود پذیرایی می‌کند و حرمتش را پاس می‌دارد.

می‌فرماید: تازه همه این‌ها پذیرایی ابتدایی ورودشان به قیامت است. این‌که عذاب آماده شده آنان را، پذیرایی خوانده، نوعی طعنه زدن است. (۱)

۱– المیـــزان، ج : ۱۹ ، ص : ۲۱۴ .

اصحاب شمال در جهنم (۱۷۹)

(۱۸۰)

فصل نهم :تنوع رفتار با مجرمان در جهنم

منافقیـــن و کفـار در جهنم

«فَالْیَوْمَ لا یُؤْخَذُ مِنْکُمْ فِدْیَةٌ وَ لا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا مَأْویکُمُ النّارُ هِیَ مَوْلیکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ»

«در نتیجه دیگر امروز از شما واز کفار فدیه و عوض پذیرفته نمی‌شود، منزلگاهتان آتش و سرپرست شما همان است، که بازگشت گاهی بس بد است.» (۱۵ / حدید)

حقیقت غیر خدا همان آتش است، پس همان‌طور که مولای ایشان در دنیا غیر خدا

(۱۸۱)

بود، در آخرت هم مولایشان آتش خواهد بود، چون همین آتش است که حوائج آنان را برمی‌آورد، طعامی از «زَقُّوم» و شرابی از «حَمیم» و جامه‌ای بریده از آتش و همسرانی از شیطان‌ها و مسکنی در درون دوزخ برایشان فراهم می‌کند، که خدای سبحان در جـاهـای دیگـر کـلامش، در آیاتی بسیـار از آن خبـر داده اسـت.

این آیه تتمه گفتار مردان و زنان با ایمان است، که در خطاب به منافقین و منافقات در روز قیامت می‌گویند و در این خطاب خود کفار را هم اضافه می‌کنند، چون منافقین هم در واقع کافرند و تنها فرقی که کفار با ایشان دارند این است که کفر خود را علنی و اظهار می‌کنند و مؤمنین در این خطاب می‌گویند امروز هر کسی در گرو عمل خویش است.

«مَأْویکُمُ النّارُ هِیَ مَوْلیکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ» در این جمله به طور کلی هر نوع ناصری که بتواند منافقین و کفار را یاری دهد و از آتش برهاند نفی کرده، مگر یک یاور

(۱۸۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

را، آن هم خود آتش است، که می‌فرماید: «هِیَ مَوْلیکُمْ» – تنها آتش یاور شما است!(۱)

منـافقیـن و منـافقـات در ظلمـت و تـاریکی

«یَوْمَ یَقُولُ الْمُنـافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذینَ امَنُوا انْظُرُونـا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قیلَ ارْجِعُوا وَراءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُورا فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فیهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ»

«و در روزی است که مردان و زنان منافق به مردم با ایمان بگویند: کمی مهلت دهید تا برسیم و از نور شما اقتباس کنیم. به ایشان گفته می‌شود به عقب برگردید، به زندگی دنیایتان و از آن‌جا نور بیاورید، در همین هنگام است که دیواری میان این دو طایفه زده می‌شود، دری دارد که در باطنش (طرف مؤمنین) رحمت و در ظاهرش (سمت منافقین) عذاب است.» (۱۳ /

حدید)

۱- المیزان، ج :۱۹، ص: ۲۷۸ .

منافقین و منافقات در ظلمت و تاریکی (۱۸۳)

از سیاق آیه چنین برمی‌آید که منافقین و منافقات در روز قیامت در ظلمتی هستند که از هر سو احاطه شان کرده و مانند خیمه‌ای محاصره شان نموده ونیز برمی‌آیدکه مردم درآن روز مجبور به رفتن به سوی خانه جاودانه خویشند.

چیزی که هست مؤمنین و مؤمنات این مسیر را با نور خود طی می‌کنند، نوری که از جلو ایشان و به سوی سعادتشان در حرکت است، در نتیجه راه را می‌بینند و هر جا آن نور رفت می‌روند تا به مقامات عالیه خود برسند و اما منافقین و منافقات که فرو رفته در ظلمتند نمی‌توانند راه خود را طی کنند و نمی‌دانند به کدام طرف بروند.

(نکته مهمی که از آیه استفاده می‌شود این است که: این دو طایفه که یکی غرق در نور و دیگری غرق در ظلمت است در قیامت با همند،) منافقین همان‌طور که در دنیا با مؤمنین و در بین آنان بودند و بلکه مردم آنان را جزو مؤمنین می‌شمردند، در قیامت نیز با مؤمنین هستند، اما مؤمنین و مؤمنات پیش می‌روند و به سوی بهشت راه خود را پیش می‌گیرند و منافقین و منافقات در ظلمتی که از هر سو احاطه شان کرده عقب

(۱۸۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌مانند و از مؤمنین و مؤمنات درخواست می‌کنند قدری مهلتشان دهند و در انتظارشان بایستند تا ایشان هم برسند و مختصری از نور آنان گرفته راه پیش پای خود را با آن روشن سازند.

«قیلَ ارْجِعُوا وَراءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُورا!»

«به ایشان گفته می‌شود به دنیا برگردید و برای خود نوری به دست آورید!» (۱۳ / حدید)

گوینده این پاسخ ملائکه‌اند و یا طایفه‌ای از بزرگان و نخبگان مؤمنین از قبیل اصحاب اعراف. به هر حال از هر که باشد به اذن خدا و از طرف او است.

بعضی دیگر گفته‌اند: منظور این است که: به آن محلی که نور را تقسیم می‌کردند برگردید و برای خود نوری بگیرید و منافقین بدانجا برمی گردند و اثری از نور نمی‌یابند، دو مرتبه به سراغ مؤمنین و مؤمنات می‌آیند، اما به دیواری بر می‌خورند که بین ایشان و مؤمنین زده شده و این خود خدعه‌ای است از خدای تعالی، که با منافقین

منافقین و منافقات در ظلمت و تاریکی (۱۸۵)

می‌کند، همان‌طور که منافقین در دنیا با خدا نیرنگ می‌کردند و قرآن درباره نیرنگشان فرموده: «اِنَّ الْمُنافِقینَ یُخادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ،» (۱۴۲ / نساء)

«فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فیهِ الرَّحْمَهُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ،»

«در همین هنگام است که دیواری میان این دو طایفه زده می‌شود که دری دارد، در باطنش رحمت و در ظاهرش عذاب است.» (۱۳ / حدید) (۱)

ناپاک‌ها به صورت انباشته به جهنم ریخته می‌شوند!

«لِیَمیزَ اللّهُ الْخَبیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ یَجْعَلَ الْخَبیثَ بَعْضَهُ عَلیبَعْضٍ فَیَرْکُمَهُ جَمیعا فَیَجْعَلَهُ فی جَهَنَّمَ اُولآئِکَ هُمُ الْخسِرُونَ،»

«تا خداوند ناپاک‌را از پاک جدا نموده و ناپاک‌ها را پاره‌ای بر پاره‌ای نهاده و همه

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۲۷۳ .

(۱۸۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

را یک‌جاجمع و انباشته‌کرده و در جهنم‌قراردهد، ایشان، آری‌هم‌ایشانندزیان‌کار.» (۳۷ / انفال)

اعمال و تقلب‌ها در سیر خود محکوم سنت الهی است و متوجه غایت و نتیجه‌ای است که پروردگار در عالم تکوین قرار داده و آن سنت این است که در این نظام جاری، خیر و شر و خبیث و طیب از یکدیگر جدا می‌گردد، خبیث‌ها روی‌هم قرار گرفته و وقتی مجتمع و متراکمی از شر تشکیل می‌یابد آن را در جهنم قرار می‌دهد، آری آن غایت و هدفی که قافله شر به سوی آن است جهنم است و بدون استثناء تمامی خبیث‌ها به آن «دارَالْبوار» خواهند رفت. (۱)

۱- المیـــزان، ج :۹ ، ص: ۹۶ .

ناپاک‌ها به صورت انباشته به جهنم ریخته می‌شوند! (۱۸۷)

آن‌ها که به صورت به سوی جهنم محشور می‌شوند!

«اَلَّـذینَ یُحْشَرُونَ عَلی وُجُوهِهِمْ اِلی جَهَنَّمَ اُولئِکَ شَرٌّمَکانا وَ اَضَلُّ سَبیلاً،»

«کسانی که بر صورت‌هایشان به سوی جهنم محشور می‌شوند جایشان بدتر و راهشان گمراهانه‌تر است.» (۳۴ / فرقان)

این‌ها گمراهانی هستند که در روز حشر بر صورت‌هایشان محشور می‌شوند و کسی به چنین بلای مبتلا نمی‌شود مگر آن‌که در دنیا از گمراهان باشد. هیچ ضلالتی بدتر از این نیست که انسان با صورت، خود را روی زمین بکشد و بدون این‌که جایی را ببیند پیش برود و هیچ نداند که به کجا منتهی می‌شود و در پیش رو با چه

(۱۸۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

چیزهایی مواجه می‌گردد و این ضلالتی که در حشرشان بر صورت، به سوی جهنم دارند مجسم و ممثل ضلالتی است که در دنیا داشتند. (۱)

سه طایفه‌ای که به رو در جهنم انداخته شوند

«وَ قیلَ لَهُمْ اَیْنَما کُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟»

«و به آن‌ها گفته شود آن چیزهایی که غیر خدا می‌پرستید کجایند؟» (۹۲ / شعراء)

۱- المیزان، ج :۱۵ ، ص: ۲۹۶ .

سه طایفه‌ای که به رو در جهنم انداخته شوند (۱۸۹)

«فَکُبْکِبُوا فیها هُمْ وَالْغاوُنَ، وَ جُنُودُ اِبْلیسَ اَجْمَعُونَ،»

«آن‌ها و گمراه شدگان و لشکریان ابلیس، همگی به رو در جهنم انداخته شوند.» (۹۴ و ۹۵ / شعراء)

معنای «کبکبه» این است که او را چند بار پشت سر هم با رو به زمین افکنند. ضمیر جمعی در «کُبْکِبُوا» به اصنام برمی‌گردد. اصنام یکی از سه طایفه‌ای هستند که آیه شریفه درباره آنان فرموده که به رو در جهنم می‌افتد، طایفه دوم آنان، غاوُون هستند و طایفه سوم جنود ابلیسند که همان قربای شیطان‌اند که قرآن کریم درباره‌شان می‌فرماید: هیچ وقت از اهل غوایت جدا نمی‌شوند، تا داخل دوزخشان کنند. (۱)

چگونه مجرمین به رو در آتش کشیده می‌شوند؟

«بَلِ السّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السّاعَةُ اَدْهی وَ اَمَرُّ،»

«بلکه قیامت موعدشان است و قیامت بلایی بس عظیم‌تر و تلخ‌تر است،» (۴۶ / قمر)

«اِنَّ الْمُجْرِمینَ فی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ،»

۱– المیزان، ج :۱۵ ، ص: ۴۰۶ .

(۱۹۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«به درستی مجرمین از موطن سعادت یعنی از بهشت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند،» (۴۷ / قمر)

«یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ ذوُقُوا مَسَّ سَقَرَ!»

«در روزی که به سوی آتش با رخساره‌ها کشیده می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود بچشید حرارت دوزخ را!» (۴۸ / قمر)

دهاء عبارت است از بلای عظیم و سختی که راهی برای نجات از آن نباشد و «اَدْهی» به معنای بلایی است عظیم‌تر و کلمه اَمَرّ، مرارت و تلخی است.

می‌فرماید: تمامی عقوبت آنان در شکست و عذاب دنیوی خلاصه نمی‌شود، بلکه عقوبتی که در قیامت دارند عظیم‌تر از هر داهیه و عذاب و تلخ‌تر از هر تلخی دیگر است.

«اِنَّ الْمُجْرِمینَ فی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ،» «سُعُر» به معنای آتش‌های شعله ور است، می‌فرماید: علت این‌که گفتیم قیامت بلایی عظیم‌تر و تلخ‌تر است این است که ایشان مجرمند و مجرمین از نظر موطن سعادت یعنی بهشت در ضلالتند و در عوض در آتشی شعله‌ور قرار دارند.

چگونه مجرمین به رو در آتش کشیده می‌شوند؟ (۱۹۱)

«یَوْمَ یُسْحَبُونَ فِی النّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ ذوُقُوا مَسَّ سَقَرَ» «یُسْحَبُونَ» به معنای این است که انسانی را با صورت روی زمین بکشند. «سَقَر» یکی از اسامی جهنم است و «مَسّ» کردن «سَقَر» به این است که: «سَقَر» با حرارت و عذابش به ایشان برسد. (۱)

محشور شدگان واژگونه، کر و کور و گنگ

«... وَ نَحْشُرُهُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ عَلی وُجُوهِهِمْ عُمْیا وَ بُکْما وَ صُمّا مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ کُلَّما خَبَتْ زِدْناهُمْ سَعیرا،»

«و روز قیامت به حالت زیر و رو در حالی که کور و گنگ و کر هم باشند محشورشان می‌کنیم و منزلگاهشان جهنم است، جهنمی که هر گاه آتشش

۱– المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۱۳۹ .

(۱۹۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

خاموش شود باز شدیدتر سوزان و فروزان می‌کنیم.» (۹۷ / اسراء) (۱)

حال جهنمیان در روز غاشیه

«هَلْ اَتیکَ حَدیثُ الْغاشِیَةِ؟»

«آیا داستان غاشیه یعنی روز قیامت به تو رسیده است ؟» (۱ / غاشیه)

«وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ،»

«در آن روز چهره‌هایی از شدت شرمساری، حالت ذلت به خود می‌گیرند،» (۲ / غاشیه)

«عامِلَةٌ ناصِبَةٌ،»

«از سیمایشان این معنا خوانده می‌شود که در دنیا تلاش بسیار کرده‌اند و در این‌جا تلاش‌های خود را بی‌فایده یافته‌اند و در نتیجه

خستگی دنیا از تنشان بیرون

۱- المیزان، ج :۱۳ ، ص: ۲۹۰ .

حال جهنمیان در روز غاشیه (۱۹۳)

نرفته است... .» (۳ / غاشیه)

مراد از کلمه «غاشِیَة» روز قیامت است و اگر آن را «غاشِیَه» نامیده‌اند یا برای این است که انسان‌ها را از هر جهت فرا می‌گیرد همچنان که در جای دیگر درباره فراگیری قیامت به طور شکفته و باز فرموده: «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ اَحَدا،» (۴۷ / کهف) و یا به قول بعضی‌ها از این جهت است که مواقف و مناظر هولناکش ناگهان مردم را فرا می‌گیرد و یا به خاطر این بوده که روز قیامت وجوه کفار را به عذاب خود فرا می‌گیرد.

«وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ،» یعنی چهره‌هایی در آن روز از شدت اندوه و عذاب ذلیل و شرمسار است و این شرمساری بر آن چهره‌ها فراگیر می‌شود و خشوع، حالت و وصف انسان‌ها است، ولی در این آیه به وجوه آنان نسبت داده و این بدان جهت است که چهره از هر عضو دیگری حالت خشوع درونی را می‌نمایاند.

«عامِلَةٌ ناصِبَةٌ،» «ناصِبَةٌ» به معنای تعب و کوفتگی است. می‌فرماید: اهل دوزخ

(۱۹۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

خستگی تلاشی که در دنیا کردند از تنشان در نمی‌آید. دوزخیان در قیامت می‌بینند که آن‌چه در دنیا تلاش کردند بی نتیجه مانده و خردلی سودمند نبوده، همچنان که در جای دیگر فرموده: «وَ قَدِمْنا اِلی ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُورا،» (۲۳ / فرقان) در نتیجه از اعمالی که داشتند چیزی به جز خستگی عایدشان نمی‌شود.

«تَصْلی نارا حامِیَةً،» (۴ / غاشیه) یعنی ملازم آتشی هستند در نهایت درجه حرارت.

«تُسْقی مِنْ عَیْنٍ اٰنِیَةٍ،» (۵ / غاشیه) یعنی از چشمه‌ای می‌نوشند که در نهایت درجه حرارت است.

«لَیْسَ لَهُمْ طَعامٌ اِلّا مِنْ ضَریعٍ، لا یُسْمِنُ وَ لا یُغْنی مِنْ جُوعٍ،» طعامی جز از خار تهوع آور «ضَریع» ندارند که آن‌هم نه کسی را فربه می‌کند و نه گرسنگی را دفع می‌سازد. «ضَریع» نام ناگوارترین و تهوع آورترین گیاه است که هیچ حیوانی آن را نمی‌خورد و شاید نامیدن آن‌چه در آتش است به نام «ضَریع» صرفا از نظر شباهت در شکل و خاصیت بوده باشد. (۱)

حال جهنمیان در روز غاشیه (۱۹۵)

ورود به آتش با شکل و هیئت دنیوی

«... سَیَصْلی نارا ذاتَ لَهَبٍ،»

«... به زودی وارد آتشی شعله‌ور شود،» (۳ / تبت)

«وَامْرَأَتُهُ حَمّالَةَ الْحَطَبِ،»

«با زنش که بارکش هیزم است،» (۴ / تبت)

«فی جیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ،»

«و طنابی تابیده از لیف خرما به گردن دارد.» (۵ / تبت)

«سَیَصْلی نارا ذاتَ لَهَبٍ،» یعنی به زودی داخل آتشی زبانه دار خواهد شد. منظور

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۴۵۶ .

(۱۹۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

از این آتش، آتش دوزخ است که جاودانی است و اگر کلمه «نار» را بدون الف و لام آورد، برای این بود که عظمت و هولناکی آن را برساند.
«وَامْرَأَتُهُ حَمّالَةَ الْحَطَبِ،» به زودی همسرش نیز داخل آن آتش خواهد شد:
«فی جیدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ!»
به زودی در آتش دوزخ در روز قیامت به همان هیئت ممثل می گردد که در دنیا به خود گرفته بود، در دنیا شاخه‌های خارین و بته‌هایی دیگر را با طناب می‌پیچید و حمل می کرد و شبانه آن‌ها رابر سر راه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌ریخت تا به این وسیله آن جناب را آزار دهد، در آتش هم با همین حال، یعنی طناب به گردن و هیزم به پشت ممثل گشته عذاب می‌شود. (۱)
۱- المیـــــــزان، ج :۲۰ ، ص: ۶۶۴ .
ورود به آتش با شکل و هیئت دنیوی (۱۹۷)

پر نشدن جهنم، احاطه عذاب الهی بر کل مجرمین

«یَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَاءْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزیدٍ؟»
«روزی که به دوزخ می گوییم آیا پر شدی و می گوید آیا باز هم هست؟» (۳۰ / ق)
این خطابی است از خدای تعالی به جهنم و پاسخی است که جهنم به خدا می‌دهد.
گویا با ایراد این سئوال و جواب می‌خواهد اشاره کند به این‌که قهر خدای تعالی و عذاب او قاصر نیست از این‌که به همه مجرمین احاطه یابد و جزای آنچه را که استحقاق دارند ایفا کند، همچنان‌که در جای دیگر فرموده:
(۱۹۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث
«وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحیطَةٌ بِالْکافِرینَ!» (۵۴ / عنکبوت) (۱)

رانده شدن مجرمین تشنه به جهنم

«وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمینَ اِلی جَهَنَّمَ وِرْدا،»
«و گنه کاران را تشنه به سوی جهنم برانیم.» (۸۶ / مریم)
کلمه «وِرْدا» به لب تشنه تفسیر شده و گویا از ورود به آب، یعنی قصد آن کردن و از آن نوشیدن گرفته شده، چون معمولاً کسی به قصد آب نمی‌رود مگر آن‌که تشنه باشد، به همین مناسبت این کلمه کنایه از عطش شده است.
در این‌که «سُوق» به «جَهَنَّم» را مقید به مجرمین کرد اشعار است به این‌که علت سوقشان همان جرمشان است. (۲)
۱- المیزان، ج :۱۸ ، ص: ۵۲۹ .
رانده شدن مجرمین تشنه به جهنم (۱۹۹)

مجرمین در جهنم نه زندگی دارند و نه مرگ

«اِنَّهُ مَنْ یَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِما فَاِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لا یَمُوتُ فیها وَ لا یَحْیی!»
«و هر که گنه‌کار به پیشگاه پروردگار خویش رود جهنمی می‌شود که در آن‌جا نه می‌میرد و نه زندگی دارد.» (۷۴ / طه)
کسی که خدا او را نیامرزد قهرا مجرم است و کسی که مجرم به دیدار پروردگارش بیاید جهنمی دارد که در آن نه می‌میرد و نه

زنده می‌شـود. (۱)

۱- المیـــزان، ج :۱۴ ، ص: ۱۵۲ .

۲- المیـزان، ج :۱۴ ، ص: ۲۵۵ .

(۲۰۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

شرحی از شکنجه‌های جهنمیان!

«... فَالَّذینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُـمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ‌الْحَمیمُ،»

«... و کسانی که کافرند برایشان جامه‌هایی از آتش بریده شده و از بالای سرهایشان آب جوشان ریخته می‌شود.» (۱۹ / حج)

خدای تعالی درباره کیفر کفار (اعـم از مشــرکیـن یـا از اهـل ادیـان، کـه او را بـه آن‌چه از اسـمـاء و صفـات کـه مستحق و سـزاوار است تـوصیـف نمـی‌کننـد، مثـلاً بـرای او شـریک یـا فرزنـد قـائل می‌شونـد و در نتیجـه وحـدانیت او را منکـر می‌گردنـد و یا صنع و ایجـاد عـالم را به طبیعت و یـا دهر نسبت می‌دهنـد و یـا منکـر رسـالت و نبـوت و یـا رسـالت بعضـی از رسـل و یا منکر یکـی از ضروریـات دین حق می‌شونـد و در نتیجه به حق کفـر می‌ورزند و آن را می‌پـوشانند،) می‌فرمـایـد: «فَالَّذینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُـمْ ثِیابٌ مِنْ نـارٍ یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ‌الْحَمیمُ!» - یعنـی بـرای کفـار لبـاس از آتش می‌برنـد و از بالای سـرشان آب جـوش بر سـرشان می‌ریزند و با آن آب جـوش آن‌چه در داخل جـوف ایشان، از معده و روده و غیره است، همـه آب می‌شود:

«یُصْهَرُ بِهِ ما فی بُطُـونِهِـمْ وَ الْجُلُـودُ ، وَ لَهُــمْ مَقـامِـعُ مِــنْ حَـدیــدٍ،کُلَّـمـا اَرادوُا اَنْ یَخْرُجُوا مِنْهـا مِنْ غَمٍّ اُعیـدوُا فیهـا وَ ذوُقُــوا عَــذابَ الْـحَریـقِ!»

«امعاء ایشان را با پوستها بگدازد و برایشان گرزهایی آهنین آماده است هر وقت

شرحی از شکنجه‌های جهنمیان! (۲۰۱)

بخواهند از آن شـدت و محنت در آینـد بدان باز گردانیـده شوند گوینـد عذاب سوزان را بچشید!» (۲۰و۲۱و۲۲ / حج) (۱)

هر که بخــواهــد از جهنم برون شود، بازش گردانند!

«وَ اَمَّاالَّذینَ فَسَقُوا فَمَأْویهُمُ النّارُ کُلَّما اَرادُوا اَنْ یَخْرُجوا مِنْها اُعیدُوا فیها وَ قیلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ‌النّارِ الَّذی کُنْتُمْ بِه تُکَذِّبُونَ!»

«اما کسانـی که عصیان ورزیده‌انـد، جایشان جهنـم است و هر وقت بخواهند از آن بـرون شونـد، بـدان جـا بـازشــان گــردانند و گوینـد: عذاب جهنمـی را که تکـذیبش مـی‌کردیـد بچشیـد!» (۲۰ / سجده)

لازمه این‌که فرمود: آتش، مأوای ایشان است این است که جاودانه در آتش

۱- المیزان، ج :۱۴ ، ص: ۵۰۹ .

(۲۰۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

بـاشنــد و بـه همین جهت دنبـالش فرمود: هر چه بخواهنـد از آن بیرون شونـد بـه ســوی آن بـرگـردانـده مـی‌شـونـد. و این‌که فرمود: «وَ قیلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّذی کُنْتُمْ بِه تُکَذِّبُونَ،» دلیل بر این است که مراد از فاسقان، منکرین معادند و این‌که منکرین معـاد را در داخـل آتش چنین خطابی می‌کننـد، برای شـماتت ایشـان است، چون خود ایشـان همـواره در دنیـا مؤمنیـن را شمـاتـت مـی‌کـردنـد، کـه چـرا شمـا بـه قیـامــت نـدیـده ایمان داریـد. (۱)

جهنمیان، که نه مرگشان دهند، نه عذابشان سبک شود!

«وَ الَّـذیـنَ کَفَـرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا یُقْضی عَلَیهِمْ فَیَمُوتُوا وَ لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِـنْ عَـذابِهـا کَذلِـکَ نَجْزی کُـلَّ کَفُـورٍ»
«و کسـانی کـه کافرنـد برای آنـان آتش جهنم است نـه مرگشـان دهنـد تـا بمیرنـد و نه جهنمیـان،که نه‌مرگشان‌دهنـد، نه‌عـذابشان سبک‌شود! (۲۰۳)

۱- المیزان، ج :۱۶ ، ص: ۳۹۶ .

عذاب جهنم را از آن‌هـا سبک کننــد همه کفرپیشگـان را چنیــن ســزا دهیم،» (۳۶ / فاطر)
«وَ هُـمْ یَصْطَـرِخُـونَ فیهـا رَبَّنـا اَخْـرِجْنـا نَعْمَـلْ صـالِحـا غَیْرَ الَّـذی کُنّـا نَعْمَـلُ اَوَلَـمْ نُعَمِّـرْکُـمْ ما یَتَـذَکَّرُ فیهِ مَنْ تَذَکَّرَ وَ جاءَکُمُ النَّذیرُ فَذُوقُوا فَمــا لِلظّـالِمیـنَ مِــنْ نَصیــر، »
«و آن‌هـا در جهنم فریـاد زننـد پروردگـارا بیرونمـان کن تـا کـار شایسته‌ای جز آن‌چه می‌کرده‌ایم بکنیم. خطاب شود مگر آن قـدر عمرتان نـدادیم که هر که پنـد گرفتنی بود در طی آن پنـد گیرد و بیم رسان نیز برایتان آمـد. اینک عـذاب را بچشـید که سـتمگران یاری ندارند.» (۳۷ / فاطر)

جمله «وَ الَّذینَ کَفَـرُوا لَهُـمْ نـارُ جَهَنَّـمَ...،» می‌فهماند که آتش جزایی است خاص ایشان و از ایشـان جـدا شــدنی نیســت.

و جمله «لا یُقْضـی عَلَیهِمْ فَیَمُوتُوا» معنایش این است که: حکم نمی‌شود بر آنان به

(۲۰۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مرگ، تا بمیرنـد، در نتیجه در آن شدت عذاب همواره زنده‌اند و عذاب آتش از ایشان تخفیف نمی‌پذیرد، این چنین ما هر کفرانگر را که کفرانش یا شدید است و یا بسیار، کیفـر مـی‌دهیـم.

این کفـار کـه در آتشـند، شیون و فریاد می‌کنند و استغاثه می‌نمایند، در حالی که فریادشان این است که: پروردگارا ما را از آتش بدر آور،تا عمل صالح کنیم غیر از آن عمل زشت که می‌کردیم، در پاسخ به ایشان گفته می‌شود: نه، هرگز! مگر ما آن قدر عمر به شما ندادیم که هر کس می‌خواست متذکر شود مجال آن را داشـته باشد؟ ما این مقدار عمـر را بـه شـمـا دادیم، پیامبران بیـم‌رسـان هـم نـزد شمـا آمـدنـد و از این عـذاب بیمتـان دادند، ولی متذکـر نشدید و ایمان نیاوردید، حال عذاب را بچشیــد که جهنمیان،که نه‌مرگشان‌دهند، نه‌عذابشان سبک‌شود! (۲۰۵)

ستمکاران را یاوری نباشد، تا به یــاری آنان برخیزنــد و از عـذاب خلاصشان کنند! (۱)

جزای تکذیب‌کنندگان دین الهی و عذاب قیامت

«فَوَیْـلٌ یَـوْمَـئِـذٍ لِلْمُکَـذِّبینَ!»
«پــس در آن روز وای بـــه حــال تکــذیـب کننــدگــان!» (۱۱ / طور)

۱- المیــزان، ج :۱۷ ، ص: ۶۸ .

(۲۰۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آیـه شــریفـه صــریحـا نمی‌فرمـایـد «مُکَـذِّبیـن» داخـل آتـش مـی‌شــونـد، لیکـن چیـزی دربـاره آنـان می‌گـویـد کـه لازمـه‌اش دخـول در آتـش اسـت و آن ایـن است که وای به حال مُکَذِّبین!

«اَلَّذینَ هُمْ فی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ،» (۱۲ / طور) آن‌هایی که به طور مستمر در خوضـی عجیـب بازی می‌کننــد و سـرگـرم مجادلــه در آیــات خــدا و انکار آن و استهزای به آن هستنـــد، «وَیْـل» بـر آنـان بـاد!

«یَوْمَ یُدَعُّـونَ اِلی نـارِ جَهَنَّمَ دَعّـا،» (۱۳ / طور) به ایشـان گفته می‌شود: این همان آتش است که به آن تکـذیب می‌کردیـد، که البته منظور از تکذیب آتش، تکذیب خبرهایی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به وحی الهی از وجود آن خبر می‌داده و می‌فرموده:

به زودی مجرمین با آن آتش معذب می‌شوند.

«اِصْلَوْهـا فَاصْبِـرُوا اَوْ لا تَصْبِرُوا سَـواءٌ عَلَیْکُمْ اِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ،» (۱۶ / طور) بچشید آن را یعنی بچشید و تحمل کنید حرارت آتش دوزخ را. «فَاصْبِرُوا اَوْ لا تَصْبِرُوا» صبر بکنید و یا نکنید این چشیدن آتش برایتان حتمی است و از شما جداشدنی نیست، چه صبر بکنید و چه نکنید، نه این‌که صبر کردن، عذاب را از شما برمی‌دارد و یا حداقل آن را تخفیف می‌دهد و نه این‌که بی‌صبری و جزع و فزع سودی به حالتان دارد.

«اِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ!» این‌که گفتیم این عذاب برایتان حتمی است و از شما

جزای تکذیب کنندگان دین الهی و عذاب قیامت (۲۰۷)

جدا شدنی نیست، برای این بود که ما این عذاب را از جای دیگر نیاورده‌ایم، بلکه عین عمل خود شما است، همان کارهایی است که می‌کردید و معقول نیست میان عمل و صاحب عمل سلب نسبت شود و همواره این نسبت برقرار است، یعنی الی‌الابد این عمل، عمل آن عامل است، پس به همین جهت اگر در ظرف قیامت عمل به صورت آتش جلوه کند، تا أبد به جان عامل خود می‌افتد. (۱)

وضع لب‌های سخن چینان (از مشاهدات رسول اللّه در معراج)

فرمود: ... به اقوامی برخوردم که لب‌هائی داشتند مانند لب‌های شتر، گوشت پهلویشان را قیچی می‌کردند و به دهانشان می‌انداختند، از جبرئیل پرسیدم این‌ها کیانند؟ گفت سخن چینان و مسخره کنندگانند.

۱- المیزان، ج :۱۹، ص: ۱۲ .

(۲۰۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

شکنجه تارکین نماز عشاء

...به مردمی برخوردم که فرق سرشان را با سنگ‌های بزرگ می‌کوبیدند پرسیدم این‌ها کیانند؟ گفت آنان‌که نماز عشاء نخوانده می‌خوابند.

زنان آویزان با پستان‌ها

... به عده‌ای از زنان برخوردم که به پستان‌های خود آویزان بودند، از جبرئیل پرسیدم این‌ها چه کسانی هستند؟ گفت این‌ها زنانی هستند که اموال همسران خود را به اولاد دیگران ارث می‌دادند آن‌گاه رسول خدا صلی‌اللّه‌علیه‌وآله فرمود: غضب خداوند شدت یافت درباره زنی که فرزندی را که از یک فامیل نبوده داخل آن فامیل کرده و او در آن فامیل به عورات ایشان واقف گشته و اموال آنان را حیف و میل کرده است... . (۱)

(برای‌مطالعه‌روایات‌مربوط به‌معراج به‌آیه ۱ سوره‌اسری، المیزان، ج۱۳، ص۳مراجعه شود.)

۱- المیـــــزان، ج :۱۳ ، ص: ۳ .

زنان آویزان با پستان‌ها (۲۰۹)

(۲۱۰)

فصل دهم :عوامل جهنمی شدن در دنیا

عوامل دنیوی که انسان را بـه سوی جهنم سوق می‌دهد!

«اَلْهیکُمُ التَّکاثُرُ ، حَتّی زُرْتُـمُ الْمَـقابِـرَ،»

«مسابقه و مفاخره در داشتن مال و نفرات بیشتر شما را از سعادت واقعیتان به خـود مشغول کرد، تا آن‌جا که بـرای شمردن نیاکان خود به قبرستان رفتید،» (۲و۱ / تکاثر)

«کَلّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ کَلّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ،»

«نه، این مفاخرت‌هـا دردی را از شما دوا نمی‌کنـد و به زودی خواهیـد فهمید، نـه، تـأکیـد مـی‌کنیـم کـه بـه زودی خـواهیـد فهمیـــد،» (۳ و ۴ / تکاثر)

(۲۱۱)

«کَـــلّا لَـــوْ تَعْـلَمُـــونَ عِـــلْـمَ الْیَـقیـنِ، لَتَـرَوُنَّ الْجَـحیـمَ،»

«نه، باز تأکید می‌کنم که اگر به علم الیقین برسید، آن وقت دوزخ را خواهید دید،» (۵ و۶ / تکاثر)

«ثُـمَّ لَتَـرَوُنَّهـا عَیْـنَ الْیَقیـنِ،»

«آن وقت بـه عیـن الیقینش مشاهـده خـواهیـد کـرد،» (۷ / تکاثر)

«ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیمِ،»

«و سپس در آن روز از نعیم خدا بازخواست خواهید شد!» (۸ / تکاثر)

«اَلْهیـکُمُ التَّکـاثُـرُ ، حَتّی زُرْتُمُ الْمَقـابِرَ» کلمـه «اَلْهـاه - لَهْـو» بـه معنـای هـر کـار بیهوده و بـی‌ارزشـی اســت کـه آدمـی را از کـار مهـم و پــرارزش بـازبدارد.

«التَّکــاثُرُ» بـه معنــای آن اسـت کـه جمعــی در کثـرت مــال و اولاد و عــزت بـا یکـدیگــر مفــاخـره کننـــد.

می‌فرماید: «تَکاثُر» و مفاخرت شما در داشتن مال و زینت دنیا و مسابقه گذشتنتان

(۲۱۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

در جمع عِدّه و عُدّه، شما را از آن‌چه واجب بود بر شما بازداشت و آن عبارت بود از ذکر خدا، در نتیجه عمری را به غفلت گذراندید، تا مرگتان فرا رسید.

«کَلّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ،» به زودی به آثار سوء این غفلت خود آگاه خواهیـد شد و وقتی از زندگی دنیا منقطـع شدید آن آثار سـوء را خواهید شناخت.

«کَلّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقینِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحیمَ،» «یَقین» به معنای علمی است که شک و تردیـد در آن راه نداشته باشد. می‌فرماید: اگـر به عِلْم یَقین حقیقـت امر را ببینید آن‌چه ببینید شمارا از مفاخرت به‌کثرت نفرات بازخواهد داشت.

«لَتَرَوُنَّ الْجَحیمَ،» سوگند می‌خورم که به زودی «جَحیم» را که جزای این مفاخرت است خواهید دید.

ظاهر کلام برمی‌آیـد که مراد از دیـدن «جَحیم» دیدن آن در دنیا و قبل از قیامت و به چشم بصیرت است، منظور رؤیت قلب است، که به‌طوری‌که از آیه زیر استفاده می‌شود

عوامل دنیوی که انسان را به جهنم سوق می‌دهد! (۲۱۳)

خود ازآثار«عِلْمَ‌الْیَقین» است، «وَ کَذلِکَ نُریآ اِبْراهیمَ مَلَکُوتَ‌السَّمواتِ وَالاْرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ‌الْمُوقِنینَ،» (۷۵/انعام) و این رؤیت‌قلبی قبل‌از قیامت است و برای مردمی که سرگرم مفاخرتنـد دست نمی‌دهـد، بلکـه در مورد آنان امری ممتنع است، چون چنین افرادی ممکن نیست «عِلْمَ الْیَقین» پیـدا کنند.

«ثُـمَّ لَتَـرَوُنَّهـا عَیْـنَ الْیَقیـنِ،» مراد از «عَیْنَ الْیَقیـن» خـود یقیـن است و معنـایش ایـن است که جحیم را بـا یقین محـض می‌بیننـد و

مراد از علـم یقین در آیه قبل مشاهده دوزخ بـا چشـم بصیرت و در دنیـا است و به «عَیْنَ الْیَقین» دیـدن آن در قیامـت با چشـم ظـاهـر اسـت، دلیلش آیـه بعـدی است کـه سخـن از سـؤال و بازخواست در قیـامـت دارد، مـی‌فـرمـایـد:

«ثُـمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم!»

سـؤال از «نَعیم» سـؤال از دین اسـت سؤال از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان بعد از

(۲۱۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آن جنـاب است که خـدا اطاعتشان را واجب و پیرویشـان را در سلـوک الی اللّه فریضه کرده و طریق سلوک الی اللّه است، همان استعمال نعمت است به آن نحوی که رسول و امامان دستور داده‌اند. (۱)

شمـا را چـه عملی به دوزخ افکند؟

«فی جَنّاتٍ یَتَسائَلُونَ، عَـنِ الْمُجْرِمینَ، ما سَلَکَکُمْ فی سَقَرَ؟»

«آنـان در بـاغ‌های بهشـت متنعمنـد و سـؤال مـی‌کننـد، از احـوال دوزخیـان گنهکـار، کـه شـما را چـه عملـی بـه عـذاب دوزخ در افکنـد؟» (۴۰ و ۴۱ و ۴۲ / مدثر)

منظور از جمله «یَتَسائَلُونَ، عَـنِ الْمُجْرِمینَ،» این است که مجموعه اهل بهشت از

۱- المیـزان، ج :۲۰ ، ص: ۶۰۰ .

شمـا را چـه عملی به دوزخ افکند؟ (۲۱۵)

مجموعه «مُجْرِمین» می‌پرسند، نه این‌که هر یک نفر از اهل بهشت از یک نفر از اهل دوزخ بپرسد.

«ما سَلَکَکُمْ فی سَقَرَ؟» یعنی چه چیز شما را داخل سقر کرد؟

«قـالُوا لَمْ نَکُ مِـنَ الْمُصَلّیـنَ،» (۴۳ / مدثر) مراد از صلوهٔ نماز معمولی نیست، بلکه منظور توجه عبادتی خاص است به درگاه خدای تعالی، که با همه انحای عبادتها یعنی عبـادت در شرایع معتبـر آسمانـی که از حیـث کم و کیـف با هم مختلفنـد می‌سازد.

«وَ لَـمْ نَـکُ نُطْعِمُ الْـمِسْـکینَ،» (۴۴ / مـدثر) مراد از اطعام «مِسْـکین» انفاق بر تهی دستان جـامعـه است، به مقـداری که بتواننـد کمر راست کنند و حوائجشان برطرف شـود.

و اطعـام مسکیـن اشـاره اسـت بـه حق‌النـاس و صـلات اشاره اسـت بـه حـق‌اللّه و این‌که ایـن دو قسـم حق را عمـلاً بـایـد پـرداخـت.

(۲۱۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ کُنّـا نَخُـوضُ مَعَ الْخـائِضیـنَ،» (۴۵ / مـدثر) منظور از «خَوْض» سرگرمی عملـی و زبـانـی در باطـل و فرو رفتـن در آن است، به طـوری که به کلـی از توجـه بـه غیـر بـاطـل غفلـت شـود.

«وَ کُنّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدّینِ،» (۴۶ / مدثر) یعنـی روز جـزا را تکـذیـب مـی‌کـردیـم. منظــور از «یَـوْمِ الدّین» روز جـزا است.

چهار خصلتی که در این آیات بر شمرد از خصائص مجرمین است، که مجرم یا هر چهار خصلت را دارد و یا بعضی از آن‌ها را.

«حَتّی اَتینَا الْیَقینُ،» (۴۷ / مـدثر) مجرمیـن می‌گوینـد: مـا هم‌چنان تکـذیب کردیـم تـا آن‌کـه یقین نـزد مـا آمـد. دربـاره یقیـن گفتـه‌انـد: منظـور از آن در این‌جا مرگ است.

«فَـما تَنْفَعُهُـمْ شَـفاعَـةُ الشّـافِعیـنَ،» ایـن آیـه دلالـت دارد بر این‌کـه روز قیـامـت اجمالاًـ شـفاعتی در کـار هست، ولی این طـایفه از شفاعت شافعان بهره‌مند نمی‌شوند،

شمـا را چـه عملی به دوزخ افکند؟ (۲۱۷)

برای این‌که شفاعت شامل حالشان نمی گردد. (۱)

کفار سرگرم تمتع دنیا جایگاهشان در آتش است!

«اِنَّ اللّـهَ یُدْخِلُ الَّـذیـنَ امَنُـوا وَ عَمِلُـوا الصّــالِحـاتِ جَنّـاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَاالاْنْهـارُ وَ الَّـذیــنَ کَفَـرُوا یَتَمَتَّعُـونَ وَ یَـأْکُلُـونَ کَماتَـأْکُلُ الاْنْعامُ وَ النّارُ مَثْوًی لَهُمْ»

«خـدا کسـانی را که ایمـان آورده اعمـال صالـح کردنـد به جنت‌هایی داخل می‌سازد که از زیر آن نهرها روان‌است و اما کسانی که کافر شدند سرگرم عیش و نوش دنیایند و می‌خورند آن‌طورکـه چارپایان می‌خـورند و در آخـرت جایشان آتش است.» (۱۲ / محمد)

کفار عنایتی به این که به حق برسند ندارند و دل‌هایشان هیچ اعتنایی به وظائف

۱- المیـــــــزان، ج :۲۰ ، ص: ۱۵۲ .

(۲۱۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

انسانیت ندارد، بلکه تمام همشان شـکم و شـهوتشان است و سـرگرم لذت‌گیری از زندگی دنیـای کوتاه مدتنـد و مانند چارپایــان می‌خورنــد و غیر از این آرزو و هدفی ندارند.

کفار هیچ ولیی ندارنـد و بـه خودشـان واگـذار شده‌انـد و بـه همیـن جهـت جـایگاه و منــــزلشــان آتــش اســت.

خدا کاری به کار آن‌هایی که از تحت ولایت او بیرون شده‌اند، ندارد، تا در هر وادی هــلاک می‌شـــونـد، بشــونـد. (۱)

جهنم، بازگشتگاه منافقین و مشرکین

«وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکینَ وَالْمُشْرِکاتِ الظّانّینَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَةُالسَّـوْءِ وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِـمْ وَ لَعَنَهُـمْ وَ اَعَدَّلَهُـمْ جَهَنَّـمَ وَ ســاءَتْ مَصیــرا»

۱- المیـــــــــــزان، ج :۱۸ ، ص: ۳۵۰ .

جهنم، بازگشتگاه منافقین و مشرکین (۲۱۹)

«و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشـرک را که به خدا ظن بد می‌برند عذاب نمـوده گـردونـه عـذاب بـر سـرشـان گـردانـد و خدا بـر آنـان خشم و لعنــت کرد و جهنــم را که بازگشتگاه بدی است برایشان آماده نمود.» (۶ / فتح)

اگر «مُنافِقین» و «مُنافِقات» را قبل از «مُشْـرِکین» و «مُشْرِکات» آورد، برای این است کـه خطر آن‌ها برای مسلمانان از خطر این‌هابیشتر است و چون عـذاب اهـل نفـاق سـخت‌تر از عـذاب اهل شـرک است، هم‌چنان‌که فرمود: «اِنَّ الْمُنافِقینَ فِی‌الدَّرْکِ‌الاْسْـفَـلِ مِنَ‌النّارِ» (۱۴۵ / نسـاء) منـافقیــن در پـاییـن‌تـریــن نقطـه آتــش قــرار دارنـــد.

جملـه «وَ غَضِبَ اللّـهُ عَلَیْهِـمْ وَ لَعَنَهُـمْ وَ اَعَدَّ لَهُـمْ جَهَنَّـمَ وَ سـاءَتْ مَصیـرا»

بیان بدی بازگشتگاه آنان است. (۱)

۱- المیـــــــــــزان، ج : ۱۸ ، ص : ۳۹۴ .

(۲۲۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مشمولین آتش ابدی جهنم

«... وَ مَـنْ یَعْـصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَاِنَّ لَـهُ نـارَ جَهَنَّـمَ خـالِدیـنَ فیهـا اَبَـدا»

«... و کسی که‌خداورسولش رانافرمانی کندآتش جهنم برای‌ابدنصیبش خواهد شد.» (۲۳ / جن)

و مراد از معصیت نافرمانی خدا در دستوراتی است که درباره اصول دین دارد، مانند توحید و نبوت و معاد و سایر متفرعات آن. بنابراین، وعده و تهدید به خلود در آتش که در آیه آمده، تنها شامل کفار و منکرین اصول دین می‌شود، نه هر عاصی و گنهکار و متخلف از فروع دین، پس این که بعضی‌ها

مشمولین آتش ابدی جهنم (۲۲۱)

با این آیه استدلال کرده‌اند بر این که: هر گنهکاری مخلد در آتش است، استدلال صحیحی نیست. (۱)

خبر دادن خدا از گناهان و عذاب دوزخی آن‌ها

«اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ نُهُوا عَنِ النَّجْوی ثُمَّ یَعُودُونَ لِما نُهُوا عَنْهُ وَ یَتَناجَوْنَ بِالْاِثْم وَالْعُدْوانِ و معصیت الرَّسُولِ وَ اِذاجاؤُکَ حَیَّوْکَ بِما لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللّهُ وَ یَقُولُونَ فی اَنْفُسِهِمْ لَوْ لا یُعَذِّبُنَا اللّهُ بِما نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصیرُ.»

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۸۱ .

(۲۲۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«آیا ندیدی کسانی را که از نجوی نهی شدند و باز بدان‌چه نهی شدند برگشتند و به گناه و دشمنی و نافرمانی رسول نجوی کردند... و در دل خود و یا نزد همفکران خود اظهار دلواپسی می کنند که نکند خدا به جرم آن‌چه می گوییم عذابمان کند، ایشان را مگر همان جهنم چاره کند و در آن خواهند افتاد و چه بد محل بازگشتی است.» (۸/مجادله)

گفتند: «نکند خدا به جرم آن‌چه می گوییم عذابمان کند...» خدای تعالی این احتجاج منافقین را با جمله «حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصیرُ ـ ایشان را همان جهنم چاره کند و در آن خواهند افتاد و چه بد محل بازگشتی است.» پاسخ داده، می‌فرماید: منافقین در این که عذاب خدا را انکار کردند اشتباه کردند و به طور قطع به آن عذابی که به آن تهدید شده‌اند خواهند رسید و آن عذاب جهنم است که داخلش خواهند شد و حرارتش را خواهند چشید و همین جهنم برای عذابشان بس است. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۳۲۳ .

خبر دادن خدا از گناهان و عذاب دوزخی آن‌ها (۲۲۳)

جهنم کیفر محرومین از اعمال صالح

«فَأَنْذَرْتُکُمْ نارا تَلَظّی ، لا یَصْلیها اِلاَّ الاَشْقی.»

«اینک شما را از آتشی هشدار می‌دهم که زبانه می کشد و جز شقی‌ترها را نمی‌سوزاند.» (۱۴ و ۱۵ / لیل)

«اَلَّذی کَذَّبَ وَ تَوَلّی.»

«آن کسان را که آیات و دعوت ما را تکذیب نموده از قبولش اعراض کردند.» (۱۶ / لیل)

و مراد از کلمه «الاَشْقی» مطلق هر کافری است که با تکذیب آیات خدا و اعراض از آن

(۲۲۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

کافر شود، چون چنین کسی از هر شقی‌ای شقی‌تر است زیرا در زندگی آخرتی بدبخت است، یعنی بدبختی است که بدبختیش پایان ندارد و منتهی به خلاصی و نجات نمی‌شود و امید رهایی در آن نیست.

مراد از صلی نار پیروی آن و ملازم آن بودن است، پس این کلمه معنای خلود را افاده می کند و این خلود در آتش قضایی

است که خدای تعالی در حق کافر رانده و فرموده: «وَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا اُولئِکَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ!» (۳۹ / بقره) (۱)

بدترین خلق خدا و جهنم جزای آن‌ها

«وَ ما تَفَرَّقَ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ اِلّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَیِّنَةُ،»

«و اگر اهل کتاب دعوت او را نپذیرفتند واز مسلمانان جدا و متفرق گشتند باری بعد از تمامیت حجت علیه‌شان جدا شدند،» (۴ / بینه)

«وَ ماأُمِرُوا اِلّالِیَعْبُدُوااللّهَ مُخْلِصینَ لَهُالدّینَ حُنَفاءَ وَ یُقیمُواالصَّلوةَ وَ یُؤْتُوا الزَّکوةَ وَ ذلِکَدینُ الْقَیِّمَةِ،»

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۵۰۹ .

بدترین خلق خدا و جهنم جزای آن‌ها (۲۲۵)

«با این‌که رسالت این رسول جز این نبود که به مشرکین و اهل کتاب بفهماند از طرف خدا مأمورند اللّه تعالی را به عنوان یگانه معبود خالصانه بپرستند و چیزی را شریک او نسازند و نماز را به‌پا داشته زکات را بدهند و دین قیم هم همین است،» (۵ / بینه)

«اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ اَهْلِ الْکِتابِ وَ الْمُشْرِکینَ فی نارِ جَهَنَمَ خالِدینَ فیها اُولئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّةِ!»

«از اهل کتاب و مشرکین، آن‌ها که کافر شدند در آتش جهنم خواهند بود آن هم برای همیشه و ایشان بدترین خلق خدایند!» (۶ / بینه)

جمله «وَ ما تَفَرَّقَالَّذینَ اُوتُواالْکِتابَ اِلّا مِنْبَعْدِ ماجاءَتْهُمُالْبَیِّنَةُ،» اشاره‌دارد به این‌که اهل‌کتاب‌تفرقه و کفری که‌در سابق نسبت‌به‌حق داشتند نیز بعدازآمدن«بَیِّنَة»بوده است. آن بینه عبارت است از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله .

و جمله «وَ ما اُمِروُا اِلّا لِیَعْبُدُوا اللّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدّینَ حُنَفاءَ وَ یُقیمُوا الصَّلوةَ وَ

(۲۲۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

یُؤْتُوا الزَّکوةَ وَ ذلِکَدینُ الْقَیِّمَةِ،» می‌فهماند که آن‌چه بدان دعوت شده‌اند و مأمور به آن گشته‌اند، دینی است «قَیِّم،» که مصالح اجتماع بشریشان را تأمین می‌کند، پس بر همه آنان لازم است به آن دین ایمان آورند و کفر نورزند. و می‌فرماید: «از اهل کتاب و مشرکین، آن‌ها که کافر شدند در آتش جهنم خواهند بود آن هم برای همیشه و ایشان بدترین خلق خدایند.» (۱)

واردین جحیم

«وَ اِنَّ الْفُجّارَ لَفی جَحیمٍ،»

«و آن‌ها که بدکارند در جهنمند،» (۱۴ / انفطار)

«یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدّینِ،»

۱- المیزان، ج : ۲۰ ، ص : ۵۷۷ .

واردین جهنم (۲۲۷)

«روز جزا وارد آن شوند،» (۱۵ / انفطار)

«وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبینَ،»

«و از آن غائب نگردند.» (۱۶ / انفطار)

این آیه می‌خواهد نتیجه حفظ اعمال با نوشتن نویسندگان و ظهور آن را در قیامت بیان کند. کلمه «فُجّارَ» به معنای گنهکاران پرده در است و ظاهرا مراد کفار هتاک باشد، نه مسلمانان گنهکار، چون مسلمانان در آتش مخلد نمی‌شوند.

«یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدّینِ» می‌فرماید «فُجّارَ» در روز جزا برای ابد ملازم دوزخند و از آن جدا شدنی نیستند. «وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبینَ،» می‌فرماید: اهل دوزخ از دوزخ غایب نمی‌شوند و منظور این است که از آن بیرون نمی‌آیند، پس آیه مورد بحث در معنای آیه

(۲۲۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ ما هُمْ بِخارِجینَ مِنَ النّارِ» (۱۶۷ / بقره) است. (۱)

شیاطین و اولیای شیاطین در جهنم

«وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمیعا یمَعْشَرَالْجِنِّ قَدِاسْتَکْثَرْتُمْ مِنَ الْاِنْسِ وَ قالَ اَوْلِیاؤُهُمْ مِنَ الْاِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنا اَجَلَنَا الَّذی أَجَّلْتَ لَنا قالَ النّارُ مَثْویکُمْ خلِدینَ فیهآ اِلّا ما شآءَ اللّهُ اِنَّ رَبَّکَ حَکیمٌ عَلیمٌ وَ کَذلِکَ نُوَلّی بَعْضَ

۱– المیزان، ج ۲۰، ص: ۳۷۳.

شیاطین و اولیای شیاطین در جهنم (۲۲۹)

الظّلِمینَ بَعْضا بِما کانُوا یَکْسِبُونَ،»

«روزی که همگی را محشور کند و گوید ای گروه جنیان از آدمیان که پیرو شما بودند بسیار یافتید، دوستان ایشان از آدمیان گویند: پروردگارا! ما از یکدیگر برخوردار شده و به اجلی که برای ما تعیین کرده بودی رسیده‌ایم. گوید: جای شما جهنم است که در آن جاوید باشید مگر آن‌چه خدا خواهد که پروردگار تو فرزانه و دانا است.» (۱۲۸ و ۱۲۹ / انعام)

شیطان‌ها از فریفتن انسان‌ها و ولایت داشتن بر ایشان لذت می‌برند، انسان‌ها هم از پیروی شیطان‌ها و وسوسه‌های آنان یک نوع لذت احساس می‌کنند، چون به این وسیله به مادیات و تمتعات نفسانی می‌رسند.

روزی که خدای تعالی همه آنان را محشور می‌کند تا احتجاج علیه آنان به طور کامل انجام یابد، آن‌گاه به طایفه شیطان‌ها می‌فرماید: «ای گروه جن شما ولایت بر انسان‌ها و گمراه نمودن آنان را از حد گذراندید!»

پیروان شیطان‌ها به جای ایشان جواب داده به حقیقت اعتراف کرده و می‌گویند: «پروردگارا ما گروه آدمیان خودمان دنبال شیطان‌ها را گرفته و از تسویلات آنان از قبیل زخارف دنیا و هواپرستی لذت بردیم و گروه جن هم از پیروی کردن ما و القای وسوسه به دل‌های ما لذت بردند، ما دو طایفه این روش را ادامه دادیم تا آن‌که رسیدیم به آن اندازه از زندگی نکبت بار و کارهای ناشایسته که فعلاً داریم!»

(۲۳۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

خدای تعالی می‌فرماید: «النّارُ مَثْوَیکُمْ خلِدینَ فیهآ اِلّا ما شآءَ اللّهُ!»

این جمله حکایت جوابی است که خداوند به آنان می‌دهد و در عین حال قضایی است که علیه آنان می‌راند و متن آن قضا تنها جمله «النّارُ مَثْوَیکُمْ،» است: «آتش محل اقامتی است برای شما که در آن استقرار خواهید داشت و بیرون شدن برایتان نیست، مگر خدا بخواهد!» (۱)

ساکنین عمده جهنم

«قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْءوُما مَدْحُورا لَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکُمْ اَجْمَعینَ،»

«گفت از آسمان بیرون شو، مذموم و مطرود، هر که از آن‌ها از تو پیروی کند جهنم را از همه شما لبریز می‌کنم!» (۱۸ / اعراف)

۱- المیزان، ج :۷، ص: ۴۸۶ .

ساکنین عمده جهنم (۲۳۱)

ابلیس قسم خورد که غرض خلقت فرزندان آدم را که همان شکر است در آنان نقض نموده و از بین ببرد و آنان را به‌جای شکر وادار به کفران سازد، خدای تعالی در جوابش پیروانش را هم با او شریک ساخته و فرمود: جهنم را از شما یعنی از تو و بعضی از پیروانت پر می‌کنم!

در این جمله خدای تعالی از در منت و رحمت جمیع پیروان ابلیس را ذکر نفرمود، بلکه فرمود: از شما و این خود اشعار به تبعیض دارند.(۱)

جهنم ابدی، کیفر منافقین و کفار

«وَعَدَ اللّهُ الْمُنافِقینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْکُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها هِیَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقیمٌ،»

«خدا به مردان و زنان منافق و به کفار، آتش جهنم وعده داده، که جاودانه در آنند

۱- المیزان، ج :۸، ص: ۳۹ .

(۲۳۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و همان بسشان است، خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی است همیشگی!» (۶۸ / توبه)

منافقین نامبرده و مورد گفتگوی این آیات، عده زیادی بوده‌اند و کلمه «عَذاب» برایشان حتمی شده و دیگر قابل برگشت نبوده‌اند. حال، اگر به‌خاطر پاره‌ای مصالح عده‌ای از ایشان مورد عفو قرار گیرند، باری، بقیه باید عذاب شوند.

و اگر زنان منافق را هم ذکر کرده با این‌که قبلاً صحبتی از زنان منافق به میان نیامده بود، بعید نیست برای این باشد که شدت ارتباط و کمال اتحاد میان آنان را برساند و بفهماند که در صفات نفسانی همه یک جورند و نیز اشاره کرده باشد به این‌که پاره‌ای از زنان نیز اعضای مؤثری هستند در اجراء برنامه‌های منافقین و رل‌های مهمی را می‌توانند در این جامعه فاسد بازی کنند.

آن‌گاه وعد را که به منافقین داده بیان نمود و فرمود: «وَعَدَ اللّهُ الْمُنافِقینَ وَ

جهنم ابدی، کیفر منافقین و کفار (۲۳۳)

الْمُنافِقاتِ وَ الْکُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها هِیَ حَسْبُهُمْ،» اگر «کُفّار» را عطف به «مُنافِقین» کرد برای این است که منافقین نیز کافرند، همین کیفر ایشان را بس است کیفری است که به غیر ایشان نمی‌رسد، «وَ لَعَنَهُمُ اللّه» و ایشان را دور کرد، «وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقیمٌ» ایشان را است عذابی ثابت که هرگز زایل نمی‌شود و تمامی ندارد.(۱)

جهنم مأوای کفار و منافقین

«یا اَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفّارَ وَ الْمُنافِقینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ!»

«ای پیغمبر! با کافران و منافقان کارزار کن و بر آنان سخت بگیر و جای ایشان در آخرت جهنم است، که بد سرانجامی است !» (۷۳ / توبه)

۱- المیزان، ج :۹، ص: ۴۵۱ .

(۲۳۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

جمله: «وَ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ و بئس الْمَصیرُ» عطف است بر امری که قبل از آن گذشت، این کفار و منافقین مستوجب غلظت و خشونت و جهادند. اگر توبه نکنند خداوند به عذاب دردناکی در دنیا و آخرت مبتلایشان می‌کند. عذاب آخرت ایشان معلوم است که

آتـش دوزخ خواهـد بود. (۱)

جهنم مـأوای قاعدین از جهاد

«سَیَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَکُمْ اِذَاانْقَلَبْتُمْ اِلَیْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَاَعْرِضُوا عَنْهُمْ اِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ جَزآءً بِما کانُوا یَکْسِبُونَ،»

«بـه زودی همین کـه به‌سوی ایشـان بـازگردیـد برایتـان به خـدا سوگنـد می‌خورنـد تـا از ایشـــان صـــرف‌نظـر کنیـد و شـما از ایشـــان صرف‌نظر کنید کـه

۱- المیـــــــــزان، ج :۹، ص: ۴۵۷ .

جهنم مأوای قاعدین از جهاد (۲۳۵)

ایشـان پلیدند و جایشـان به کیفر آن‌چـه می‌کـردنـد جهنـم اسـت.» (۹۵ / توبه)

«سَیَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَکُمْ اِذَاانْقَلَبْتُمْ اِلَیْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَاَعْرِضُوا عَنْهُمْ...»یعنی وقتی از جنگ برگردیـد به خدا سوگند می‌خورند تا شـما دست از ایشان بردارید و ملامت و عتابشان نکنید، شـما دست از ایشان بردارید، اما نه به‌طوری که ایشان را در آن‌چه عذر می‌آورند تصـدیق کرده باشـید بلکه بـدین جهت که آن‌ها رجس و پلیدنـد و جا دارد که اصـلاً نزدیکشان نشویـد و جایگاه ایشان به‌خاطر آن کارهائی که کردند جهنم است.(۱)

جهنم، کیفر الحاد در اسماء خدای تعالی

«وَ لِلّهِ الْاَسْمآءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها وَ ذَرُو الَّذینَ یُلْحِدُونَ فیآَسْمئِه سَیُجْزَوْنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ،»

«خدا را نام‌های نیکوتر است او را بدان‌ها بخوانید و کسانی که در نام‌های وی

۱- المیزان، ج :۹، ص: ۴۹۱ .

(۲۳۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

کجروی می‌کنند واگذارید. به زودی سزای اعمالی را که می‌کرده‌اند خواهند دید!» (۱۸۰/ اعراف)

هدایت دائر مدار دعوت خدا به سوی اسماء حسنی و ضلالت دائر مدار الحاد در آن اسماء است و مردم از دین دار و بی دین و عالم و جاهل بر حسب فطرت و سریره باطنیشان اختلافی ندارنـد در این‌که این عالم مشـهود متکی بر حقیقتی است که قوام اجرای آن و نظام موجود در آن، بر آن حقیقت استوار است و آن حقیقت خدای سبحان است که هر موجودی از او ابتداء گرفته و به او بازگشت می‌کند و اوست که جمال و کمال مشهود در عالم را بر اجزای عالم افاضه می‌کند و این جمال، جمال او و از ناحیه اوست.

همین مردم در عین این اتفـاقی که بر اصـل ذات پروردگـار دارنـد در اسـماء و صـفات او بر دو صـنفند، یکی کسانی که خـدا را به اسماء حسنی می‌خوانند و او را خدائی ذوالجلال

جهنم، کیفر الحاد در اسماء خدای تعالی (۲۳۷)

و الاکرام دانسته و عبادت می‌کننـد و این صـنف هـدایت یافتگان به راه حقنـد، صـنف دوم مردمی هسـتند که در اسـماء خـدا الحاد ورزیده و غیر او را به اسم او، یا او را به اسم غیر او می‌خوانند و این صـنف اهل ضـلالتند، که مسیرشان به دوزخ است و جایگاهشان در دوزخ به‌حسب مرتبه‌ایی است که از ضلالت دارا هستند.

حقیقت معنای این‌که هدایت و اضـلال از خدا است این است که او بشـر را به اسماء حسنای خود دعوت کرده و باعث شد مردم دو فریق شونـد یکی آن عـده‌ای که هـدایت خـدا را قبول کردنـد و یکی آن افرادی که نسبت به اسـماء او الحاد ورزیـده و آیات او را تکـذیب کردنـد و خداونـد ایشـان را به کیفر تکـذیبشان به‌سوی دوزخ سوق می‌دهـد، هم‌چنـان‌که در آخر کلاـم سـابق فرموده: «وَ

لَقَدْذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثیرا مِنَ الْجِنِّ وَالاِْنْسِ...» (۱۷۹ اعراف) و
(۲۳۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث
این سوق‌دادن را به‌وسیله استدراج و املاء انجام‌می‌دهد. (۱)

انسان‌های شوم و نحس در احاطه آتش

«وَ الَّذینَ کَفَرُوا بِایاتِنا هُمْ اَصْحابُ الْمَشْئَمَهِْ»
«و کسانی که آیه‌های ما را منکر شده‌اند اهل شئامت و نحوستند،» (۱۹ / بلد)
«عَلَیْهِـمْ نـارٌ مُـؤْصَـدَهٌْ»
۱– المیزان، ج : ۸، ص : ۴۴۶ .
انسان‌های شوم و نحس در احاطه آتش (۲۳۹)
«کـه آتشـی سـرپـوشیـــده بـــر آنـــان احـــاطـــه دارد.» (۲۰ / بلد)
آیـات الهی، آیـاتی است موجود در خـارج وجود انسان در پهنای جهان و آیات موجود در داخل ذات انسان، آیات و ادله‌ای اسـت که بر یگانگی خدا در ربوبیت و الوهیت و لـوازم ایـن یگـانگـی دلالـت می‌کنـد.
تکـذیـب این آیات و دلالت‌هـا کفر به آیات خـدا و به خود خـدا است و نیز کفر به قـرآن کریـم و آیـات شـریفـه آن اســت و نیــز کفــر بــه هــر حکمــی اســت کــه از طریــق رسالت نــازل شــده اســت. و ظـاهـرا مـراد از آیـات، مطلق آیـات اســت.
«عَلَیْهِمْنارٌمُؤْصَدَهٌْ»یعنی‌آتشی‌مستولی‌برآنان‌است‌که‌ازهرسواحاطه‌شان‌می‌کند.(۱)

متـــاع قلیل دنیای کفار و سرانجام جهنمی آن

«لایَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّذینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ، مَتاعٌ قَلیلٌ ثُمَّ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهـــادُ،»
«فریـب ندهـد تو را، وقتی ببینـی کافران شهرهـا را به تصـرف آورده‌انـد. دنیـا متـاعـی انـدک اسـت و پـس از ایـن جهـان منـزلگـاه آنـان جهنـم
۱– المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۴۹۲ .
(۲۴۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث
اسـت و چه‌قـدر آن‌جـا بـد آرامگاهـی اسـت.» (۱۹۶ و ۱۹۷ / آل عمـــران)
این جمله به منزله برطرف کردن ایرادی است که ممکن است کسی بکند و با توجه به مضـمون آیه قبلی بگوید: وقتی رحمت الهی شامل حال مؤمنین است، قهرا باید کافران نقطه مقابل آن را داشته باشند، با این‌که می‌بینیم کفار عیشی مرفه و حیاتی پر زرق و برق و معاشی فراوان دارند، در پاسخ خطاب به رسول گرامیش فرموده: «لا یَغُرَّنَّکَ...» و مقصودش توجه دادن عموم مردم است به این‌که از تقلب کفار در بلاد و از این‌که به اصـطلاح همه جـا خـرشـان مـی‌رود فـریب نخورند که کفار هر چه دارنـد مـتـاعـی است قلیـل و بـی دوام! (۱)
۱– الـــمیزان، ج :۴ ، ص: ۱۳۹ .
متاع قلیل دنیای کفار و سرانجام جهنمی آن (۲۴۱)

پذیرائی از کافران در جهنم

«... اِنّا اَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْکافِرینَ نُزُلاً،»

«... ما جهنم را آماده کرده‌ایم برای پذیرائی از کافران در اول ورودشان.» (۱۰۲ / کهف)

خداوند خانه آخرت را به خانه‌ای که میهمان وارد آن می‌شود و «جَهَنَّم» را به «نُزُل» یعنی چیزی که میهمان در اول ورودش با آن پذیرائی می‌شود تشبیه کرده و فرموده: جهنم را آماده کرده‌ایم تا برای کفار در همان ابتدای ورودشان به قیامت وسیله پذیرائیشان باشد.

(۲۴۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و با در نظر گرفتن این‌که بعد از دو آیه می‌فرماید اینان در قیامت توقف و مکثی ندارند فهمیده می‌شود که این تشبیه چه‌قدر تشبیه لطیفی است. گویا کفار غیر از ورود به جهنم، دیگر کاری ندارند و معلوم است که در این آیه چه تحکم و توبیخی از ایشان شده و کانه این تحکم را در مقابل تحکمی که از آنان در دنیا نقل کرده و فرموده: «وَاتَّخَذُوا ایاتی وَ رُسُلی هُزُوا،» (۱۰۶ / کهف) قرار داده است. (۱)

اهل آتش بودن: عاقبت تمتع در کفر

«... قُلْ تَمَتَّعْ بِکُفْرِکَ قَلیلاً اِنَّکَ مِنْ اَصْحابِ النّارِ،»

«... بگو سرگرم کفر خود باش و به این بهره اندک دلخوش باش که تو از اهل آتشی!» (۸ / زمر)

این امر (سرگرم باش) امر و دستوری است تهدیدی و در معنای خبر دادن است ، یعنی تو سرانجام به سوی آتش می‌روی و این سرگرمی در چند روزی اندک، آتش را از تو دفع نمی‌کند. (۲)

۱- المیزان، ج :۱۳ ، ص: ۵۰۹ .

۲- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۳۷۰ .

اهل آتش بودن: عاقبت تمتع در کفر (۲۴۳)

مشمولین جهنم و عذاب عظیم

«مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا یُغْنی عَنْهُمْ ما کَسَبُوا شَیْئا وَ لا مَا اتَّخَذوُا مِنْ دوُنِ اللّهِ اَوْلِیاءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ،»

«و در پشت سرشان جهنم است و آن‌چه از مال و جاه دنیا به دست آورده‌اند پشیزی به دردشان نمی‌خورد و همچنین هیچ یک از خدایانی که به جای اللّه ولی خود گرفته‌اند و عذابی عظیم دارند.» (۱۰ / جاثیه)

خدای تعالی جهنم را پشت سر آنان قرار داد و فرمود: در پشت سر جهنمی دارند. با این‌که جهنم در پیش رو و آینده آنان قرار دارد و دارند بطرف آن می‌روند، این تعبیر

(۲۴۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌فهماند که این قضاء رانده شده حتمی است.

و در روز حساب آن‌چه از مال و جاه و یاوران که در دنیا کسب کرده بودند، حتی به قدر پشیزی به دردشان نمی‌خورد. (۱)

فصل یازدهم :عذاب

عذاب چیست؟

«اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ وَ اللّهُ عَزیزٌ ذوُ انْتِقام!»
«محققا کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند، عذابی شدید دارند و خدا مقتدری است دارای انتقام!» (۴ / آل‌عمران)
۱– المیزان، ج :۱۸ ، ص: ۲۴۵ .
(۲۴۵)

ما چیزی را عذاب نمی‌شماریم، مگر وقتی که جسم ما را به درد آورد و متألم سازد و یا نقص و یا فسادی در نعمت‌های مادی ما پدید آورد. مثلاً مال ما را از بین ببرد و یا یکی از عزیزان ما را بمیراند، یا بدن ما را مریض کند، با این‌که آن‌چه قرآن در تعلیمات خود از عذاب اراده کرده غیر این است.

حال ببینیم از آیات قرآنی، در باره عذاب، چه معنایی را استفاده می‌کنیم؟

۱ـ قرآن کریم زندگانی کسانی را که پروردگار خود را فراموش کرده‌اند هر قدر هم زندگی بسیار وسیعی داشته باشند زندگانی بسیار تنگ و سختی می‌داند و می‌فرماید: «وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَاِنَّ لَهُ مَعیشَةً ضَنْکا.» (۱۲۴ / طه)

۲ـ قرآن کریم مال و اولاد را که در نظر ما نعمت گوارا می‌آید، عذاب خوانده، می‌فرماید: «وَ لا تُعْجِبْکَ اَمْوالُهُمْ وَ اَوْلادُهُمْ اِنَّما یُریدُ اللّهُ اَنْ یُعَذِّبَهُمْ بِها فِی‌الدُّنْیا وَ تَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ کافِروُنَ.» (۸۵ / توبه)

و حقیقت امر این است که مسرت و اندوه و شادی و غم و رغبت و نفرت و رنج و راحت آدمی دایر مدار طرز فکر آدمی در مسأله سعادت و شقاوت است.

و در ثانی سعادت و شقاوت و آن عناوین دیگری که همان معنا را می‌رساند، به
(۲۴۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

اختلاف موردش مختلف می‌شود، سعادت و شقاوت روح، امری است و سعادت و شقاوت جسم، امری دیگر و همچنین سعادت و شقاوت انسان، امری است و سعادت و شقاوت حیوان امری دیگر و به همین مقیاس.

و انسان دنیاپرست و مادی که هنوز متخلق به اخلاق خدایی نشده تنها کامیابی‌های مادی را سعادت می‌داند و کمترین اعتنایی به سعادت روح و کامیابی‌های معنوی ندارد.

افراد مادی و بی خبر از خدای لایزال، در حسرت بسر می‌برند، تا چیزی را ندارند از نداشتن آن حسرت می‌خورند و وقتی به آن دست می‌یابند باز متأسف گشته و از آن اعراض نموده، چیزی بهتر از آن را می‌جویند، تا بلکه با به دست آوردن آن عطش درونی خود را تسکین دهند، حال افراد مادی، در دو حال (دارایی و نداری) چنین است.

عذاب چیست؟ (۲۴۷)

و اما قرآن کریم انسان را موجودی مرکب از روحی جاودانی و بدنی مادی و متغیر می‌داند، انسان از نظر قرآن همواره با چنین وصفی قرار دارد، تا به سوی پروردگار خود برگردد، در آن موقع است که خلود و جاودانگی آدمی شروع می‌شود و دیگر دچار زوال و دگرگونگی نمی‌گردد.

پس، از نعمت‌های دنیا بعضی مانند علم، تنها مایه سعادت روح آدمی است و بعضی مانند مال و فرزندی که او را از یاد خدا باز ندارد، مایه سعادت روح و جسم او خواهد بود، آن‌هم چه سعادت بزرگی!

و همچنین بعضی از حوادث که مایه محرومیت و نقص جسم آدمی است، ولی برای روح جاودانه او سعادت است، مانند شهادت در راه خدا و انفاق مال و سایر امکانات در این راه، که این نیز از سعادت آدمی است، همچون تحمل نوشیدن دوای تلخ است که دقایقی آدمی را ناراحت می‌کند ولی مدت طولانی مزاجش را سالم می‌سازد.

(۲۴۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و اما آن‌چه که خوش آینـد جسم و مضـر به روح آدمی است، مایه شـقاوت آدمی و عذاب او است و قرآن کریم این گونه اعمال را که تنها لذت جسمانی دارد، متاعی قلیل خوانده، که نباید به آن اعتنا کرد. و در این باره فرموده است:

«لا یَغُرَّنَّکَ تَقَلُّبُ الَّـذینَ کَفَرُوا فِی الْبِلادِ، مَتاعٌ قَلیلٌ ثُمَّ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْـسَ الْمِهـادُ!»

و همچنیـن هر چیزی کـه مضـر به روح و جسم، هر دو است، قرآن آن‌را نیز عـذاب خـوانـده، همچنـان کـه خـود مـادییـن هـم آن‌را عـذاب مـی‌شمـارنـد. امـا قـرآن آن‌را از جهتـی و مـادییـن از نظـری دیگـر عـذاب مـی‌داننــد.

قرآن آن‌را از این نظر عذاب می‌داند که مایه ناراحتی روح است و مادیین از این نظر عذاب می‌دانند که مایه بدبختی و ناراحتی بدن است، نظیر انواع عذاب‌هایی که بر امت‌های گـذشتـه نـازل شـده و قرآن در این باره می‌فرماید:

«اَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعادٍ، اِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ،اَلَّتی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُها فِی الْبِلادِ، وَ ثَمُودَ

عذاب چیست؟ (۲۴۹)

الَّذیـنَ جـابُوا الصَّخْـرَ بِالْوادِ ، وَ فِرْعَوْنَ ذِی الْاَوْتادِ ، اَلَّذینَ طَغَوْا فِی الْبِلاد،فَاَکْثَرُوا فیهَا الْفَسادَ، فَصَبَّ عَلَیْهِـمْ رَبُّـکَ سَـوْطَ عَـذابٍ، اِنَّ رَبَّـکَ لَبِالْمِـرْصادِ» (۶ تا ۱۴ / فجر)

سعادت و شقاوت موجودات با شعور، بستگی به شعور و اراده آن‌ها دارد چون ما یک امری را که در نظر دیگران لذیذ است ولی ما لذت آن‌را احساس نمی کنیم، سعادت خـود نمی‌دانیم، همچنان که امری را که برای دیگران الم‌انگیز است ولی ما از آن احساس الم و ناراحتـی نمی کنیـم، شقاوت نمی‌شماریـم.

از همین‌جا روشن می‌شود، روشی که قرآن در مسأله سعادت و شقاوت طی کرده غیر از آن روشی است که مادیین پیش گرفته‌اند و انسان فرو رفته در مادیات هم اگر بخواهـد زنـدگیش گوارا شود بایـد از مکتبی پیروی کنـد که سـعادت حقیقی را سـعادت بداند و شقـاوت حقیقی را شـقاوت بدانـد، چون قران آن‌چه واقعـا سـعادت است سـعادت می‌دانـد و آن‌چه به‌راستی شـقاوت است شـقاوت می‌خواند.

(۲۵۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

قرآن به پیروان خود تلقین می کنـد که دل، به غیر خـدا نبندند و به آنان این باور را می‌دهد که تنها مالکی که مالک حقیقی هر چیز است خدا است، هیچ چیزی جز به‌وسـیله خدا روی پای خود نمی‌ایستد. (چنین کسی اگر دوا می‌خورد دوای خدا را می‌خورد و اگر غذا می‌خورد غذای او را می‌خورد، برای دوا و غذا و هیچ چیز اسـتقلال در تـأثیر قـائـل نیست.) و نیز چنین کسـی هیچ هدفی را جز برای او دنبال نمی کند.

و چنین انسانی در دنیا چیزی به‌جز سعادت برای خود نمی‌بیند، آن‌چه می‌بیند یا سعادت روح و جسم او هر دو است و یا تنها سعادت روح او است و غیر این دو چیز را عذاب و دردسر می‌داند، به‌خلاف انسان دل بسته به مادیات و هوای نفس که چنین فردی چه بسا خیـال کنـد آن امـوال و ثروتی که برای خود جمع آوری کرده مـایه خیر و سـعادت او است، ولی به زودی بر خبـط و گمراهی خود واقف می‌شود و همان سعـادت خیـالی تبـدیـل بـه شقـاوت یقینـی مـی‌شـود، چنان که خـداونـد فرموده:

عذاب چیست؟ (۲۵۱)

«فَذَرْهُمْ یَخُوضُوا وَ یَلْعَبُوا حَتّی یُلاقُوا یَـوْمَهُـمُ الَّـذی یُوعَـدوُنَ!» (۸۳ / زخرف) عـلاوه بر این کـه در هیـچ جای دنیـا و نزد هیچ یک از دنیاپرسـتـان مادی، نعمتـی که لـذت خالص باشـد وجود نـدارد، بلکـه اگر از نعمتـی لـذتی می‌برنـد همان لـذت توأم با غـم و انـدوه است، غـم و اندوهـی که خوشـی آنـان را تیره و تار می‌سازد.

از این‌جا روشن می‌شود که درک و طرز تفکری که در انسان‌های موحد و مخصوصا در اهل قرآن است غیر درک طرز فکری است که دیگران دارنـد، بـا این که هر دو طایفه از یک نوع هسـتند، یعنی هر دو انساننـد، البته بین دو نقطه نهایی این دو طرز تفکر مراتب

بسیاری هست، که صاحبان آن اهل ایمان هستند اما طایفه دیگر به‌خاطر نرسیدن به کمال تربیت و تعلیم الهی، کم و زیاد و یا زیادتر گرفتار انحراف فکری می‌شوند.

این بود آن‌چه ما می‌توانستیم از کلام خدای تعالی درباره مسأله عذاب استفاده

کنیم، لیکن در عین این‌که گفتیم کلمه عذاب در اصطلاح قرآن به معنای عذاب روحی تنها و یا روحی و جسمی است، چنان هم نیست که از استعمال این کلمه در مورد ناملایمات جسمانی فقط، امتناع بورزد و آن‌را عذاب نداند، بلکه این کلمه را در آن مورد نیز به‌کار برده، از آن جمله، از ایوب حکایت کرده که گفت:

«اَنّی مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ،» (۴۱ / ص) و نیز فرموده:

«اِذْ اَنْجیکُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَسُومُونَکُمْ سُوءَ الْعَذابِ...،» (۶ / ابراهیم)

که عذاب‌های فرعون به بنی اسرائیل را از طرف خدا امتحان و از طرف فرعون و فی‌نفسه عذاب خوانده و نفرموده آن‌چه از ناحیه فرعون به شما بنی اسرائیل رسید عذاب خدا بود. (۱)

۱- المیزان، ج :۳، ص: ۳ .

شدیدترین عذاب کدام است؟

«وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ کَذِبا اَوْ کَذَّبَ بِایتِه اِنَّهُ لایُفْلِحُ الظّلِمُونَ...،»

«ستمکارتر از آن کسی که به دروغ به خداوند افترا ببندد یا آیات او را تکذیب کند کیست؟ به درستی که ستمگران رستگار نمی‌شوند...» (۲۱ / انعام)

می‌فرماید: اینان با این انحرافات خود، به خویشتن شدیدترین ظلم را کرده و خود را به هلاکت و خسران می‌کشند، سپس بیان می‌کند که این مظالم در روز قیامت به چه صورتی منعکس شده، به چه کیفیت وحشت زائی به ایشان می‌رسد، به طوری که از شدت آن با انکار آن‌چه که در دنیا می‌گفتند خود را تکذیب کرده تمنای بازگشت به دنیا

می‌کنند، شاید که این بار عمل صالح کنند و به خاطر کوتاهی‌هائی که در حق خدای سبحان نموده‌اند اظهار حسرت می‌کنند.

ظلم یکی از شنیع‌ترین گناهان است، بلکه با کمی دقت و تحلیل عقلی باید گفت: زشتی و شناعت گناهان دیگر هم به مقدار ظلمی است که در آن‌ها است و معنای ظلم عبارتست از خروج از عدالت و حد وسط و ظلم همان‌طوری که از جهت اختلاف خصوصیات آن شخص مرتکب، مختلف و کم و زیاد می‌شود، همچنین نسبت به اختلاف اشخاصی که ظلم برایشان می‌شود و یا اراده ظلم بر آنان شده است، اختلاف و شدت و ضعف پیدا می‌کند، به این معنا که هر چه موقعیت و شأن او عظیم‌تر باشد ظلم بر او شنیع‌تر و بزرگ‌تر خواهد بود و معلوم است که ساحتی مقدس‌تر و منزلتی رفیع‌تر و عزیزتر از ساحت و منزلت پروردگار و آیات داله بر او نیست.

بنابراین آن‌کسی هم که به چنین ساحت قدسی و یا به چیزی که منسوب به این ساحت است ظلم روا بدارد از هر ظالمی ظالم‌تر خواهد بود، این نیز معلوم است که چنین کسی جز به خود ظلم نکرده و این همان چیزی است که دقت عقلی آن‌را اقتضا دارد. خدای سبحان نیز با جمله: «وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللّهِ کَذِبا اَوْ کَذَّبَ بِایتِه»

همین نظریه عقلی را تصدیق فرموده است.

بعضی از مفسرین خواسته‌اند قائلین به جواز شفاعت پیغمبر و معصومین از ذریه آن‌جناب و یا اولیای کرام از امتش را نیز مشمول آیه قرار داده و آنان را هم مشرک بدانند و گفته‌اند: این آیه علاوه بر بت پرستان منطبق بر معتقدین به شفاعت نیز هست!! و هر کس این حضرات را درباره حاجتی از حوائج دنیا و آخرت خود شفیع درگاه خدا قرار دهد نیز مشرک است. و گویا از این معنا غفلت ورزیده‌اند که پروردگار متعال، خودش شفاعت را در صورتی که به اذن او باشد در کلام مجیدش بدون تقیید به دنیا و آخرت اثبات کرده و فرموده است: «مَنْ ذَا الَّذی یَشْفَعُ عَنْدَهُ اِلّا بِاِذْنِه» (۲۵۵ / بقره) علاوه بر این‌که فرموده: «وَلا یَمْلِکُ الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دوُنِهِ الشَّفاعَةَ اِلّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ!» (۸۶ / زخرف)

و به‌طوری که می‌بینید شفاعت را حق علمایی دانسته که به حق شهادت می‌دهند و

(۲۵۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

قدر متیقن از این‌گونه علماء انبیا علیه‌السلام هستند که از جمله آنان نبی محترم ما است.

در آیه: «لِتَکُونُوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ» (۱۴۳ / بقره) و آیه: «وَ تِلْکَ الاَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها اِلاَّ الْعالِمُونَ» (۴۳ / عنکبوت) علاوه بر انبیا و خاتم النبیین، شهدا و علمای دیگری را در امت اسلام اثبات می‌کند و معلوم است که خدای تعالی جز حق اثبات نمی‌فرماید، پس در امت اسلام هم شهدای به حقی هست. و در خصوص اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا!» (۳۳ / احزاب) این آیه بیان می‌کند که اهل بیت پیغمبر علیه‌السلام به تطهیر خود پروردگار طهارت یافته‌اند، آیه: «اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ، فی کِتابٍ مَکْنُونٍ، لا یَمَسُّهُ اِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ» (۷۷ و ۷۸ و ۷۹/ واقعه) هم بیان می‌کند که قرآن را جز «مُطَهَّرُون» (پاکان) نمی‌فهمند، در نتیجه اثبات می‌شود که اهل‌بیت پیغمبر علیه‌السلام پاکان و علمای به قرآنی هستند که تبیان هر چیز

شدیدترین عذاب کدام است؟ (۲۵۷)

است، همان‌ها در مسأله شهادت به حقی که در آن لغو و تأثیم راه نداشته باشد قدر متیقن از افراد امتند.

پس نباید گفت: توسل به این بزرگواران و آنان را در درگاه خدا شفیع قرار دادن شرک است!!! (۱)

تفاوت عذاب و رحمت خدا در چیست؟

«...قالَ عَذابیاُصیبُ بِهِ مَنْ اَشآءُ وَ رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ فَسَاَکْتُبُها لِلَّذینَ یَتَّقُونَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوةَ وَ الَّذینَ هُمْ بِآیاتِنا یُؤْمِنُونَ»

«... گفت: عذاب خویش را به هر که خواهم می‌رسانم و رحمت من به همه چیز رساست و آن را برای کسانی که پرهیزکاری کنند و زکات دهند و

۱- المیزان، ج :۷، ص: ۶۰ .

(۲۵۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

کسانی که به آیه‌های ماایمان بیاورند مقرر می‌کنیم.» (۱۵۶ / اعراف)

اگر رساندن عذابش را مقید به جمله هر که را بخواهیم کرده و در رحمت خود چنین تقییدی را به کار نبرده، برای این بوده که عذاب از اقتضای عمل گنهکاران ناشی می‌شود نه از ناحیه خود او، از ناحیه او جز رحمت ناشی نمی‌شود، هم‌چنان‌که فرموده: «ما یَفْعَلُ اللّهُ بِعَذابِکُمْ اِنْ شَکَرْتُمْ وَ اَمَنْتُمْ» (۱۴۵ / نساء) و نیز فرموده:

«لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَاَزیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ اِنَّ عَذابی لَشَدیدٌ» (۷ / ابراهیم)

و از این دو آیه به خوبی برمی‌آید که اگر خداوند گنهکاران را عذاب می‌کند، این عذاب کردنش به اقتضای ربوبیتش نیست، وگرنه جا داشت تمامی افراد را عذاب کند و حال آن‌که مشیتش به عذاب افراد معینی تعلق می‌گیرد و معلوم است که مشیتش تعلق نمی‌گیرد مگر به عذاب کردن آن افرادی که نعمتش را کفران کرده‌اند. پس باز عذاب او مستند به گنهکاران است نه مستند به خود او.

علاوه بر این‌که از آیات کریمه قرآن برمی‌آید که اصولاً عذاب همان فقدان رحمت

تفاوت عذاب و رحمت خدا در چیست؟ (۲۵۹)

است، همچنان‌که نقمت عدم بذل نعمت است و این نرسانیدن نعمت و رحمت جز در مورد افرادی که به‌خاطر کفر و گناه استعداد رحمت و نعمت را از دست داده‌اند تحقق پیدا نمی‌کند، پس در حقیقت سبب عذاب، همان نبودن سبب رحمت است!

جمله: «عَذابیآ اُصیبُ بِهِ مَنْ اَشآءُ وَ رَحْمَتی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ» خصوصیت عذاب و عمومیت رحمت را بیان می‌کند. (۱)

سریع نبودن برخی عقاب‌های الهی

«وَ اِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبْعَثَنَّ عَلَیْهِمْ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ مَنْ یَسُومُهُمْ سُوآءَ الْعَذابِ اِنَّ رَبَّکَ لَسَریعُ الْعِقابِ وَ اِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحیمٌ»

«و چون پروردگارت اعلام کرد که تا روز قیامت بر یهودان کسی را می‌گمارد که

۱- المیزان، ج :۸، ص: ۳۵۶.

(۲۶۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

آن‌ها را عذابی سخت کند که پروردگارت تند مجازات است و هم او آمرزگار و رحیم است.» (۱۶۷/ اعراف)

این‌که فرمود: «اِنَّ رَبَّکَ لَسَریعُ الْعِقابِ» معنایش این است که پاره‌ای از عقاب‌های خداوند عقابی است که فوری و با شتاب روی می‌آورد، مانند عقاب اهل طغیان، همچنان‌که در آن آیه دیگر فرموده: «اَلَّذینَ طَغَوْا فِی‌الْبِلادِ ... اِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصادِ!» (۱۱ و ۱۴ / فجر)

به حسب ظاهر، جمله: «وَ اِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحیمٌ» در دنباله آیه شریفه نیامده مگر برای این‌که بفهماند همه عقاب‌های خدا سریع و فوری نیست، چه اگر خداوند همواره سریع‌العقاب می‌بود و همه عقاب‌هایش فوری بود دیگر جمله: «وَ اِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحیمٌ» در ذیل آیه معنا نداشت.

جمله مذکور معنای آیه را به این برگشت می‌دهد که پروردگار تو بخشنده گناهان و

سریع نبودن برخی عقاب‌های الهی (۲۶۱)

مهربان با بندگانش هست، ولیکن این‌طور هم نیست که وقتی حکم عقاب را درباره بعضی از بندگانش به‌خاطر استحقاقی که به‌جهت طغیان و سرکشی دارند براند، عقابش سریع است و فورا محکوم را می‌گیرد، چون بعد از حکم راندنش هیچ چیزی مانع از نفوذ حکمش نمی‌شود. (۱)

عذاب دو مرحله‌ای منافقین

«وَ مِمَّنْ حَوْلَکُمْ مِنَ الاَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ اَهْلِ الْمَدینَةِ مَرَدُوا عَلَی النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ یُرَدُّونَ اِلی عَذابٍ عَظیمٍ»(۱۰۱/توبه)

از جمله اعراب (بادیه نشینان) که در پیرامون شما هستند منافقین هستند که در کار

۱- المیـــــــزان، ج :۸، ص: ۳۸۷.

(۲۶۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

نفاق تمرین کرده‌انـد و همچنین از اهل مدینه هم منافقین هسـتند که بر نفاق عادت کرده‌اند و تو ای محمد ایشان را نمی‌شناسـی، ما می‌شناسیمشان و به‌زودی در دو نوبـت عذابشان می‌کنیم، آن‌گاه به‌سوی عذاب بزرگ باز خواهند گشت.

مقصــود از «عَـذاب» در دو نـوبت، بـه طـوری کـه بعضــی گفتـه‌اند، یک مرتبه در دنیا به اسیر شدن و کشته شدن و بار دیگر در قبر عذاب شدن است.(۱)

مستضعفین و مشخص نبودن مغفرت یا عذاب آن‌ها

«وَ اخَروُنَ مُرْجَوْنَ لِاَمْرِاللّهِ اِمّا یُعَذِّبُهُمْ وَ اِمّا یَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ،»

«و عده‌ای دیگر هسـتند که کارشان محول به فرمان خدا شده، یـا عذابشــان می‌کند و یا می‌بخشدشان، که خدا دانای حکیم است.» (۱۰۶ / توبه)

۱- المیـزان، ج :۹، ص: ۵۱۱.

مستضعفین و مشخص‌نبودن مغفرت یا عذاب‌آن‌ها (۲۶۳)

معنای تأخیر انداختن ایشان به‌سوی امر خدا این است که وضع ایشان آن‌طور روشن نیست که بتوان عذاب خدا را برایشان پیش بینی کرد و یـا مغفرت و آمرزش او را، پس امر ایشـان محول به امر خـداست، تـا او دربـاره ایشـان چه بخواهـد، هر چه او خواست همـان خواهد شد.

این آیه فی نفسه و بـا قطع نظر از روایات با وضع مستضـعفین تطبیق می‌کنـد، که در حقیقت ماننـد برزخی هسـتند میان نیکوکاران و بدکاران، آیه شریفه عاقبت کار ایشان را مخفی داشته و آن را بر همان ابهام و نامعلومیش باقی گذارده، حتی در دو اسم شریفی هم کـه در آخر ذکر کرده یعنی اسـم علیم و حکیم بـاز ابهـام را رسانـده، زیرا این دو اسم دلالـت دارنـد بر این‌که خـدا دربـاره آنـان بر مقتضای حکمت و علمش رفتار می‌کند، به‌خلاف دو اسمـی کـه در ذیـل آیه «وَ اخَروُنَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ،» (۱۰۲ / توبه) آورده،

(۲۶۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

چـون در آخــر آن فـرمـوده: «عَسَـی اللّهُ اَنْ یَتُـوبَ عَلَیْهِمْ وَ اللّـهَ غَفُـورٌ رَحیـمٌ!» (۱)

عذاب قیامت نه تخفیف می‌پذیرد و نه تأخیر!

«وَ اذا رَءَالَّذیـنَ ظَلَمُـوا الْعَـذابَ فَـلا یُخَفَّـفُ عَنْهُـمْ وَ لا هُـمْ یُنْظَـرُونَ،»

«و چون کسانی کـه ستم کـرده‌انـد عـذاب را ببیننـد نـه عـذابشـان سبـک شود و نه مهلـت یـابنـد.» (۸۵ / نحل)

۱- المیـزان، ج :۹، ص: ۵۱۷.

عذاب قیامت نه تخفیف می‌پذیرد و نه تأخیر! (۲۶۵)

این آیه در مقـام بیـان فرق میـان عـذاب قیـامت بـا عـذاب‌های دنیوی است، که گریبـانگیر سـتمکــاران می‌شود، زیـرا عـذاب‌هـای دنیـایی ستمکـاران، هـم تخفیف‌پـذیـر اســت و هـم تـأخیـرپـذیـر، ولــی عــذاب قیـامــت نـه تخفیــف می‌پــذیــرد و نــه تأخیــر. مقصود از دیدن عذاب، به‌طوری که از سیاق برمی‌آید اشراف عذاب به ایشان و اشراف ایشان به عذاب بعد از رسیدگی به حساب است و مقصود از عذاب، عذاب روز قیامت است که همان شکنجه به آتش است.

و معنای آیه این است که وقتی به حسابشان رسیدگی شد و حکم عذاب صادر گردید و نزدیک آتش شدند و آن را مشاهده کردند دیگر خلاصی برایشان نیست و دیگر نه تخفیفی دارند و نه مهلتی! (۱)

عذاب چه کسانی زیادتر می‌شود؟

«اَلَّذینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللّهِ زِدْناهُمْ عَذابا فَوْقَ الْعَذابِ بِما کانُوا یُفْسِدُونَ،»

«و کسانی که کافر بوده‌اند و مردم را از راه خدا باز داشته‌اند به سبب آن فسادی که

۱- المیزان، ج :۱۲ ، ص: ۴۶۱ .

(۲۶۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

کرده‌اند عذابی بر عذابشان بیفزاییم!» (۸۸ / نحل)

آیا آن‌هائی که سبب کفر دیگران هم شده‌اند عذابشان با دیگران یکی است؟ چون جای چنین سؤالی بوده خدای سبحان فرمود: «اَلَّذینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللّهِ،» آن‌ها که علاوه بر کفر ورزیدن، راه خدا را به روی دیگران هم بستند و با عناد و لجاج، کفر خود را تکمیل کردند، «زِدْناهُمْ عَذابا» عذابی اختصاصی در برابر جلوگیریشان از راه خدا به ایشان چشاندیم فوق العذاب که همان عذاب عمومی در ازای مطلق ظلم و کفر باشد و در این عذاب با بقیه مشرکین شریکند.

«بِما کانُوا یُفْسِدُونَ،» این جمله تعلیل زیادتی عذاب است. زیرا افساد در زمین و جلوگیری از تشکیل مجتمعی صالح، امری است که پیش آمدنش مستند به ایشان است زیرا اگر افساد و سد اینان نبود تشکیل چنین مجتمعی مترقب بود. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۲ ، ص: ۴۶۱ .

عذاب چه کسانی زیادتر می‌شود؟ (۲۶۷)

عذاب روز عقیم و بی فردا

«وَ لا یَزالُ الَّذینَ کَفَرُوا فی مِرْیَةٍ مِنْهُ حَتّی تَأْتِیَهُمُ السّاعَةُ بَغْتَةً اَوْ یَأْتِیَهُمْ عَذابُ یَوْمٍ عَقیمٍ،»

«و کسانی که کافرند پیوسته از آن به شک اندرند تا ناگهان رستاخیز سویشان بیاید یا عذاب روز غم‌انگیز ایشان بیاید.» (۵۵ / حج) (۱)

شدید و دائمی بودن عذاب آخرت

۱- المیزان، ج :۱۴ ، ص: ۵۵۷ .

(۲۶۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«... وَ لَعَذابُ الْاخِرَةِ اَشَدُّ وَ اَبْقی،»

«... و عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر است.» (۱۲۷ / طه)

عذاب آخرت از عذاب دنیا شدیدتر و دائمی تر است، برای این‌که عذاب آخرت محیط به باطن آدمی است آن‌طور که محیط به ظاهر او است و نیز به خاطر این‌که برای آن آخری نیست و دائمی است. (۱)

عذاب یوم عظیم

«قُلْ اِنّی اَخافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبّی عَذابَ یَوْمٍ عَظیمٍ،»

«بگومن‌می‌ترسم درصورت‌نافرمانی‌ام از امر خدا دچار عذاب روزی عظیم گردم،» (۱۳ /زمر)

«قُـلِ اللّـهَ اَعْبُـدُ مُخْلِصـا لَـهُ دینـی،»

«بگـو من تنها خدا را می‌پرستـم و دیـن خـود را بـرای او خـالـص مـی‌سـازم.» (۱۴ / زمر)(۲)

۱- المیـــــزان، ج :۱۴ ، ص: ۳۲۶ .

۲- المیـزان، ج :۱۷ ، ص: ۳۷۷ .

عذاب یوم عظیم (۲۶۹)

کلمه فصل جلوگیر عذاب دنیا، قطعیت عذاب آخرت

«... وَ لَوْلا کَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ وَ اِنَّ الظّالِمینَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ،»

«... اگر کلمه فصـل و قضـاء حتمـی نبـود کـار هـلاکتشـان یکسره می‌شـد و ستمکـاران عـذابـی دردنـاک دارنـد.» (۲۱ / شـوری)

ایـن آیـه تهـدیـد کفـار اسـت بـر ظلمـی کـه کـردنـد و نیـز اشـاره اسـت بـه این‌که از قلم خـدا نمی‌افتنـد و از عـذابـش رهـائی نـدارنـد، حـال اگـر بیـن آن‌ها قضـاء نـرانـد و در دنیـا عـذابشـان نکنـد، در آخـرت عـذابـی دردنـاک خـواهنـد داشـت. (۱)

(۲۷۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

چرا کیفر مجرمین در قیامت آتش و ضلالت شده؟

«اِنَّ الْمُجْرِمیـنَ فی ضَـلالٍ وَ سُعُـرٍ،»

«به درستی که مجرمین از موطن سعادت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند،» (۴۷ / قمر)

«... اِنّـا کُـلَّ شَـیْءٍ خَلَـقْناهُ بِقَـدَرٍ،»

« کـه مـا هـر چیـزی را بـا انـدازه‌گیـری قبلـی آفـریـدیـم.» (۴۹ / قمر)

چرا کیفر مجرمین ضلالت و سعیر در قیامت و چشیدن مس سقر، شده؟ در پاسخ این سؤال خدای تعالی می‌فرماید: برای این‌که ما هر چیزی را به قدر خلق کرده‌ایم و

۱- المیـزان، ج :۱۸ ، ص: ۵۹ .

چرا کیفر مجرمین در قیامت آتش و ضلالت شده؟ (۲۷۱)

حاصلش این است که: برای هر چیزی قدری است و یکی از قدرها که در انسان معین شـده این است که خدای سبحان او را نوعی کثیر الافراد خلق کرده، طوری خلق کرده که با ازدواج و تناسل، افرادش زیاد شود و نیز مجبور باشـد در زندگی دنیائیش اجتماعی زنـدگی کنـد و از زنـدگی دنیای نـاپـایـدارش بـرای آخرت پایـدارش زاد و تـوشـه جمع کنـد و نیـز یکی دیگر از قـدرهـا این است کـه در هـر عصـری رسـولی بـه سـوی ایشـان بفـرستـد و بـه سـوی سعـادت دنیـا و آخـرت دعـوتشـان کنـد، هـر کـس دعـوت آن رسـول را بپذیـرد رسـتگـار گـردد و سعـادتمنـد شـود و داخـل بهشت و در جـوار پـروردگـارش قـرار گیـرد و هـر کـس آن را رد کنـد و مـرتکـب جـرم شـود در ضـلالت و آتش قرار گیرد. در نـتیجـه مفـاد آیـه ایـن می‌شـود که: عـذاب کفـار به آتش بر وفق حکمت است و از نظر اراده الهی به هیچ وجه تغییرپذیر نیست، چون این نیز یکی از مصادیق قدر است. (۱)

۱- المیـزان، ج :۱۹ ، ص: ۱۴۴ .

(۲۷۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

عذاب آخرت بزرگ‌تر است

«کَـذلِـکَ الْعَـذابُ وَ لَعَـذابُ الْاخِـرَةِ اَکْبَـرُ لَـوْ کـانُـوا یَعْلَمُـونَ،»

«آری عذاب چنین است و البته عذاب آخرت بزرگ‌تراست اگر مردم‌بنای فهمیدن داشته باشند.» (۳۳ / قلم)

خدای تعالی انسان را با مال و اولاد امتحان می‌کند و انسان به وسیله همین مال و اولاد طغیان نموده مغرور می‌شود و خود را بی نیاز از پروردگار احساس نموده، در نتیجه اصلاً پروردگار خویش را فراموش می‌کند و اسباب ظاهری و قدرت خود را شریک خدا می‌گیرد و قهرا جرأت بر معصیت پیدا می‌کند، در حالی که غافل است از

عذاب آخرت بزرگ‌تر است (۲۷۳)

این‌که عذاب و وبال عملش دورادور او را گرفته و این‌طور عذابش آماده شده، تا ناگهان بر سرش بتازد و با هول‌انگیزترین و تلخ‌ترین شکل رخ بنماید.

قرآن می‌خواهد با نقل این داستان یک قاعده کلی برای همه انسان‌ها بیان کند. این‌که فرمود: و هر آینه عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر بفهمند، علتش این است که عذاب آخرت از قهر الهی منشأ دارد و چیزی و کسی نمی‌تواند در برابرش مقاومت کند، عذابی است که خلاصی از آن نیست، حتی مرگی هم به دنبال ندارد، به خلاف عذاب‌های دنیوی که هم در بعضی اوقات قابل جبران است و هم با مرگ پایان می‌پذیرد، عذاب آخرت از تمامی جهات وجود، محیط به انسان است و دائمی و بی انتها است، نه چون عذاب‌های دنیا که‌بالاخره تمام‌می‌شود. (۱)

آیا عذاب قیامت جاودان است یا تمام شدنی است؟

این مسئله که آیا عذاب قیامت انقطاع می‌پذیرد و یا خالد و جاودانه است؟ مسئله‌ای است که نظریه علمای اهل بحث در آن مختلف است، هم از نظر ادله عقلی و هم از جهت ظواهر لفظی.

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۴۲۸ .

(۲۷۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

۱ ـ از جهت ظواهر لفظی: باید دانست که کتاب خدا نص است در خلود و جاودانگی و می‌فرماید:

«وَ ما هُمْ بِخارِجینَ مِنَ النّارِ!»

«ایشان به هیچ وجه از آتش بیرون نخواهند شد!» (۱۶۷ / بقره)

سنت از طرق ائمه اهل بیت علیه‌السلام نیز آن‌قدر زیاد است که به اصطلاح به حد استفاضه رسیده و اگر اخبار دیگری از این حضرات روایت شده که عذاب دوزخ قطع می‌شود و همیشگی نیست، به خاطر مخالفتش با صریح کتاب، طرد می‌شود.

۲ ـ از جهت عقل: نعمت و عذاب عقلی که عارض بر نفس می‌شوند، به خاطر تجردش و تخلقش به اخلاق و ملکات فاضله یا رذیله و یا به خاطر احوال خوب و بدی که کسب کرده، این احوال و ملکات در نفس، صورتی نیکو و یا قبیح ایجاد می‌کند که نفس

آیا عذاب قیامت جاودان است یا تمام شدنی است؟ (۲۷۵)

سعیده از آن صورت نیکو متنعم و نفس شقیه (۱) از آن صورت قبیح متألم می‌شود. در صورتی‌که این صورت‌ها در نفس رسوخ نکره باشد و صوری ناسازگار با ذات نفس باشد، به‌زودی زایل می‌گردد، برای این‌که عقل برای ناسازگاری دوام و اکثریت نمی‌بیند و فشار، زور و ناسازگاری محکوم به زوال است. پس اگر ذات نفس سعیده باشد، صورت‌های رذیله و زشت دیر یا زود از آن زایل می‌گردد و اگر ذات نفس شقیه باشد، صورت‌های نیکو و جمیل که در آن نقش بسته، به‌زودی زایل

می‌شود.

۱- نفس شقیه متضاد نفس سعیده از آیه ۱۲۳ سوره طه گرفته شده که می‌فرماید: «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَ لا یَشْقی - هرکه هدایت مرا پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه تیره‌بخت!»

(۲۷۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و نفس خودش می‌ماند و آن سعادت و شقاوت ذاتیش، پس اگر نفس مؤمن به خاطر گناهانی صورت‌های زشتی به خود گرفت سرانجام آن صورت‌ها ازبین‌می‌رود، چون با ذات نفس سازگار نیست هم‌چنان‌که نفس کافر که ذاتا شقی است، اگر به خاطر تکرار کارهائی صالح صور حسنه‌ای به خود گرفت، آن صور بالاخره از نفس زایل می‌شود، چون محیط نفس با آن سازگار نیست. و همه این مطالب در آن‌صورت که گفتیم: صورت‌ها رسوخ نکرده باشد، روشن است.

و اما در صورتی که صورت‌های عارض بر نفس، در نفس رسوخ کرده باشد و در نتیجه صورت جدیدی و نوعیت تازه‌ای به نفس داده باشد، مثلاً او را که انسان بود و دارای صورت انسانی بود، بخیل کند، که چنین انسانی یک نوع جدیدی از انسانیت است.

و این هم معلوم است که این نوع یعنی انسان، نوعی است مجرد در نفس و موجود مجرد دائمی الوجود است، در نتیجه هر گناهی که از او صادر شود، در صورتی که نفس او سعیده باشد و با گناه سنخیت نداشته باشد و خلاصه عوامل خارجی گناه را به گردنش گذاشته باشند، در چنین صورتی وبال و عذاب آن گناهان را می‌چشد و پاک

آیا عذاب قیامت جاودان است یا تمام شدنی است؟ (۲۷۷)

می‌شود و از عذاب نجات می‌یابد و در صورتی که نفس او شقی باشد و با گناه سنخیت داشته باشد در این صورت هر چند که هر چه از چنین نفسی سر می‌زند به اذن خدا است ولیکن از آن‌جا که گناهان بدون قسر و فشار از او سر می‌زند، چون نفس او نفسی گناه دوست است، لذا چنین نفسی دائما در عذاب خواهد ماند. و مَثَل چنین انسانی که دائما گرفتار و معذب به لوازم ملکات خویش است به وجهی مَثَل کسی است که به مرض مالیخولیا و یا مرض کابوس دائمی مبتلاشده که دائما صورت‌هائی هول‌انگیز و وحشت‌آور و زشت از قوه خیالیه‌اش سر می‌زند، چنین کسی همواره از آن صورت‌ها فرار می‌کند و با آن‌ها در جنگ و ستیز و بالاخره در عذاب است، با این‌که خود او این صورت‌ها را درست می‌کند.

مگر عذاب، غیر آن چیزی است که انسان قبل از ابتلاء بدان از آن می‌گریزد؟ و بعد از آن‌که بدان مبتلا شد، در جستجوی خلاصی از آن برمی‌آید؟ و این تعریف و مثال بر آن

(۲۷۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

امور زشت و صورت‌های غیر جمیل که انسان شقی در دار آخرتش با آن‌ها روبرو می‌شود، صدق می‌کند.

پس معلوم شد که عذاب جاودانه و انقطاع‌ناپذیر، از انسان شقی، خود شقاوت و بدبختی ذاتی او است و کسی او را بدان مبتلا نکرده است.

عذاب خالد اثر و خاصیت آن صورت نوعیه شقاوت باری است که نفس انسان شقی به خود گرفته است، (و او را نوع مخصوصی از انسان‌ها کرده، همان‌طور که گاو نمی‌تواند روزی غیر گاو شود) این نوع انسان هم نمی‌تواند نوع دیگری شود، چون تصور و گفتگوی ما از چنین نفسی بعد از آن است که نخست به اختیار خود گناهانی مرتکب شد و سپس به دنبال آن گناهان احوالی پی در پی در نفس او پدید آمد و به دنبالش استعداد شدیدی در ذات نفس پیدا شد.

و همین شدت یافتن استعداد نفس، علتی است که در تمامی حوادث باعث

آیا عذاب قیامت جاودان است یا تمام شدنی است؟ (۲۷۹)

می‌شود صورتی متناسب با سنخ آن استعداد در نفس پدید بیاورد.

در نتیجه همان‌طور که بعد از انسان شدن نان و گوشت و میوه و عناصر و مواد دیگری که انسان مرکب از آن است، دیگر صحیح نیست بپرسیم چرا این مرکب شعور پیدا کرده و چرا فکر دارد و چرا و چرا و صدها چرای دیگر، برای این‌که پاسخ به همه این سؤالات یک کلمه است و آن این است که چون انسان شده است!

همچنین در مورد بحث ما، صحیح نیست بپرسیم چرا شقاوت دست از یقه او بر نمی‌دارد و دائما آثار شقاوت از آن سر می‌زند؟ که یکی از آن آثار، عذاب جاودانه است، چون جواب همه این‌ها این است که چون او به دست خود و به اختیار خود، خود را شقی ساخت، یعنی انسانی خاص کرد که شقاوت، لازمه وجود او است! (۱)

۱- المیـــزان، ج :۱ ، ص: ۶۲۲ .

(۲۸۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

تصور عذاب قیامت در دنیا

«وَ لَوْ یَرَی الَّذینَ ظَلَمُوا اِذْ یَرَوْنَ الْعَذابَ اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمیعا وَ اَنَّ اللّهَ شَدیدُ الْعَذابِ»

«ای کاش این ستمکاران در همین دنیا، روزی را که در آن عذاب را می‌بینند، می‌دیدند، که اگر چنین‌چیزی ممکن‌بود، می‌دیدندکه نیرو همه و همه‌برای‌خداست و نیز می‌دیدند که خدا چه‌قدر شدید العذاب است!» (۱۶۵ / بقره) (۱)

۱- المیـــزان، ج :۱ ، ص: ۵۹۲ .

تصور عذاب قیامت در دنیا (۲۸۱)

ترس از عذاب نادیده خداوند

«یأَیُّهَا الَّذینَ ءامَنُواْ لَیَبْلُوَنَّکُمُ اللّهُ بِشَیْءٍ مِنَ الصَّیْدِ تَنالُهُ اَیْدیکُمْ وَ رِماحُکُمْ لِیَعْلَمَ اللّهُ مَنْ یَخافُهُ بِالْغَیْبِ فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ فَلَهُ عَذابٌ اَلیم،»

«ای کسانی که ایمان آوردید خداوند هر آینه و مسلما شما را با چیزی از شکار می‌آزماید به‌طوری که شکار تا دسترس و تیر رس شما به شما نزدیک می‌شود تا بداند که کیست که از او به غیب می‌ترسد پس کسی که از این به بعد از حدود خداوند تجاوز کند و در حال احرام شکار کند برای اوست عذابی دردناک.» (۹۴ / مائده)

معنای «خُوف بِالْغَیْب» این است که انسان از عذاب‌های دردناک اخروی که خدای تعالی انسان را از آن‌ها تحذیر کرده - با این‌که محسوس به هیچیک از حواس ظاهره‌اش نیست - بترسد، چنان‌که می‌فرماید: «اِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّکْرَ وَ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ» (۱۱ / یس) و نیز می‌فرماید:

«وَ اُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقینَ غَیْرَ بَعیدٍ،» (۳۱ / ق)

«هذا ما تُوعَدُونَ لِکُلِّ اَوّابٍ حَفیظٍ،» (۳۲ / ق)

«مَنْ خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنیبٍ،» (۳۳ / ق)

«اَلَّذینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَیْبِ وَ هُمْ مِنَ السّاعَةِ مُشْفِقُونَ،» (۴۹ / انبیاء)

(۲۸۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و این‌که فرمود: «فَمَنِ اعْتَدی بَعْدَ ذلِکَ» به این معنا است که اگر کسی بعد از این امتحان از حدی که خداوند برایش معین نموده تجاوز کند برای اوست عذابی دردناک.

بعید نیست این‌که فرمود خداوند شما را می‌آزماید تا بداند چه و چه کنایه باشد از این که به زودی پیشامدی را مقدر می کند

تا مردم تشخیص داده شوند کدام یک از آنان از عذاب نادیده خداوند می‌ترسند و کدام یک نمی‌ترسد، زیرا جهل در ساحت مقدس پروردگار راه ندارد، تا بخواهد با پیش آوردن این صحنه‌ها مطیع و عاصی را تشخیص دهد و به این وسیله جهل خود را بر طرف سازد. (۱)

۱- المیزان، ج :۶، ص: ۲۰۴ .

ترس از عذاب نادیده خداوند (۲۸۳)

خدا برای عذاب کردن شتاب ندارد!

«وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ لَنْ یُخْلِفَ اللّهُ وَعْدَهُ وَ اِنَّ یَوْما عِنْدَ رَبِّکَ کَاَلْفِ سَنَةٍ مِمّا تَعُدُّونَ،»

«به شتاب از تو عذاب می‌خواهند، خدا از وعده خویش تخلف نکند که نزد پروردگار تو روزی چون‌هزارسال‌از سال‌هایی‌است‌که شمامی‌شمارید.»(۴۷/حج)

در این جمله حکم کرده به این‌که یک روز از روزهایی که نزد خدا است برابر است با هزارسال‌از روزهایی‌که ما می‌شماریم و نتیجه می‌گیرد: چنین خدایی ترس از فوت وقت ندارد تا در عذاب‌آن‌ها عجله‌کند بلکه او حلیم و بزرگواراست، مهلتشان می‌دهد تا درکات شقاوت خود را تکمیل کنند آن‌گاه ایشان را در روزی که برایشان مقدر شده می‌گیرد و آن وقت که اجلشان رسید دیگر نمی‌توانند عقب بیندازند و نه نزدیک‌تر کنند. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۴، ص: ۵۵۰ .

(۲۸۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

کیفر کسانی که از رحمت خدا مأیوسند؟

«وَ الَّذینَ کَفَرُوا بِآیاتِاللّهِ وَ لِقائِهِ اُولئِکَ یَئِسُوا مِنْرَحْمَتی وَ اُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ،»

«و کسانی که به آیات خدا و دیدار او کفر ورزیدند آنان از رحمت من مأیوسند و آنان عذابی دردناک دارند.» (۲۳ / عنکبوت)

مراد از «آیاتِ اللّه تمامی ادله‌ای است که‌بر وحدانیت حق تعالی،و نبوت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حقانیت معاد دلالت دارد، چه آیات آفاقی و چه معجزات نبوت، که یکی از آن‌ها قرآن کریم است، پس کفر به آیات خدا به عمومیتش شامل کفر به معاد نیز می‌شود

کیفر کسانی که از رحمت خدا مأیوسند؟ (۲۸۵)

و اگر در عین حال دوباره کفر به لقای خدا یعنی معاد را ذکر کرده، از قبیل ذکر خاص بعد از عام است و نکته‌اش اشاره به اهمیت ایمان به آن است، چون با انکار معاد، امر دین به کلی لغو می‌شود.

و مراد از این‌که نسبت نومیدی به ایشان داده، یا این است که واقعا نومید هم هستند، چون حیات آخرت را منکرند و کسی که اصلاً اعتقادی به آن ندارد، قهرا از سعادت ابدی و رحمت جاودانی نومید است و یا کنایه است از قضایی که خدا درباره بهشت رانده که هیچ کافری داخل آن نشود. (۱)

عذاب وارونه شدن فهم انسان کافر

«اَلَّذینَ کَفَرُوا لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ وَ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ اَجْرٌ کَبیرٌ،»

«کسانی که کافر شدند عذابی سخت و کسانی که ایمان آورده و عمل‌های صالح کردند مغفرت و اجری بس بزرگ دارند» (۷ / فاطر) «اَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِه فَرَآهُ حَسَنا فَاِنَّ اللّه يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ

۱- المیزان، ج :۱۶ ، ص: ۱۷۶ .

(۲۸۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

وَ يَهدى مَنْ يَشاءُ ...»

«پس با این حال آیا کسی که عمل زشتش در نظرش زیبا جلوه داده شده و آن را کار نیکی می‌بیند با کسی که خوب را خوب و بد را بد می‌بیند یکسان است؟ هرگز، ولی این خدا است که هر کس را بخواهد گمراه و هر کس را بخواهد هدایت می‌کند....» (۸ / فاطر)

مراد از کسی که عمل زشتش در نظرش زیبا شده، کافر است، می‌خواهد اشاره کند به این‌که کافر فهمش معکوس و وارونه و عقلش مقلوب شده، عمل خود را برخلاف آن‌چه که هست می‌بیند.

کافری که وضعش چنین است و مؤمنی که بر خلاف اوست، مساوی نیستند، برای این‌که خدا یکی از آن دو را به مشیت خود گمراه کرده و آن کافر است، که به خاطر همین گمراهی، بد را خوب می‌بیند و دیگری را به مشیت خود هدایت فرموده و آن مؤمن است که عمل صالح را دوست می‌دارد و انجام می‌دهد و عمل زشت را زشت می‌داند.

عذاب وارونه شدن فهم انسان کافر (۲۸۷)

البته باید دانست که این گمراه کردن خدا، ابتدایی نیست.

و کوتاه سخن این‌که: اختلاف کافر و مؤمن از نظر عاقبتشان به حسب وعده الهی که اولی را به عذاب و دومی را به رحمت وعده داده به خاطر اختلافی است که آن دو از نظر اضلال و هدایت الهی دارند و نشانه این اختلاف آن است که طرز دید آن دو مختلف است، یکی زشت را زیبا می‌بیند و دیگری زشت را زشت و زیبا را زیبا می‌بیند. (۱)

فراموشی روز حساب و تبعات آن

«يا داوُدُ اِنّا جَعَلْناكَ خَليفَةً فِى الاَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبيلِ اللّهِ اِنَّ الَّذينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبيلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَديدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ»

«ای داوود ما تو را جانشین خود در زمین کردیم پس بین مردم به حق داوری کن

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۲۲ .

(۲۸۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و به دنبال هوای نفس مرو که از راه خدا به بیراهه می‌کشد و معلوم است کسانی که از راه خدا به بیراهه می‌روند عذابی سخت دارند به جرم این که روز حساب را از یاد بردند.» (۲۶ / ص)

این آیه نهی از پیروی هوای نفس را تعلیل می‌کند به این‌که این کار باعث می‌شود انسان از روز حساب غافل شود و فراموشی روز قیامت هم عذاب شدید دارد و منظور از فراموش کردن آن بی‌اعتنایی به‌امر آن است.

در این آیه شریفه دلالتی است بر این‌که هیچ ضلالتی از سبیل خدا و یا به عبارت دیگر هیچ معصیتی از معاصی منفک از نسیان روز حساب نیست.

«وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الاَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلاً...»

«ما آسمان‌ها و زمین و آن‌چه بین آن‌دو است به‌بازی نیافریدیم و جز به حق خلق نکردیم.» (۲۷ / ص)

بعد از آن‌که کلام به یاد روز حساب منتهی شد، بر اصل ثبوت آن به دو حجت

فراموشی روز حساب و تبعات آن (۲۸۹)

احتجاج نمود یکی‌احتجاج از طریق غایات‌است، چون اگر امرخلقت‌آسمان‌هاوزمین و آن‌چه بین آن دو است به سوی غایتی باقی و ثابت و غیر مؤجل منتهی نشود، امری باطل خواهد بود.

«ذلِکَ ظَنُّ الَّذینَ کَفَروُا فَوَیْلٌ لِلَّذینَ کَفَروُا مِنَ النّارِ» (۲۷ / ص) یعنی این‌که خدا عالم را به باطل و بدون غایت خلق کرده باشد و روز حسابی که در آن نتیجه امور معلوم می‌شود، در کار نباشد، پندار و ظن کسانی است که کافر شدند پس وای به حال ایشان از عذاب آتش! (۱)

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۲۹۸ .

(۲۹۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

چه کسانی را خدا در آخرت فراموش خواهد کرد ؟

«فَذُوقُوا بِما نَسیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا اِنّا نَسیناکُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ،»

«به سزای آن‌که دیدار این روزتان را فراموش کردید، عذاب بکشید، که ما نیز به فراموشیتان سپردیم و به سزای اعمالی که می‌کردید عذاب جاوید را تحمل کنید.» (۱۴ / سجده)

کلمه «نِسیان» به معنای محو شدن صورت ذهنی چیزی است از مرکز و نیروی ذاکرده و گاهی کنایه می‌شود از بی‌اعتنایی به امری مهم و همین معنای کنایی مورد نظر آیه است.

و معنای آیه این است که وقتی قضای حتمی رانده شده که پیروان ابلیس عذاب را بچشند، پس شما نیز عذاب را بچشید، به خاطر این که بـه لقای چنین روزی بی اعتنایی کردید، آن قدر که حتی آن را انکار نمودید و عمل صالحی انجام ندادید، که

چه کسانی را خدا در آخرت فراموش خواهد کرد ؟ (۲۹۱)

امروز پاداش نیکی بگیرید، چون ما نیز امروز به آن‌چه برای شما مهم است یعنی به سعادت و نجات شما بی‌اعتناییم. جمله: «فَذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ،» می‌فهماند چشیدن عذاب که شما را بدان مأمور نمودیم، چشیدن عذاب دائمی است و بی اعتناییتان به لقای امروز (آخرت) همان اعمال زشتی است که می کردید!(۱)

عذاب دردناک و نفی نظر و تکلم و تزکیه خدا از یهود

«اِنَّالَّذینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِاللّهِ وَاَیْمانِهِمْ ثَمَناقَلیلاً اُولئِکَ لاخَلاقَ لَهُمْ فِی الْاخِرَةِ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللّهُ وَ لا یَنْظُرُاِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِوَ لا یُزَکّیهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ،»

«محققا کسانی که عهد خدا و سوگندهای خود را می‌دهند و در مقابل متاع قلیل

۱- المیزان، ج :۱۶ ، ص: ۳۸۰ .

(۲۹۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

دنیا را می‌خرند در آخرت بهره‌ای ندارند و خدا در قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به نظر رحمت نمی‌نگرد و پاکشان ننموده، در عوض عذابی دردناک دارند!» (۷۷ / آل عمران)

کرامت الهیه و محترم بودن در درگاه خدا آن‌قدر مبتذل و آسان نیست که هر کس خود را به صرف خیال منتسب به خدا کند و یا به آن برسد و یا هر متکبر و فریبکاری انتساب خود را کرامت پنداشته و نژاد خود و یا دودمانش را به ملاک همین انتساب خیالی

تافته جدا بافته بدانند، بلکه رسیدن به کرامت الهی شرایطی دارد و آن وفای به عهد و پیمان خدا و داشتن تقوا در دین خدا است، اگر این شرائط تمام شد کرامت حاصل می‌شود، یعنی آدمی مورد محبت و ولایت الهی قرار می گیرد، ولایتی که جز بندگان با تقوای خدا کسی به آن نمی‌رسد و اثر آن نصرت الهیه و حیات سعیده‌ای است که باعث آبادی دنیا و صلاح باطن اهل دنیا و رفعت درجات آخرتشان می‌شود.

پس کرامت الهیه این است نه این‌که خدای تعالی مردمی را بدون هیچ

عذاب‌دردناک و نفی نظر و تکلم و تزکیه‌خدا ازیهود (۲۹۳)

مزیتی بر گردن همه بندگان خود - چه صالح و چه طالح، سوار نموده و اختیار تام به آنان بدهد تا هر رفتاری دلشان خواست با بندگان او بکنند، یک روز بگویند - هیچ امی و غیر اسرائیلی حق چون و چرا در کار ما اسرائیلیان که اهل کتابیم ندارد، روز دیگر بگویند: تنها اولیای خدا مائیم و نه هیچ‌کس دیگر و روزی دیگر بگویند: ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم و با مطلق العنان گذاشتنشان به سوی افساد در زمین و هلاک ساختن حرث و نسل هدایتشان کند. (۱)

شدیدترین عذاب آخرت، جزای کفر به آیات خدا

«اَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ اِلاّ خِزْيٌ فِي الْحَيوةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ اِلى اَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ،اُولئِكَ الَّذينَ اشْتَرَوُا الْحَيوةَ الدُّنْيا بِالْاخِرَةِ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ

۱- المیزان، ج :۳ ، ص: ۴۱۸ .

(۲۹۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ!»

«پس چرا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و به بعضی دیگر کفر می‌ورزید و پاداش کسی که چنین کند به جز خواری در زندگی دنیا و این‌که روز قیامت به طرف بدترین عذاب برگردد چیست ؟ و خدا از آن‌چه می کنید غافل نیست.» (۸۵و۸۶ / بقره) (۱)

مشمولین عذاب حتمی دوزخ

«اِنَّ الَّذينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ،»

«محققا کسانی که خدا بر گمراهیشان حکم کرده ایمان نخواهند آورد!» (۹۶ / یونس)

از آیه فوق و آیات قبل آن سه نکته روشن می‌شود:

۱- المیزان، ج :۱ ، ص: ۳۲۷ .

مشمولین عذاب حتمی دوزخ (۲۹۵)

۱ ـ عناد و لجاجت با حق و تکذیب به آیات خدا کلمه عذاب جاودانه را علیه انسان حتمی می‌سازد.

۲ ـ سرمایه سعادت آدمی تنها ایمان است.

۳ ـ هر انسانی خواه ناخواه دارای ایمان هست، چه ایمان اختیاری و چه اضطراری با این تفاوت که ایمان اختیاری مقبول درگاه الهی است و آدمی را به سوی سعادت زندگی دنیا و آخرت سوق می‌دهد و اما ایمان اضطراری که ایمان در هنگام دیدن عذاب است، نه در درگاه خدای تعالی مقبول است و نه دردی را از او دوا می کند.

آن کلمه الهی که علیه مکذبین به آیات خدا حتمی شده عبارت است از همان گفتاری که در اولین روز تشریع شریعت عامه بشری به آدم و همسرش و همه ذریه آن دو گفت، قرآن کریم آن را این‌گونه حکایت کرده:

«قُلْنَااهْبِطُوا مِنْها جَمیعا... وَالَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا اُولئِکَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ.» (۳۸ و ۳۹/بقره)

(۲۹۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

تکذیب کنندگان آیات الهی کسانی هستند که کلمه عذاب دوزخ علیه آنان حتمی شده و همان‌هایند که ایمان نمی‌آورند و به همین جهت است که خاسر و زیانکارند، برای این‌که سرمایه سعادت خود را که همان ایمان است از دست داده‌اند و در نتیجه محروم از ایمان و از برکاتی که در دنیا و آخرت دارد شده‌اند.

و چون این کلمه علیه آنان حتمی شده که ایمان نیاورند، پس هیچ راهی به ایمان آوردن ندارند هر چند که تمامی معجزات هم برایشان اقامه شود «حَتّی یَرَوُا الْعَذابَ الْاَلیمَ ـ تا آن‌که عذاب الیم را ببینند.» (۲۰۱ / شعراء) وقتی عذاب را ببینند البته ایمان می‌آورند، ولی ایمان اضطراری فایده‌ای ندارد.

و خدای سبحان در کلام مجیدش این معنا را مکرر آورده که بر اثر خسران وایمان نیاوردن ایشان کلمه خدا علیه منکرین و مکذبین حتمی و محقق شده است، مثل آیه شریفه: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلی اَکْثَرِهِمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ.» (۷ / یس) و آیه شریفه: «لِیُنْذِرَ مَنْ

مشمولین عذاب حتمی دوزخ (۲۹۷)

کانَ حَیًا وَ یَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَی الْکافِرینَ.» (۷۰/یس) و آیاتی دیگر. (۱)

مضاعف شدن عذاب

«اُولآئِکَ لَمْ یَکُونُوا مُعْجِزینَ فِی الْاَرْضِ وَ ما کانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ اَوْلِیآءَ یُضعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ ما کانُوا یَسْتَطیعُونَ السَّمْعَ وَ ما کانُوا یُبْصِرُونَ.»

«این‌ها بدانند که نمی‌توانند خدا را در زمین به ستوه آورند و اصولاً غیر خدا هیچ

۱– المیزان،ج :۱۰، ص:۱۸۴.

(۲۹۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

اولیایی ندارند، عذابی مضاعف دارند، نه دیگر قدرت شنوایی برایشان می‌ماند و نه نیروی بینایی.» (۲۰ / هود)

کسانی که راه خدا را می‌بندند و آن را کج و معوج نشان می‌دهند و به نشأه قیامت کفر می‌ورزند، «یُضعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ» خدای تعالی عذاب را برای آنان مضاعف می‌کند و این مضاعف کردن عذاب برای این است که آن‌ها فاسق شدند و سپس بر این فسق و تباهی خود لجاجت و اصرار کردند.

و یا برای این‌است‌که هم خودشان نافرمانی‌خدا را کردند و هم دیگران را به معصیت خدا واداشتند، به این جهت، هم عذاب معصیت خود را دارند و هم عذاب معصیتی که دیگران به تحریک آنان مرتکب شدند. (۱)

عذاب نزدیک‌تر دنیا و عذاب اکبر قیامت

«وَ لَنُذیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْاَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْاَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ.»

«ما عذاب نزدیك را زودتر از عذاب بزرگ به آن‌ها می‌چشانیم، شاید باز گردند.» (۲۱ / سجده)

۱– المیزان، ج :۱۰ ، ص: ۲۸۳ .

عذاب نزدیک‌تر دنیا و عذاب اکبر قیامت (۲۹۹)

در این آیه شریفه نتیجه چشاندنشان عذاب دنیا را امید بازگشت قرار داده و این بازگشتی که آرزویش کرده همان بازگشت به خدا، یعنی توبه و انابه است، در نتیجه مراد از عذاب أدنی عذاب دنیا خواهد بود، که خداوند برایشان نازل کرد، تا زهر چشمی

بگیرد و از عذاب بزرگ قیامت بترساند و در نتیجه قبل از رسیدن عذاب استیصال توبه کنند و بنابراین مراد از عذاب اکبر هم عذاب قیامت خواهد بود.

گویا این آیه در مقام بیان علت مطالب قبل یعنی چشاندن عذاب ادنی قبل از عذاب اکبر است، می‌فرماید به این علت ایشان را عذاب می کنیم که مرتکب شدیدترین ظلم شدند و آن این است که از آیات ما بعد از تذکر اعراض می کردند، پس اینان مجرمینند و خدا از مجرمین انتقام خواهد گرفت. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۶ ، ص: ۳۹۷ .

(۳۰۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

تحقق کلمه عذاب و آتش رهائی‌ناپذیر

«اَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ اَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِى النّارِ؟»

«آیا کسی که عذاب برایش حتمی شده، آیا تو می‌خواهی کسی را که داخل آتش است نجات دهی؟» (۱۹ / زمر)

آیا کسی که کلمه «عَذاب» بر او ثابت شده، از «عَذاب» نجات می‌یابد؟

کلمه «عَذاب» برای هر کس که کفر بورزد آن روز ثابت شد که آدم به سوی زمین هبوط می کرد، در آن روز به او گفتند: «وَالَّذينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِاياتِنا اُولئِكَ اَصْحابُ النّارِ خالِدينَ،» (۱۰ / تغابن) و در این معنا آیات دیگری نیز هست. (۱)

تحقق کلمه عذاب و آتش رهائی‌ناپذیر (۳۰۱)

عذاب خزی در دنیا و عذاب اکبر در آخرت

«كَذَّبَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَتيهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ،»

«کسانی هم که قبل از ایشان بودند آیات خدا را تکذیب کردند در نتیجه، عذاب آنان را گرفت در حالی که احتمالش را هم نمی‌دادند،» (۲۵ / زمر)

«فَاَذاقَهُمُ اللّهُ الْخِزْىَ فِى الْحَيوةِ الدُّنْيا وَلَعَذابُ الْاخِرَةِ اَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ،»

«پس خدای تعالی خواری در زندگی دنیا را به آنان چشانید و هر آینه عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر بفهمند.» (۲۶ / زمر)

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۳۸۲ .

(۳۰۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

این آیات بیان «عَذاب» «خِزْى» است، که بعضی از کفار بدان مبتلا می‌شوند، تا مایه عبرت دیگران شوند.

کلمه «خِزْى» به معنای ذلت و خواری است و خدا به کفار این قسم عذاب را به صورت‌های مختلف چشانید: گاهی به وسیله غرق و گاهی به فرو رفتن در زمین، گاهی با صیحه آسمانی، گاهی با زلزله و مسخ شدن و یا کشتار دسته جمعی.

«وَلَعَذابُ الْاخِرَةِ اَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ» و هر آینه عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر بفهمند. (۱)

عذاب خوار کننده دنیا و عذاب مقیم آخرت

«قُلْ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ اِنّى عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ،»

«بگـو ای قـوم! بـه همیـن کفـر خـود ادامـه دهیـد مـن نیز بـه کـار خـود می‌پردازم به زودی خـواهیـد فهمیـد،» (۳۹ / زمر)

«مَنْ یَأْتیهِ عَذابٌ یُخْزیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقیمٌ!»

«که چه کسی دچار عذاب می‌شود و عذاب او را خوار می کند و به عذابی دائم

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۳۹۲ .

عذاب خوارکننده دنیا و عذاب مقیم آخرت (۳۰۳)

دچار می‌شود!»(۴۰/زمر)

«وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقیمٌ» «عَذاب مُقیم» به معنای عـذاب دایم است و منـاسب بـا حلول هم همین است و جـدا کردن عـذابی که خوارکننده است از «عَذاب مُقیم» شاهد آن است که مراد از اولـی، عـذاب دنیـا و مـراد از دومی عذاب آخرت است و در این جمله شـدیـدتریـن تهـدیـد اســـت. (۱)

ندامت وقت دیدن عذاب و آرزوی برگشت به دنیا

«اَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتـی عَلـی ما فَرَّطْتُ فـی جَنْبِ اللّـهِ وَ اِنْ کُنْتُ لَـمِـنَ السّاخِریـــنَ،»

«بترسید از روزی که هر کسی به خود می گوید: وا حسرتا بر من از آن ستم‌ها که به

۱- المیــــــــــزان، ج : ۱۷ ، ص: ۴۰۶ .

(۳۰۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

درگـاه خدا روا داشتـم، اعتراف می‌کنیـم کـه به راستی از مسخره کنندگان بودم،» (۵۶ / زمر)

«اَوْ تَقُـولَ لَـوْ اَنَّ اللّـهَ هَـدانی لَکُنْـتُ مِـنَ الْمُتَّقیـــنَ،»

«و یا می گوید: اگر خدا هدایتم کرده بود از پرهیزکاران می‌بودم،» (۵۷ / زمر)

«اَوْ تَقُولَ حینَ تَرَی الْعَذابَ لَوْاَنَّ لیکَرَّةً فَاَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنینَ،»

«ویاوقتی‌عذاب‌رامی‌بیندمی گوید:ایکاش‌می‌توانستم‌برگردم‌وازنیکوکاران‌می‌شدم!» (۵۸ / زمر)

این سه جمله‌ای که از نفس نقـل کرده، مـترتب بر ترتیب صـدورش از مجرمین است، چـون در قیـامت مجرمین متوجه می‌شونـد که امروز روزی اسـت کـه جزای اعمـال را می‌دهنـد و ایشـان در عمـل کوتـاهی کرده‌انـد و وقت تـدارک هـم گذشـته، لـذا حسـرت می‌خورنـد و به حسـرت فریاد می‌زننـد و می گوینـد: «یا حَسْرَتـی عَلی ما فَرَّطْتُ...!»

در خصوص ایـن اظهار حسرت در جـای دیگـر فرمـوده: «حَتّیآ اذا جآءَتْهُمُ

ندامت وقت دیدن عذاب و آرزوی برگشت به دنیا (۳۰۵)

السّاعَـةُ بَغْتَةً قالُوا یحَسْرَتَنـا عَلی ما فَرَّطْنـا فیها.» (۳۱ / انعام)

آن‌گـاه وقـتی بـه حسابشـان رسیدگی شـد و به متقین دسـتور داده شـود که به بهشت درآینـد و گفته می‌شـود: «وَامْتـازُوا الْیَوْمَ اَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ!» (۵۹ / یس) آن وقت تعلل کرده می گوینـد: «لَوْ اَنَّ اللّهَ هَدانی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقینَ ـ اگر خـدا مرا هم هدایت کرده بود، از متقیان می‌بودم.» در پاسـخش می گویند: «آری آیات من برایت بیامد و تو به آیات من تکذیب کردی و از پذیرفتن آن تکبر نمودی و اصولاً از کافران بودی!»

و چون دسـتور می‌رسد که به آتش در آیند و بر کنار آتشان می‌برند و سپس به آتش واردشان می‌کنند آرزو می‌کنند ای کاش به دنیا برمی گشتند تا در آن‌جا کار نیک کنند و سعادتمند شوند، «اَوْ تَقُولَ حینَ تَرَی الْعَذابَ لَوْ اَنَّ لی کَرَّةً!» (۱)

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۴۲۹ .

(۳۰۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

عذاب شدیـد تهیه شده برای دوستاران یهود

«اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ تَوَلَّوْا قَوْما غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِمْ ما هُمْ مِنْکُمْ وَلا مِنْهُمْ وَ یَحْلِفُونَ عَلَی الْکَذِبِ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ،»

«مگر آن کسان را ندیدی که قومی را که خدا غضبشان کرده به دوستی گرفته‌اند، آنان نه از شمایند و نه از ایشان، سوگند به دروغ می‌خورند با این که می‌دانند،» (۱۴ / مجادله)

«اَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ عَذابا شَدیدا اِنَّهُمْ ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ!»

«خدای تعالی برای آنان عذابی سخت آماده کرده چون اعمالی را که انجام می‌دهند بد است!» (۱۵ / مجادله)

عذاب شدید تهیه شده برای دوستاران یهود (۳۰۷)

منظور از قومی که خدا بر آنان غضب فرموده و منافقین آنان را دوست می‌دارند یهود است، که درباره شان فرموده: «مَنْ لَعَنَهُ اللّهُ وَ غَضِبَ عَلَیْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنازیرَ وَ عَبَدَ الطّاغُوتَ!» (۶۰ / مائده)

ایـن منافقین به‌خاطر تحیر و سرگردانیشان بین کفر و ایمان وقتی به شما می‌رسند اظهارمسلمانی و وقتی‌به‌یهودمی‌رسنداظهاردوستی‌می‌کنند، اینان نه‌ازشما مسلمانان هستند و نه از یهود.

و این صفت منافقین بر حسب ظاهر حالشان است، وگرنه واقعیت حالشان این است که ملحق به یهودند، چون خدای تعالی در جای دیگر فرموده:

«وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ!»

خدای تعالی برای آنان عذابی سخت تهیه دیده، به علت این‌که در عمل زشت خود مداومت دارند.

«لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ اَمْوالُهُمْ وَ لا اَوْلادُهُمْ مِنَ اللّهِ شَیْئا وَ اُولئِکَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ،» (۱۱۶ / آل عمران) یعنی آن انگیزه‌ای که وادارشان می‌کرد چنین وضعی به خود بگیرند متاع زندگی دنیا است که همان اموال و اولاد است، ولیکن با در

(۳۰۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

نظر داشتن عذاب جاودانه‌ای که دارند و خدای تعالی آن را برایشان معین فرموده و این‌که چه‌قدر احتیاج به خلاصی از آن دارند، آن متاع دنیا به هیچ وجه نمی‌تواند در خلاصی آنان مؤثر باشد، پس تا دیر نشده به خدا ایمان بیاورند و او را بپرستند. (۱)

اعراض از یاد خدا سبب اصلی دخول در عذاب

«... وَ مَنْ یُعْرِضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذابا صَعَدا،»

«... و کسی که از یاد پروردگارش اعراض کند خدا او را به راه عذابی دشوار می‌اندازد.» (۱۷ / جن)

اعراض از ذکر خدا لازمه استقامت نداشتن بر طریقه است و اصل در سلوک عذاب

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۳۳۵ .

اعراض از یاد خدا سبب اصلی دخول در عذاب (۳۰۹)

هم همین است و به همین جهت به‌جای این‌که ملزوم را بیاورد لازمه آن را ذکر کرد، تا به این وسیله بفهماند سبب اصلی در دخول آتش همین اعراض از ذکر خداست. «عَذاب صَعَد» هم آن عذابی است که دائما بیشتر می‌شود و معذب را معذب‌تر می‌کند.

(۱)

عذاب اکبر

«فَیُعَذِّبُهُ اللّهُ الْعَذابَ الاْکْبَرَ!»

«که خدا ایشان را به عذاب اکبر قیامت شکنجه خواهد کرد.» (۲۴ / غاشیه)

«اِنَّ اِلَیْنا اِیابَهُمْ،»

«آری محققا به سوی ما می‌آیند،» (۲۵ / غاشیه)

«ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ،»

«و حسابشان به عهده ما است.» (۲۶ / غاشیه)

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۷۲ .

(۳۱۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

منظور از «عَذابِ اَکْبر» عذاب جهنم است و آیه شریفه محاذی آیه سوره اعلی است که می‌فرمود: «اَلَّذی یَصْلَی النّارَ الْکُبْری.» (۱۳ / اعلی)

«اِنَّ اِلَیْنا اِیابَهُمْ ـ تنها برگشتشان به سوی ما است،» این جمله در مقام بیان علت عذاب اکبر در آیه قبل است.

«ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ» و حسابشان به عهده ما است. (۱)

شدت اخذ الهی

«اِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدیدٌ!» (۱۲ / بروج)

کلمه «بَطْش» خود به معنای گرفتن چیزی با خشم و صولت است.

مراد از شدت «بَطْش» با در نظر گرفتن این‌که گفتیم «بَطَش» عبارت است از

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۴۶۱ .

شدت اخذ الهی (۳۱۱)

گرفتن به شدت، این است که هیچ کس نمی‌تواند «بَطْش» او را جلوگیری کند و کسی نیست که حکم او را رد نماید، - حال هر حکمی که رانده باشد - مگر آن‌که حکم دیگری از او، جلو حکم اولش را بگیرد. (۱)

عذاب آتش در آخرت برای مخالفت با خدا و رسولش

«وَ لَوْلا اَنْ کَتَبَ اللّهُ عَلَیْهِمُ الْجَلاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الْاخِرَةِ عَذابُ النّارِ،»

«و اگر نه این بود که خدا جلای وطن را برای آنان مقدر کرده بود هر آینه در دنیا عذابشان می‌کرد و به هر حال در آخرت عذاب آتش دارند.» (۳ / حشر)

می‌فرماید: اگر خدای تعالی این سرنوشت را برای یهود بنی النضیر ننوشته بود که

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۴۱۴ .

(۳۱۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

جان خود را برداشته و جلای وطن کنند، در دنیا به عذاب انقراض یا قتل یا اسیری گرفتارشان می‌کرد، همان‌طور که با بنی قریظه چنین کرد، ولی در هر حال در آخرت به عذاب آتش معذبشان می‌سازد.

«ذلِکَ بِاَنَّهُمْ شاقُّوااللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشاقِ‌اللّهَ فَاِنَ‌اللّهَ شَديدُ الْعِقابِ!»(۴/حشر) (۱)

لعن دنیا و آخرت و عذاب عظیم

«اِنَّ الَّذينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِى الدُّنْيا وَ الْاخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظيمٌ!»

«کسانی که به زنان با ایمان عفیف بی خبر از کار بد، تهمت بستند محققا در دنیا و آخرت ملعون شدند و هم آنان به عذاب سخت معذب خواهند شد!» (۲۳ / نور)

۱- المیــزان، ج :۱۹ ، ص: ۳۵۱ .

لعن دنیا و آخرت و عذاب عظیم (۳۱۳)

این‌که‌از «مُؤْمِنات» سه صفت را بر شمرده، به منظور دلالت بر عظمت معصیت بوده، چون صفت شوهر داشتن و عفت و غفلت و ایمان هریک سبب تامی هستند برای این‌که نسبت‌زنا را ظلم و نسبت‌دهنده‌را ظالم و متهم بی‌گناه‌را مظلوم جلوه‌دهند، تا چه‌رسد به این‌که‌همه‌آن‌صفات باهم جمع‌باشند، یعنی زن متهم‌به زنا، هم‌شوهردارباشد،هم عفیف، هم باایمان و هم غافل‌از چنین‌نسبت‌که‌دراین‌صورت نسبت‌زنا به‌اودادن‌ظلمی بزرگ‌تر و گناهی‌عظیم‌تر خواهدبود و کیفرش‌لعنت در دنیا و آخرت و عذاب‌عظیم‌خواهدبود. (۱)

تصور باطل مشرکین از کرامت آخرت

«وَ قالُوا نَحْنُ اَكْثَرُ اَمْوالاً وَ اَوْلادا وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبينَ،»

«و گفتند: ما اموال و اولاد بیشتری داریم و هرگز عذاب نمی‌شویم.» (۳۵ / سبأ)

خاصیت اتراف و غوطه‌ور شدن در نعمت‌های مادی همین است، که قلب آدمی

۱- المیزان، ج :۱۵ ، ص: ۱۳۴ .

(۳۱۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

بدان‌ها متعلق شود و آن‌ها را عظیم بشمارد و سعادت خود را در داشتن آن‌ها بداند، حالا چه این‌که موافق حق باشد، یا مخالف آن، در نتیجه همواره به یاد حیات ظاهری دنیا بوده، ماورای آن را فراموش می کند.

مشرکین از آن جا که برخوردار از مال و اولاد بودند، مغرور شدند و پنداشتند که در درگاه خدا احترامی دارند و این کرامت و حرمت را همیشه خواهند داشت و معنای کلامشان این است که: ما در درگاه خدا دارای کرامتیم، شاهدش هم این است که این همه مال و اولادمان داده و ما همیشه این کرامت را خواهیم داشت، پس اگر هم عذابی باشد، ما معذب نخواهیم بود. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۶ ، ص: ۵۷۸ .

تصور باطل مشرکین از کرامت آخرت (۳۱۵)

عذاب دردناک علمای مشرک مسیحی

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذينَ قالُوآا اِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلثَةٍ وَ ما مِنْ اِلهٍ اِلاّ اِلهٌ وحِدٌ وَ اِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ اَليمٌ،»

«هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند محققا خداوند سومی اقانیم سه گانه است و حال آن‌که هیچ معبودی جز خدای واحد نیست و اگر دست از این گفته‌هایشان بر ندارند به‌طورحتم عذابی دردناک به‌جان کسانی می‌افتد که بر این گفته‌ها پافشاری نموده و

هم‌چنان آن‌را ادامـه می‌دهنـد.» (۷۳ / مائده)

«هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند محققا خداوند سومی اقانیم سه‌گانه است،»

(۳۱۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

یعنـی یکـی از سـه چیـزی کـه به‌ترتیـب عبـارتنـد از: ۱ ـ پـدر ۲ ـ پسـر ۳ ـ روح، یعنـی کلمـه اللّه بـر هـر یـک از ایـن سـه چیز منطبـق اسـت.

در ابواب‌مختلف‌انجیل‌هازیادبه‌چشم‌می‌خورداین‌که: اب، الەاست، ابن‌الەاست و روح،الەاست.

در حقیقت عامه مسیحی‌ها معنای واقعی تثلیث را در نظر ندارند و آن‌را جویده و بصورت چیز دیگری در آورده‌اند و به‌ظاهر نسبت تثلیث به خود می‌دهنـد، ولیکن علمـای آن‌هـا معنـای واقعی تثلیث را قائلنـد، آری همه این اختلافـات و خونریزیهـا از دانشـمندانشان می‌بـاشـد، از کسـانی است کـه خدای سـبحان در جنـایتکـاری و ظلم و سـتم‌شان می‌فرماید: «اَنْ اَقیمُوا الدّینَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فیهِ،» (۱۳ / شوری) تا آن‌جا که می‌فرمایـد: «وَ ما تَفَرَّقُوا اِلّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَ هُمُ الْعِلْمُ بَغْیا بَیْنَهُمْ،» (۱۴ / شوری) بنابراین نمی‌توان در خصوص این مسأله نسبت به عموم ملت مسیح حکم یـک جـا و کلی کرد، برای این‌که بین مردم عـامی آن‌هـا و علمایشـان فرق است، همه‌شـان دارای کفر حقیقی که بر گشـتن آن به استضـعاف نباشـد نیسـتند و کفری که عبـارت باشـد از انکـار توحیـد و تکـذیب آیـات خـدا، مخصوص است به علمای آن‌ها و مابقی مستضعف و عوامند و خداوند در بسیاری از آیات کسانی را که کفر بورزند و آیات خدای را تکذیب کنند به خلود در آتش تهدید کرده، از آن جمله می‌فرماید: «وَ الَّـذیـنَ کَفَـرُوا وَ کَـذَّبُوا بِـآیاتِنـا اُولئِـکَ اَصْحـابُ النّـارِ هُـمْ فیهـا خالِـدُونَ،» (۳۹ / بقـره) و همچنین آیات دیگر. (۱)

۱- المیـزان، ج :۶، ص: ۱۰۱ .

عذاب دردناک علمای مشرک مسیحی (۳۱۷)

(۳۱۸)

فصل دوازدهم:تکمله‌ای بر موضوع جهنم و عذاب الهی

جهنم، نتیجه و غایت آفرینش بسیاری از جن و انس

«وَ لَقَـدْ ذَرَأْنـا لِجَـهَنَّـمَ کَثیـرا مِـنَ الْجِـنِّ وَ الْاِنْـسِ لَهُـمْ قُلُـوبٌ لا یَفْقَهُـونَ بِها وَ لَهُمْ اَعْیُـنٌ لا یُبْصِـرُونَ بِـها وَ لَهُـمْ ءَاذانٌ لا یَسْـمَعُـونَ بِـها اُولآئِـکَ کَالْاَنْعمِ بَـلْ هُـمْ اَضَـلُّ اُولآئِـکَ هُـمُ الْغـفِلُـونَ،»

«بسـیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم دل‌ها دارند که با آن فهم نمی‌کنند چشم‌ها دارند که با آن نمی‌بینند گوش‌ها دارند که با آن نمی‌شنوند ایشان چون چـارپایانند بلکه آنان گمراه‌ترند ایشان هماناننـد غفلت زدگان.» (۱۷۹ / اعراف)

در این آیه خدای تعالی جهنم را نتیجه و غایت آفریدن بسیاری از جن و انس دانسته

(۳۱۹)

و این بـا تعریفی که در جـای دیگر کرده وفرموده نتیجه آفریـدن خلق رحمت است که‌همان بهشت آخرت باشـد، ازقبیل‌آیه:«اِلّا مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ،»و«وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ،»(۱۱۹/هود) منافات ندارد، برای این‌که معنای غرض به حسب کمال فعل و آن هدفی که فعل منتهی به آن می‌شود مختلف می‌گردد.

توضیـح این‌که، نجار وقتی بخواهـد دربی بسازد نخست به چوب‌هایی که برای این‌کار تهیه دیده می‌پردازد، آن‌گاه آن‌ها را وارانداز نموده، سـپس به اره کردن و تیشه زدن و رنـده نمودن آن می‌پردازد تـا در آخر، درب مورد نظر خود را می‌سازد، پس کمال غرض

نجار از این‌کارها که روی چوب‌ها انجام می‌دهد تنها و تنها به عمل آوردن درب است و این از یک جهت است و از جهت دیگر نجار از همان اول امر می‌داند که تمامی این چوب‌ها صالح برای درب شدن نیست، چون درب هیأت مخصوصی دارد غیر هیأتی که این الوارها و چوب‌ها دارند و برگرداندن هیأت آن‌ها به هیأت یک جفت درب مستلزم این

(۳۲۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

است که مقداری از آن ضایع گشته و به صورت هیزم در آید، چون این مقدار، از هندسه و نقشه عمل بیرون است و این هیزم شدن مقداری از ابعاض چوب و دور ریختن آن در نقشه و قصد نجار داخل بوده و نجار نسبت به آن اراده‌ای داشته که باید آن را اراده ضروری نامید، پس این نجار نسبت به این الوار و تیرهایی که در جلو خود گذاشته دو نوع غایت در نظر دارد، یکی غایت کمالی است و آن این است که این چوب‌ها را به صورت دربی در آورد، دوم غایتی است تبعی و آن این است که مقداری از این چوب‌ها را درب بسازد و مقداری را که استعداد درب شدن ندارد، ضایع کرده و دور بریزد.

خدای تعالی نیز مشیتش تعلق گرفت به این‌که در زمین موجودی خلق کند تمام عیار و کامل از هر جهت به نام انسان تا او را بندگی نموده و بدین وسیله مشمول رحمتش شود، ولیکن اختلاف استعداداتی که در زندگی دنیوی کسب می‌شود و اختلافی که در تأثیرات هست نمی‌گذارد تمامی افراد این موجود (انسان) در مسیر و مجرای حقیقی

جهنم،نتیجه و غایت آفرینش‌بسیاری‌از جن و انس (۳۲۱)

خود قرار گرفته و راه نجات را طی کند، بلکه تنها افرادی در این راه قرار می‌گیرند که اسباب و شرایط برایشان فراهم باشد، این‌جاست که غرض خدای تعالی هم مانند آن نجار به دو اعتبار متعدد می‌شود و صحیح است بگوییم: برای خدای تعالی غایتی است در خلقت انسان - مثلاً - و آن این است که رحمتش شامل آنان گشته و همه را به بهشت ببرد و غایت دیگری است در خلقت اهل خسران و شقاوت و آن این است که ایشان را با این‌که برای بهشت خلق کرده به دوزخ ببرد، ولی غایت اولی غایتی است اصلی و غایت دوم غایتی است تبعی و ضروری و در هر جا که می‌بینیم سعادت سعید و شقاوت مستند به قضای الهی شده باید بدانیم که آن دلیل ناظر به نوع دوم از غایت است و معنایش این است که خدای تعالی از آن‌جایی که مآل حال بندگان خود را می‌داند و از این‌که چه کسی سعید و چه کسی شقی است همین سعادت و شقاوت مورد اراده او هست، لیکن اراده تبعی نه اصلی.

(۳۲۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«لَهُمْ قُلُوبٌ لا یَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ اَعْیُنٌ لا یُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ ءَاذانٌ لا یَسْمَعُونَ بِها.» (۱۷۹ / اعراف)

این قسمت از آیه شریفه اشاره است به این‌که دوزخیان کسانی هستند که استعداد برای وقوع در مجرای رحمت الهی در آنان باطل گشته و دیگر در مسیر وزش نفحات ربانی قرار نمی‌گیرند و از مشاهده آیات خدا تکانی نمی‌خورند، گویا چشم‌هایشان نمی‌بیند و از شنیدن مواعظ مردان حق متأثر نمی‌گردند تو گوئی گوش ندارند و حجت‌ها و بیناتی که فطرتشان در دل‌هایشان تلقین می‌کند سودی به حالشان ندارد و یا گوئی دل ندارند. پس این نفهمیدن و ندیدن و نشنیدن دوزخیان از چیست؟ جواب این است که گر چه بطلان استعداد و فساد عمل دل‌ها و چشم‌ها و گوش‌های ایشان مستند به خدای تعالی است، الا این‌که خدای تعالی این کار را به عنوان کیفر عمل‌های زشت ایشان کرده، پس خود آنان سبب شدند که با تغییر راه عبودیت نعمت خدا را تغییر

جهنم،نتیجه و غایت آفرینش‌بسیاری‌از جن و انس (۳۲۳)

دادند، خداوند هم مهر بر دل‌هایشان نهاده و دیگر با این دل‌ها آن‌چه را که باید بفهمند نمی‌فهمند و پرده بر چشم‌هایشان کشیده و دیگر با این چشم‌ها آن‌چه را که باید ببینند نمی‌بینند و سنگینی را بر گوش‌هایشان مسلط کرده و دیگر با این گوش‌ها آن‌چه را که باید بشنوند نمی‌شنوند و همه این‌ها نشانه این است که ایشان راه به دوزخ می‌برند.

«اُولآئِکَ کَالاَنْعامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ!» (۱۷۹ / اعراف)

این انسان‌ها آن چه را که مایه امتیاز انسان از سایر حیوانات است از دست داده‌اند و آن تمییز میان خیر و شر و نافع و مضر در زندگی سعید انسان، به وسیله چشم و گوش و دل است.

و اما جمله: بلکه ایشان از چارپایان هم گمراه‌ترند، که لازمه‌اش وجود یک نحوه ضلالتی در چارپایان است، دلیلش این است که ضلالتی که در چارپایان هست ضلالتی است نسبی و غیر حقیقی، برای این‌که چارپایان به‌حسب قوای مرکبه‌ای که آن‌ها را وادار می‌کند به این‌که همه همت خود را در خوردن و جهیدن صرف کنند، در تحصیل

(۳۲۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

سعادت زندگی‌ای که برایشان فراهم شده گمراه نیستند و در این‌که قدمی فراتر نمی‌گذارند هیچ مذمتی بر آن‌ها نیست و گمراه خواندنشان به مقایسه با سعادت زندگی انسانی است که آن‌ها مجهز به وسائل تحصیل آن نیستند.

به‌خلاف کر و کورهای از افراد انسان که با مجهز بودن به وسائل تحصیل سعادت انسانی و با داشتن چشم و گوش و دلی که راهنمای آن سعادت است با این حال آن وسائل را اعمال نکرده و چشم و گوش و دل خود را نظیر چشم و گوش و دل حیوانات ضایع و معطل گذارده‌اند مانند حیوانات تنها در تمتع از لذائذ شکم و شهوت استعمال کرده‌اند به همین دلیل این‌گونه مردم از چارپایان گمراه‌ترند و برخلاف چارپایان استحقاق مذمت را دارند.

... و غفلت ریشه هر ضلالت و باطلی است. (۱)

۱- المیزان، ج :۸، ص: ۴۳۷ .

جهنم،نتیجه و غایت آفرینش‌بسیاری‌از جن و انس (۳۲۵)

جهنم برای مخالفت با رسول خدا و انشقاق در جامعه اسلامی

«وَ مَنْ یُشاقِقِ‌الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُ الْهُدی وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبیلِ الْمُؤْمِنینَ نُوَلِّه ما تَوَلّی وَ نُصْلِه جَهَنَّمَ وَ سآئَتْ مَصیرا،»

«و هر کس بعد از آن‌که حق برایش روشن شد مخالفت رسول کند و روشی غیر راه مؤمنین اتخاذ نماید، وی را به همان وضعی که دوست دارد واگذاریم و به جهنم در آریم که چه بد سرانجامی است!» (۱۱۵ / نساء)

«وَ یَتَّبِعْ غَیْرَ سَبیلِ‌الْمُؤْمِنینَ» بیان دیگری است برای مشاقه با رسول و مراد از سبیل مؤمنین اطاعت رسول است، چون اطاعت رسول، اطاعت خدای تعالی است.

(۳۲۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

پس سبیل مؤمنین بدان جهت که بر ایمان به خدا اجتماع کرده و جامعه‌ای تشکیل می‌دهد، همان اجتماع بر اطاعت خدا و رسول است.

و این آیه به‌طوری که ملاحظه می‌کنید از معصیت خدای تعالی و شق عصای اجتماعی اسلام و یا به عبارتی ایجاد تفرقه در آن را نهی می‌کند و این همان سبیل مؤمنین است. «وَ نُصْلِه جَهَنَّمَ وَ سآئَتْ مَصیرا.» (۱)

جهنم، کیفر تمایل به ظالمین در امر دین و مجتمع اسلامی

«وَ لا تَرْکَنُوآا اِلَی الَّذینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ اَوْلِیآءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ،»

«به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل نشوید که جهنمی می‌شوید و غیر خدا دوستانی ندارید و یاری نمی‌شوید.» (۱۱۳ / هود)

«رُکُون» به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد، بنابراین، «رُکُون» به سوی ستمکاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به

۱- المیزان، ج :۵، ص: ۱۳۲ .

جهنم، کیفر تمایل به ظالمین در امر دین و مجتمع اسلامی (۳۲۷)

آنان باشد، حال چه این «رُکُون» در اصل دین باشد، مثل این‌که پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است بگوید و از آن‌چه که به ضرر ایشان است دم فرو بندد و افشاء نکند و چه این‌که در حیات دینی باشد مثل این‌که به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که دلخواه ایشان است در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند و چه این‌که ایشان را دوست بدارد و دوستیش منجر به مخالطت و آمیزش با آن شود و در نتیجه در شؤون حیاتی جامعه و یا فردی از افراد اثر سوء بگذارد.

و کوتاه سخن ، «رُکُون» به این معنا است که در امر دین و یا حیات دینی طوری به ستمکاران نزدیک شود که نزدیکیش توأم با نوعی اعتماد و اتکاء باشد و دین و خدا و یا حیات دینی را از استقلال در تأثیر انداخته و از آن پاکی و خلوص اصلیش ساقط کند و معلوم است که نتیجه این عمل این است که راه حق ازطریق باطل سلوک شود و یا حق با احیای باطل احیاء گشته و بالاخره به خاطر احیائش کشته شود.

خدای تعالی در خطابی که در این آیه دارد، جمع کرده میان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و

(۳۲۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مؤمنین از امتش و شؤونی که هم مربوط به آن جناب و هم به امت اوست، همان معارف دینی و اخلاق و سنت‌های اسلامی است از جهت تبلیغ و حفظ و اجراء و تطبیق حیات اجتماعی بر آن و همچنین عبارت است از ولایت امور مجتمع اسلامی و شناخته شدن افراد به عنوان یک فرد مسلمان، در صورتی که به آن سنت‌ها عمل کند. بنابراین، نه پیغمبر می‌تواند در این امور به ستمکاران «رکون» کند و نه امت او.

به‌علاوه، کاملاً روشن است که این دو آیه مورد بحث به منزله نتیجه‌ای است که از داستان‌های ملت‌های ستمکاری استنتاج شده که خداوند به جرم ستم‌هایشان آن‌ها را هلاک نموده است.

ظلم آن ملت‌ها تنها شرک ورزیدن و بت پرستیشان نبود، بلکه از جمله کارهای نکوهیده آن‌ها که خداوند از آن نکوهش کرده پیروی از ستمکاران بوده، که نتیجه‌اش فساد در زمین بعد از اصلاح آن می‌شد و آن فساد عبارت بود از رسمیت دادن به سنت‌های ظالمانه که والیان جور باب کرده بودند و مردم هم از آن‌ها پیروی می‌کردند.

جهنم، کیفر تمایل به ظالمین در امر دین و مجتمع اسلامی (۳۲۹)

«فَتَمَسَّکُمُ النّارُ» عاقبت «رُکُون»، تماس با آتش است!

نکته جالبی که در این جمله است این است که عاقبت «رکون» به ظلم، ظالم را تماس با آتش و خود ظلم را آتش قرار داده است. و این همان فرق میان نزدیک شدن به ظلم و تلبس به ظلم است.

«وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ اَوْلِیآء» یعنی آتش شما را مس می‌کند در حالی که در آن آتش غیر از خدا هیچ یاوری نداشته باشید، چه این واقعه در قیامت واقع می‌شود که انسان تمامی اولیاء و یاورانی که در دنیا یاورش می‌پنداشت از دست می‌دهد.

از بحث‌هایی که تاکنون پیرامون آیه کردیم چند چیز به‌دست آمد:

۱ـ نهی در آیه شریفه «رُکُون» به اهل ظلم است در امر دین و یا حیات دینی، از قبیل سکوت کردن در بیان حقایق دینی و اموری که موجب ضرر جامعه دینی می‌شود و ترک هر عمل دیگری که خوش آیند ظالمان نیست و یا مثل این‌که ظالم کارهایی کند که برای جامعه دینی ضرر دارد و مسلمان‌ها آن را ببینند و سکوت کنند و حقایق دینی را

(۳۳۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

برایش بازگو نکنند و یا اموری را ترک کند که با ترکش لطمه به اجتماع مسلمین بزنند.

و مسلمین سکوت کنند، او زمام جامعه دینی را در دست بگیرد و عهده دار مصالح عمومی جامعه بشود و با نداشتن صلاحیت، امور دینی را اجراء کند و ایشان سکوت کننـد و نظیر این‌ها.

۲ـ رکونی که در آیه از آن نهی شـده، اخص است از معنـای ولاـیتی که در آیـات بسیار دیگری از آن نهی شـده، زیرا ولاـیت به معنـای نزدیک شـدن به نحوی است که مسـلمین را در دین و اخلاقشان در معرض تأثر قرار دهـد و در نتیجه دین و اخلاقشان که از بین رفته و سنت‌های ظالمانه‌ای که در جامعه دشـمنان دین رایـج شـده در میان مسـلمین رواج یابد، به خلاف رکون که به معنای بنا نهـادن دین و یـا حیـات دینی است بر اسـاس ظلـم ظـالمیـن و این معنـا از نظـر مورد اخـص از ولایـت است، بـرای این‌که هـر جـا کـه رکـون بـه ظـالمی پیـدا شود ولاـیـت ظـالم هم شـده ولی هر جـا که ولایـت ورزیـدن بـه ظـالم یـافت شـد چنـان نیسـت کـه رکـون هـم باشـد.

جهنم، کیفرتمایل به‌ظالمین درامردین ومجتمع اسلامی (۳۳۱)

۳ـ آیه شریفه نهی می‌کند از رکون به سـتمکاران در ستم‌هایشان، به این معنا که مسلمانـان، دین حـق خـود و حیات دینـی خود را مبنـی بر ظلمـی از ظلم‌هـای آنان کنند و یا در گفتار و کـردار حق خـود، جانب ظلـم و باطـل ایشان را رعایت کنند.

و خلاـصه وقتی بتواننـد حقی را احیـاء کننـد که باطلی را هم احیاء بکننـد و برگشت این عمـل همان‌طور که قبلاً هم گفتیـم به این اسـت که احیـاء یک حق با از بین رفتن یک حق دیگر صورت گیرد.

و امـا میـل کردن بـه ظلمـی از ظلم‌هـای آنـان و راه دادن آن ظلم را در دیـن و اجرای آن در مجتمـع اسلامـی و یـا در محیـط زندگـی شخصـی، رکـون به ظالمیـن نیسـت، بلکـه مباشرت در ظلـم و وارد شـدن در زمـره ظالمیـن است. (۱)

۱– المیزان، ج :۱۱ ، ص: ۶۷ .

(۳۳۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

اختلاف افکنان در دین در جهنم ابدی

«کـانَ النّاسُ اُمَّةً واحِـدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِیّینَ مُبَشِّرینَ وَ مُنْـذِرینَ وَ اَنْزَلَ مَعَهُمُ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النّاسِ فیمَا اخْتَلَفُوا فیهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فیهِ اِلاَّـ الَّذینَ اُوتُوهُ مِنْ بَعْـدِ مـا جاءَتْهُمُ الْبَیِّنـاتُ بَغْیـا بَیْنَهُمْ فَهَـدَی اللّـهُ الَّـذیـنَ امَنُـوا لِمَـا اخْتَلَفُـوا فیهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِهِ وَاللّهُ یَهْـدی مَـنْ یَشاءُ اِلـی صِـراطٍ مُسْتَقیمٍ»

«مردم قبل از بعثت انبیاء همه یک امت بودنـد خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد انبیائی به بشارت و انذار برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آن‌چه اختلاف کرده‌انـد حکم کنند این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه

اختلاف‌افکنان در دین در جهنم ابدی (۳۳۳)

کسانی که اهل آن بودنـد و انگیزه شان در اختلاف حسادت و طغیان بود در این هنگام بود که خـدا کسانی را که ایمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمـون شد و خدا هر که را بخواهـد به سوی صـراط مستقیـم هدایت می‌کند!» (۲۱۳ / بقره)

خـدای سـبحان اختلاـف واقع در دین را ناشـی از بغی و حسـادت و طغیـان دانسـته است. و جمله: «اِلاَّـ الَّذینَ اُوتُوهُ...» دلالت دارد بر این‌که مراد از این جمله اشـاره به اصـل ظهور اختلافات دینی است، نه این‌که هر تک تک اشخاصـی که از صـراط مسـتقیم منحرف شـده و یا به دینی غیر دین خـدا متدین گشـته، اهل طغیان و بغی است، خلاصه منظور معرفی ریشه و سـر منشأ اختلافات دینی است، درست است که تک تک منحرفین هم از صـراط مستقیم منحرفند، ولیکن ریشه گمراهی این افراد باز همان علمای دینی هستند، که از در بغی و طغیان اختلاف به راه انداختند و باعث شدند مردم از دین صحیح و الهی محروم شوند.

و خدای سبحان اهل بغی و طغیان را معذور نمی‌داند، ولی کسانی را که امر بر آنان مشتبه شده و راه درستی به سوی دین درست نجسته‌اند، معذور می‌داند. و نیز درباره کسانی که قدرت تحقیق نداشته و به خاطر اختلافی که علمای دین در دین انداختند امر بر آنان مشتبه شده، می‌فرماید:

(۳۳۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«اِلاَّ الْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّسآءِ وَ الْوِلْدانِ لایَسْتَطیعُونَ حیلَةً وَ لا یَهْتَدوُنَ سَبیلاً، فَاُولآئِکَ عَسَی اللّهُ اَنْ یَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ کانَ اللّهُ عَفُوّا غَفُورا.» (۹۸و۹۹ / نساء)

خدای تعالی بغی را مخصوص علما کرده، که آیات الهیه بر ایشان روشن بوده معذلك زیر بار نرفته‌اند، درباره آنان در جای دیگر فرموده:

«وَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا اُولئِکَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ!» (۳۹ / بقره)

و آیات در این باره بسیار زیاد است، که در تمامی آن‌ها بعد از کلمه کفر تکذیب را هم اضافه کرد، تا اهل دوزخ را منحصر در کسانی کند که با داشتن علم، خدا و آیاتش را انکار کردند و سخن کوتاه آن‌که مراد از آیه شریفه این است که این اختلاف یعنی اختلاف‌افکنان در دین در جهنم ابدی (۳۳۵)

اختلاف در دین به دست علمای دین در مردم می‌افتد. (۱)

دلایل جهنمی شدن اهل کتاب

«اِنَّ الَّذینَ یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ یَقْتُلُونَ الَّذینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ اَلیمٍ، اُولئِکَ الَّذینَ حَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرینَ!»

۱- المیـــــزان، ج :۲ ، ص: ۱۶۷ .

(۳۳۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«به کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و افرادی را که به عدالت وادارشان می‌کنند به قتل می‌رسانند، بشارت به عذابی دردناك بده! اینان همان‌هایند که اعمال خیری هم که دارند هم در دنیا بی نتیجه می‌ماند و هم در آخرت و از انواع یاوران، هیچ نوع یاوری ندارند.» (۲۱و۲۲ / آل عمران)

اختلافی که اهل کتاب از یهود و نصارا در دین کردند، با این‌که کتاب الهی بر آنان نازل شده و خدای تعالی اسلام را برایشان بیان کرده بود، اختلاف ناشی از جهل نبود و چنان نبود که حقیقت امر برایشان مجهول بوده باشد و ندانسته باشند، که دین خدا یکی است.

بلکه این معنا را به خوبی می‌دانستند و تنها انگیزه آنان در این اختلاف، حس غرور و ستمگریشان بود و هیچ عذری ندارند و همین خود کفری است که به آیات مبین خدا ورزیدند، آیاتی که حقیقت امر را بر ایشان بیان کرد.

و این‌که فرمود: «اُولئِکَ الَّذینَ حَبِطَتْ اَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرینَ،» دو نکته را افاده می‌کند: اول این‌که: اگر انسان کسی را به جرم این‌که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند به قتل برساند اعمال نیکش همه

دلایل جهنمی شدن اهل کتاب (۳۳۷)

حبط و بی اجر می‌شود. دوم این‌که: در روز قیامت مشمول شفاعت نمی‌گردد. (۱)

جهنم، سزای خیانت به خدا و خلق

«وَ ما کانَ لِنَبِیٍّ اَنْ یَغُلَّ وَ مَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِما غَلَّ یَوْمَ الْقِیمَهِٔ ثُمَّ تُوَفّی کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَ هُمْ لا یُظْلَمُونَ ، اَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللّهِ کَمَنْ بآءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللّهِ وَ مَاْویهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ، هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَاللّهِ وَ اللّهُ بَصیرٌ بِما یَعْمَلُونَ»

۱- المیـــــــــــــزان، ج :۳، ص: ۱۸۷ .

(۳۳۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«و البته هیـچ پیغمبری خیـانت نخواهـد کرد و هر کس خیـانت کنـد روز قیامت به کیفر آن خواهـد رسـید و به‌طور کلی هر کس هر عمل نیک و بد در دنیا بجا آورد در قیامت تمام و کامل به جزای آن برسد و به هیچ کس ستمی نخواهد شد. آیا کسی که با ایمان در راه رضای خـدا قـدم برداردماننـد کسـی است که با کفر راه غضب خـدا پیمایـد؟ منزل گاه او جهنم است و بسیار بد جایگاهی است. این دو گروه مؤمن و کـافر را به مراتب ایمـان و کفر نزد خـدا درجـات مختلفه است و خـداونـد به هر چـه می‌کننـد آگـاه اسـت.» (۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ / آل عمران)

معنـای آیه این است که حاشـا بر رسول صـلی‌الله‌علیه‌وآله که به پروردگـار خود و یـا به مردم خیانت کنـد، چون خیانت به مردم هم خیـانت به خـدا است، بـا این‌که هر خیانتکـاری بـا خیـانتش پروردگارش را دیـدار می‌کنـد و آن‌گاه آن‌چه کرده است بـدون کم و کاست تحویل می‌گیرد.

خـدای سـبحان بعـد از تقسـیم مردم به این دو قسم می‌فرماید: هر یک از این دو طایفه درجاتی مختلف دارند، آن‌ها که تابع رضوان خدایند، همه با هم مساوی نیسـتند، آن‌ها هم که تابع سـخط خدایند همه در یک درجه نیسـتند و خدا بصیر به اعمال است و می‌داند هر کسـی در چه درجه‌ای از پیروی سـخط و یا رضای او است، پس خیال نکنید که خیر اندک و یا شر مختصر از قلم او می‌افتد و به خاطر این خیال باطل در این جور خیر و

جهنم، سزای خیانت به خدا و خلق (۳۳۹)

شـر‌هـا مسـامحه کنید. (۱)

عـــذاب جـــاودانی بـــرای شکستـــن حـــدود خـــدا

«تِلْکَ حُدُودُاللّهِ وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ، وَ مَنْ یَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَتَعَدَّ حُدُودَهُ یُدْخِلْهُ نارا خالِدا فیها وَ لَهُ عَذابٌ مُهینٌ،»

«آن‌چـه مـذکور شـد احکـام و اوامر خـدا است و هر کس پیرو امر خـدا و رسـول او است او را به بهشت‌هـائی در آورنـد که در زیر درختـانش نهرهـا جـاری اسـت و آن‌جـا منزل‌ابدی‌مطیعان‌خواهـدبود و این‌اسـت سـعادت و پیروزی‌عظیـم. و هرکـه نافرمـانی خـدا و رسول‌کنـد و از حـدود الهی تجاوز نماید، او را به آتشـی درافکند که همیشه در آن معذب است و همواره در عذاب خواری و ذلت خواهد بود.» (۱۳ و ۱۴/نساء)

۱- المیـــــــزان، ج :۴، ص: ۸۸ .

(۳۴۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

منظور از حدود خدا در این جا احکام ارث و فرائض و سهام معین شده است که خدای تعالی در این دو آیه با ذکر ثواب بر اطاعت خـدا و رسول در رعایت آن حـدود و تهدیـد به عـذاب خالـد و خوار کننـده در برابر نافرمانی خـدا و تجاوز از آن حـدود امر آن را بزرگ داشته است. (۱)

کفر و ظلم یهود و ضلالت دنیوی و جهنم ابدی آن‌ها

«اِنَّالَّذینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبیلِ اللّهِ قَدْضَلّوا ضَلالاً بَعیدا، اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ یَکُنِ اللّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِیَهْدِیَهُمْ طَریقا، اِلاّ طَریقَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها اَبَدا وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسیرا،»

«با این‌که قرآن از ناحیه خدا است و از سنخ وحیی است که به سایر انبیاء می‌شد

۱- المیزان، ج :۴، ص: ۳۳۶.

کفر و ظلم یهود و ضلالت دنیوی و جهنم ابدی آن‌ها (۳۴۱)

معلوم است که کسانی که باز کفر بورزند و از راه خدا جلوگیری کنند، به چه ضلالت دور از نجاتی گرفتار شده‌اند. آری کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند خدا هرگز در صدد آمرزش آنان و این‌که به راهی هدایتشان کند نیست. الا طریق جهنم که در آن همیشه باقی می‌مانند و این کار برای خدا آسان است.» (۱۶۷و۱۶۸و۱۶۹ / نساء)

در این آیه ضلالت کسانی را که به قرآن، این حجت بالغه، کفر بورزند و از آن اعراض کنند، هرکس که باشند، چه یهود و چه نصارا، محقق و سرانجام شوم آنان را تثبیت نموده است و بر این اساس، مراد از ظلم در این‌جا نیز همان صد و جلوگیری از راه خدا است. (۱)

۱- المیزان، ج :۵، ص: ۲۳۲.

(۳۴۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

پیشوایانی که مردم را به آتش دعوت می‌کردند!

«وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَدْعُونَ اِلَی النّارِ وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ لا یُنْصَرُونَ،»

«ما آنان را پیشوایانی کردیم که مردم را به سوی آتش دعوت می‌کردند و روز قیامت از آن مردم یاوری نخواهند یافت.» (۴۱ / قصص)

معنای دعوت به آتش، دعوت به کارهایی است که مستوجب آتش است و آن کارها عبارت است از: کفر و گناهان گوناگون، چون این‌ها است که قیامتشان را به صورت آتشی تصویر می‌کند، که در آن معذب خواهند شد، ممکن هم هست مراد از کلمه «نار» همان کارهای مستوجب آتش باشد.

پیشوایانی که مردم را به آتش دعوت می‌کردند! (۳۴۳)

و معنای پیشوا کردن آنان برای دعوت به آتش این است که: ایشان را پیشقدم در کفر و گناه کرد، در نتیجه دیگران به ایشان اقتداء کرده و به آنان پیوستند و اگر بپرسی که چرا خداوند ایشان را پیشوای کفر کرد؟ وآیا این کار به عدالت خدا برخوردی ندارد؟ در پاسخ می‌گوییم: وقتی برخورد دارد که این اضلال خدا ابتدایی باشد، یعنی خود آنان قبلاً کاری نکرده باشند که مستوجب این اضلال باشند و اما اگر این اضلال به عنوان مجازات کفر و جحودی باشد که آنان قبل از دیگران مرتکب شدند، به عدالت خدا برخورد ندارد. (۱)

آیا همه وارد آتش می‌شوند؟

(موضوع پل صراط: گذرکنندگان از آن و فرو افتادگان به جهنم)

«وَ اِنْ مِنْکُمْ اِلاّ وارِدُها کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْما مَقْضِیّا!»

«هیچ کس از شما نیست مگر وارد جهنم می‌شود که بر پروردگارت حتمی و مقرر است،»

۱- المیزان، ج :۱۶، ص: ۵۴.

(۳۴۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«ثُمَّ نُنَجِّی الَّذینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمینَ فیها جِثِیا»

«آن‌گاه کسانی را که تقوی پیشه کرده‌اند از آن رهایی می‌بخشیم و ستمگران را به زانو درآورده در آن واگذاریم!» (۷۱ و ۷۲ / مریم)

معنای این دو آیه چنین است که: هیچ یک از شما (متقیان و ظالمان) نیست مگر آن‌که به زودی در لبه و پرتگاه آتش قرار می‌گیرید و این قرار دادن شما در پرتگاه آتش واجبی حتمی بر پروردگارت شده، آن‌گاه کسانی را که تقوی داشته‌اند نجات داده، ظالمان را در آن باقی می‌گذاریم، به خاطر این که ظلم کردند و ایشان هم‌چنان به زانو در آمده، باقی می‌مانند.

جمله «وَ اِنْ مِنْکُمْ اِلّا وارِدُها» به بیش از قصد و حضور و اشراف دلالت ندارد که این با جمله «ثُمَّ نُنَجِّی الَّذینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمینَ فیها جِثِیا» که دلالت بر دخول تمام مردم یا ستمکاران در جهنم دارد،منافات ندارد.

آیا همه وارد آتش می‌شوند؟ (۳۴۵)

«کانَ عَلی رَبِّکَ حَتْما مَقْضِیّا» این ورود یا حکمی که کردیم بر خدای تعالی واجب و حتمی است و این وجوب به فرمان خود خدا بوده، خودش علیه خود حکم رانده، چون حاکمی که بر او حکم براند وجود ندارد.

«ثُمَّ نُنَجِّی الَّذینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمینَ فیها جِثِیا!»

این جمله دلالت می‌کند بر این‌که ظالمان داخل آتشند، آن‌گاه در همان‌جا ایشان را باقی می‌گذارند و متقین را نجات می‌دهند و عبارت نجات دادن متقین دلالت ندارد بر این‌که آنان نیز با ظالمان داخل آتش باشند، چون گفتیم نجات دادن بدون داخل بودن نیز متحقق می‌شود مثل این‌که در شرف دخول باشند.

این را هم باید دانست که ظاهر بعضی روایات این است که ورود به آتش به معنای عبور از آن است، در نتیجه روایات مذکور با روایاتی که درباره صراط وارد شده منطبق می‌شود، چون در روایات صراط آمده که صراط پلی است که روی آتش کشیده

(۳۴۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

شده، مردم همه مأمورمی‌شوند ازآن عبورکنند، چه نیکان و چه فجار، الا این‌که نیکان از آن‌عبورمی‌کنند و فجار درآتش می‌افتند. ازصدوق در اعتقاداتش آمده‌که آیه‌موردبحث را بر همان صراط حمل کرده است. (۱)

عامل باطنی برای جهنمی شدن انسان

«اِنَّ الْاِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعا»

«آری انسان به منظور رسیدنش به کمال حریص خلق شده» (۱۹ / معارج)

«اِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعا»

«و نیز این‌طور خلق شده که در برابر شر به جزع در می‌آید» (۲۰ / معارج)

«وَ اِذا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعا»

۱- المیزان، ج :۱۲۱ ، ص: ۱۲۷ .

عامل باطنی برای جهنمی شدن انسان (۳۴۷)

«و از رساندن خیر به دیگران دریغ می‌نماید» (۲۱ / معارج)

«اِلَّا الْمُصَلّینَ...»

«مگر نمازگزاران... .»(۲۲/معارج)

این آیات به اولین سبب و انگیزه‌ای که انسان را به رذیله اعراض از یاد خدا و به جمع اموال و گنجینه کردن آن و در آخر دچار آتش خالد شدن وامی‌دارد اشاره می کند، آتشی که فرمود: «لَظی،نَزّاعَةً لِلشَّوی!» (۱۵و۱۶ / معارج)

و آن سبب عبارت است از حالتی در انسان به نام «هُلَع - شدت حرص» که حکمت الهی اقتضا کرد آدمی را به این صفت بیافریند، تا به وسیله این صفت به آن‌چه مایه خیر و سعادتش می‌باشد هدایت شود، چیزی که هست این خود انسان است که این مایه سعادت خود را مایه بدبختی خود می‌سازد و به جای این‌که در راه سعادت خود صرف کند، در راه بدبختی خود صرف می کند و همین مایه سعادت خویش را مایه هلاکت

(۳۴۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

دائمی خود می کند، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می کنند، که در جنات از عزت و احترام برخوردارند.

و این هلع که انسان مجبول بر آن است - و خود از فروع حب ذات است - به خودی خود از رذائل اخلاقی نیست. مثل هر صفت نفسانی اگر در حد اعتدال نگاه داشته شود فضیلت است و اگر به طرف افراط و یا تفریط منحرف گردد، رذیله و مذموم می‌شود.

هر انسانی در همان آغاز تولدش و در عهد کودکی و قبل از رشد و بلوغش مجهز به حرص شدید هست و این حرص شدید بر خیر صفتی است کمالی که اگر نبود به دنبال کمال و جلب خیر و دفع شر از خود برنمی‌آمد، هم‌چنان که قرآن کریم فرموده: «وَ اِنَّهُ لِحُبِّ الْخَیْرِ لَشَدیدٌ!» (۸ / عادیات)

و چون به حد بلوغ و رشد رسید به دستگاهی دیگر مجهز می‌شود و آن عبارت است از عقل که با آن حقائق امور را آن‌طور که هست درک می کند، اعتقاد حق و عمل خیر را

عامل باطنی برای جهنمی شدن انسان (۳۴۹)

تشخیص می‌دهد، آن وقت است که حرص شدید در ایام کودکیش که او را در هنگام برخورد با شر به جزع در می‌آورد و در هنگام رسیدن به خیر از بذل خیر جلوگیرش می‌شد، مبدل به حرصی دیگر می‌شود و آن حرص شدید به خیر واقعی و فزع شدید از شر اخروی است و با در نظر گرفتن این‌که خیر واقعی عبارت است از مسابقه به سوی مغفرت پروردگار و شر واقعی عبارت است از نافرمانی خدای تعالی، در نتیجه چنین کسی از کار خیر سیر نمی‌شود و پیرامون گناه نمی گردد و اما نسبت به شر و خیر دنیوی حرصی نمی‌ورزد و از حدودی که خدای تعالی برایش معین کرده تجاوز نمی کند، در هنگام برخورد با گناه حرص خود را با فضیلت صبر کنترل می کند و نیز در برابر اطاعت پروردگار حرص خود به جمع مال و اشتغال به دنیا را با فضیلت صبر کنترل می کند و همچنین هنگام برخورد با مصیبت، جزع خود را با فضیلت صبر ضبط می کند و همین حرص به منافع واقعی برای چنین انسانی صفت کمال می‌شود.

(۳۵۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و اما اگر انسان از آن‌چه عقلش درک می کند و فطرتش به آن اعتراف می‌نماید روی بگرداند و هم‌چنان مانند دوران طفولیتش پای بند هوای نفس خود باشد و همواره آن را پیروی نموده مشتاق باطل و متجاوز از حق باشد و حرصش بر خیر دنیوی کنترل نداشته باشد، خدای تعالی نعمتش را مبدل به نقمت نموده، آن صفت غریزیش را که بر آن غریزه خلقش کرده بود و آن را وسیله سعادت دنیا و آخرتش قرار داده بود، از او می گیرد و مبدل می کند به وسیله شقاوت و هلاکتش تا او را به اعراض از حق و جمع مال دنیا و گنجینه کردن آن وابدارد و این معنا همان است که در آیات متعرض آن شده است.

«اِلاَّ الْمُصَلّینَ...» این استثناء از انسان هَلوع است.

مگر نمازگزاران،

که بر این کار خود مداومت دارند،

عامل باطنی برای جهنمی شدن انسان (۳۵۱)

و حرص خود را در راه بندگی خدا به کار می‌برند،

و کسانی که در اموالشان حقی معلوم است، برای سائل و محروم

و کسانی که روز جزا را همواره تصدیق می‌کنند،

و کسانی که از عذاب پروردگارشان نگران هستند،

چون هیچ کس از عذاب پروردگارش ایمن نیست،

و کسانی که شهوت خود را حفظ می‌کنند،

مگر در مورد همسران و کنیزان خود که به خاطر به کار بردن نیروی شهوت در آن موارد ملامت نمی‌شوند،

پس اگر کسی برای اطفای شهوت به دنبال غیر آن‌چه یاد شد باشد چنین کسانی تجاوزگرند،

و کسانی که امانت‌ها و پیمان خود را محترم می‌شمارند،

(۳۵۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

و کسانی که پای شهادت‌های خود می‌ایستند،

و کسانی که بر نماز خود محافظت دارند،

چنین کسانند که در باغ‌های بهشت مورد احترامند! (۱)

«وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لَاَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ اَجْمَعینَ»

«اِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لَاَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ اَجْمَعینَ!»

«مگر کسانی که پروردگارت به ایشان رحمت آورده و برای رحمت خلقشان کرده و سخن پروردگار تو بر این رفته که جهنم را از جنیان و آدمیان یکسره لبالب می‌کنم!» (۱۱۹ / هود)

۱- المیزان، ج :۲۰ ، ص: ۱۸ .

وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لَاَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ اَجْمَعینَ (۳۵۳)

کلمه خدای تعالی تحقق یافت و مصداق خود را از ایشان گرفت، به خاطر ظلم و اختلافشان در حق و بعد از آن که بدان عالم شدند و کلمه او که تحقق یافت همان پرکردن جهنم بود.

این آیه نظیر آیه: «وَ لَوْ شِئْنا لاَتَیْنا کُلَّ نَفْسٍ هُدیها وَ لکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنّی لاَمْلاَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ اَجْمَعینَ،» (۱۳ / سجده) می‌باشد.

و اصل این «کَلِمَه» آن وعده‌ای است که خداوند به ابلیس ملعون در جواب او که گفته بود: «فَبِعِزَّتِکَ لَاُغْوِیَنَّهُمْ اَجْمَعینَ اِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ،» (۸۲ و ۸۳ / ص) داده است و فرموده: «قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ اَقُولُ ، لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ اَجْمَعینَ!»

منظور از جمله: «اِلاّ مَنْ رَحِمَ» این است که: الا کسی که خداوند او را هدایت کرده باشد.

(۳۵۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

اشاره: «وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ» اشاره به رحمت است و معنایش اینست که خلایق برای رسیدن به رحمت خلق شده‌اند، تا بدان وسیله به سعادت خود نایل آیند.

در معانی‌الاخبار به سند خوداز ابی‌بصیر روایت کرده که گفت: من از امام‌صادق علیه‌السلام از فرمایش خدای تعالی که فرموده:

«وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلّا لِيَعْبُدُونِ،» (۵۶ / ذاریات) سؤال کردم، حضرت فرمود: ایشان را آفرید تا به عبادت مأمورشان کند. آن گاه می گوید: از این فرمایش خدا که می‌فرماید: «وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفينَ،اِلّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ،» سؤال کردم فرمود: ایشان را آفرید تا کارهایی انجام دهند که مستوجب رحمت باشند و خداوند رحمتشان کند.

و در تفسیر قمی از ابی‌الجارود از امام باقر علیه‌السلام آمده که فرمود: «وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفينَ، اِلّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ،» مقصودش آل محمد و اتباع ایشان است، خداوند می‌فرماید:

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَاَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ اَجْمَعينَ (۳۵۵)

«وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ» یعنی اهل رحمت در دین خدا اختلاف نمی کنند. (۱)

منافقین در درک اسفل آتش

«يـآ اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْكافِرينَ اَوْلِيآءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ اَتُريدُونَ اَنْ تَجْعَلُوا لِلّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطانا مُبينا، اِنَّ الْمُنافِقينَ فِى الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَنْ تَجِدَلَهُمْ نَصيرا،»

«شما که مؤمنید به جای مؤمنین کافران را دوست خود مگیرید، مگر می‌خواهید

۱- المیزان، ج :۱۱ ، ص: ۸۶ و ۹۳ .

(۳۵۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

علیه خود برای خدا دلیلی روشن پدید آرید؟ منافقان در طبقه زیرین جهنمند و هرگز برایشان یاوری نخواهی یافت.» (۱۴۴و۱۴۵ / نساء)

این آیه شریفه مؤمنین را نهی می کند از این که به ولایت کفار و سرپرستی آن‌ها بپیوندند و ولایت مؤمنین را ترک کنند.

آیه دوم تهدید شدیدی است از ناحیه خدای تعالی که متوجه منافقین شده است. خدای تعالی ترک ولایت مؤمنین و قبول ولایت کفار را نفاق دانسته و مؤمنین را از وقوع در آن بر حذر می‌دارد که اگر چنین کنند خدای تعالی گمراهشان خواهد کرد و خدعه و نیرنگ در کارشان خواهد نمود و در زندگی دنیا گرفتار ذبذبه و سرگردانشان ساخته و در آخرت بین آنان و کفار در یک جا یعنی در جهنم جمع خواهد کرد و در گودترین درک‌های آتش سکنایشان خواهد داد و رابطه بین آنان و هر نصیر و یاوری را که بتواند یاریشان کند و هر شفیعی را که بتواند شفاعتشان کند قطع خواهد کرد. (۱)

۱- المیزان، ج :۵، ص: ۱۹۲ .

منافقین در درک اسفل آتش (۳۵۷)

محیط بودن جهنم به کفار در دنیا

«وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لى وَ لا تَفْتِنّى اَلا فِى الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحيطَةٌ بِالْكفِرينَ!»

«از جمله آنان کسی است که می گوید به من اجازه بده و مرا به گناه مینداز، ولی باید بدانید که به گناه افتاده‌اند و جهنم محیط به کافران است!» (۴۹ / توبه)

این که فرمود:«اَلا فِى الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحيطَةٌ بِالْكفِرينَ،» تقریبا معنای واحدی را می‌رسانند و آن این است که این مردم منافق هم در دنیا و هم در آخرت در

(۳۵۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

فتنه و هلاکت ابـدی قرار دارنـد.

ممکن‌هم هست‌ازجمله:«وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحیطَةٌ بِالْکفِرینَ،»استفاده‌کردکه جَهَنَّم فعلاً نیز محیط به‌کفاراست، نه در آینده و آیات داله بر تجسم اعمال هم این معنا را می‌رساند.(۱)

دائمی بودن عذاب جهنم

«وَ الَّـذیـنَ یَقُولُونَ رَبَّنَـا اصْـرِفْ عَنّا عَـذابَ جَهَنَّمَ اِنَّ عَذابَها کانَ غَراما،»

«و کسانـی کـه گـوینـد: پـروردگـارا عـذاب جهنـم را از مـا بگـردان کـه عـذاب آن دائـم اسـت،» (۶۵ / فرقان)

۱- المیــزان، ج :۹ ، ص: ۴۰۹ .

دائمی بودن عذاب جهنم (۳۵۹)

«اِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَـرّا وَ مُقـاما،»

«کـــه جهنـم قــرارگــاه و جــای بـــدی اســـت.» (۶۶ / فرقـــان)

بندگان رحمان کسانی هستند که شب را درک می‌کنند در حالی که برای پروردگار خود سجده‌کنندگان و یـا بـه پـا ایستادگـاننـد - یعنی پشـت سـر هـم سجـده می‌کنند و برمی‌خیزند - و می‌گویند:

«... رَبَّنَـا اصْـــرِفْ عَنّا عَـذابَ جَهَنَّـمَ اِنَّ عَـذابَها کانَ غَراما!»

«پروردگارا عذاب جهنم را از ما بگردان که عذاب آن دائم است!»

کلمـه «غَـرامـا» بـه معنـای شـدت و مصیبتـی است کـه دسـت از سـر آدمـی بر ندارد و همـواره مـلازم او باشـد. «اِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرّا وَ مُقاماً ـ که جهنم قـرارگاه و جای بدی است.» (۱)

خلود و ابدی بودن در دوزخ

«فَـاَمَّـا الَّـذیـنَ شَقُـوا فَفِـی الـنّارِ لَهُـمْ فیـها زَفیـرٌ وَ شَـهیـــقٌ،»

«اما کسانی که بدبختند در آتشند و برای آن‌ها زفیر و شهیق است،» (۱۰۶ / هود)

«خلِـدیـنَ فیـها مادامَـتِ السَّـمواتُ وَ الْاَرْضُ اِلاّ ما شآءَ رَبُّـکَ اِنَّ رَبَّـکَ

۱- الـــمیزان، ج :۱۵ ، ص: ۳۳۱ .

(۳۶۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

فَعّـالٌ لِمـا یُریدُ،»

«و تـا آسـمان‌هـا و زمیـن هســت در آن جاودانــد، مگر آن‌چـه پروردگــار تو بخواهـد که پروردگارت هر چه بخواهد می‌کند.» (۱۰۷ / هود)

خلود به معنـای دوری هر چیز از معرضیت برای فساد و باقی مانـدنش بر صـفت و حالتی است که دارد. در قرآن خَلـد به معنای آن جزئی است که تا آخرین دقایق زندگیش به حـالت خود می‌ماند و مانند سایر اعضای دچار دگرگونی نمی‌شود.

و جملـه: «مـادامَـتِ السَّمـواتُ وَ الْاَرْضُ» یک نـوع تقییـدی است که تأکیـد خلود را می‌رسانـد و معنایـش این است که ایشـــان در آن جاویدنـد تا زمانـی که آسمان‌ها و زمین وجود دارد.

لیکن در این‌جا اشکالی پیش می‌آید و آن اینست که آیات قرآنی تصریح دارد بر این‌که آسمان و زمین تا ابد باقی نیستند و این با خلود در آتش و بهشت که آن نیز مورد

خلود و ابدی بودن در دوزخ (۳۶۱)

نص و تصریح آیات قرآنی است سازگاری ندارد.

از دو جهت در آیه موردبحث اشکال می‌شود:

یکی این‌که خلود دائمی در بهشت و دوزخ را محدودکرده به‌دوام آسمان‌ها و زمین با این‌که آسمان‌ها و زمین دائمی نیستند.

دوم این‌که خالد را که ابتدای خلودش از روز قیامت شروع می‌شود و از آن روز دوزخی به‌طور دائم در دوزخ و بهشتی به‌طور دائم در بهشت به سر می‌برند به چیزی تحدید کرده که ابتدای قیامت آخرین امد وجود آن است و آن آسمان و زمین است که ابتدای قیامت آخرین امد وجود آن‌ها است.

پاسخی که ماده اشکال را از بین ببرد این است که خدای تعالی در کلام خود آسمان‌ها و زمینی برای قیامت معرفی می‌کند که غیر آسمان‌ها و زمین دنیا است و می‌فرماید: «یَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرْضُ غَیْرَ الْاَرْضِ وَ السَّمواتُ وَ بَرَزُوا لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ!»

(۳۶۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

(۴۸ / ابراهیم) و از اهل بهشت حکایت می‌کند که می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ اَوْرَثَنَا الْاَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ نَشاءُ!» (۷۴ / زمر) و در مقام وعده به مؤمنین و توصیف ایشان می‌فرماید: «لَهُمْ عُقْبَی الدّارِ!» (۲۲ / رعد)

پس معلوم می‌شود برای آخرت‌نیز آسمان‌ها و زمینی‌است، همچنان‌که‌در آن‌بهشت ودوزخی و برای هر یک سکنه و اهلی است، که خدا همه آن‌ها را به این وصف توصیف کرده که نزد اویند و فرموده: «ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللّهِ باقٍ!» (۹۶ / نحل) و به حکم این آیه آسمان و زمین آخرت از بین نمی‌رود.

واگر در آیه مورد بحث بقای بهشت و دوزخ و اهل آن دو را به مدت بقای آسمان و زمین محدودکرده از این جهت است که معنای این دو اسم از حیث آسمان و زمین بودن هیچ وقت از بین نمی‌رود، آن‌که از بین می‌رود یک نوع آسمان و زمین است و آن آسمان و زمین دنیایی است که این نظام مشهود را دارد و اما آسمان‌ها و زمینی

خلود و ابدی بودن در دوزخ (۳۶۳)

که مثلاً بهشت در آن‌ها است و به نور پروردگار روشن می‌شود به هیچ وجه از بین نمی‌رود و خلاصه جهان همواره آسمان‌ها و زمینی دارد. چیزی که هست در آخرت نظام دنیائیش را از دست می‌دهد. (۱)

مشمولین عذاب ابدی

«یُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ یَوْمَ الْقِیمَةِ وَ یَخْلُدْ فیهِ مُهانا،»

«روز قیامت عذابش دو برابر شود و در آن به خواری جاویدان به سر برد.» (۶۹ / فرقان)

مسأله خلود در عذاب، برای کسی که شرک ورزیده مسلم است و هیچ حرفی در آن نیست و اما خلود در عذاب برای کسی که قتل نفس محترمه کرده و یا مرتکب زنا شده

۱- المیزان، ج :۱۱ ، ص: ۷ .

(۳۶۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

باشد که دو تا از گناهان کبیره است و همچنین برای کسی که مرتکب رباخواری شده باشد، که قرآن کریم نسبت به آن‌ها تصریح به خلود کرده و ممکن است به یکی از وجوه زیر توجیه شود:

اول این‌که: بگوییم خصوص این سه گناه طبعی دارند که اقتضای خلود در آتش را دارد، همچنان که چه بسا این احتمال از ظاهر

آیه شریفه: «اِنَّ اللّهَ لا یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ مادُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشآءُ،» (۴۸ / نساء) نیز استفاده شود، چون فرموده شرک به هیچ وجه آمرزیده نمی‌شود و اما پایین‌تر از شرک را خدا از هر کس بخواهد می‌آمرزد، یعنی از بعضی اشخاص مانند مرتکب قتل و زناء و ربا نمی‌آمرزد.

دوم این‌که: بگوییم مراد از خلود در همه جا به معنای مکث طولانی است ولی چیزی که هست این است که در شرک این مکث طولانی، ابدی است و در غیر آن بالاخره پایان‌پذیر است.

مشمولین عذاب ابدی (۳۶۵)

سوم این‌که: بگوییم کلمه: «ذلِکَ» در جمله «وَ مَنْ یَفْعَل ذالِکْ» اشاره به همه این سه گناه است، چون آیات مورد بحث که همه در تعریف مؤمنین است، مؤمنین را چنین معرفی می‌کند: اینان کسانی هستند که مرتکب شرک و قتل نفس و زنا نمی‌شوند، پس اگر کسی هر سه این گناهان را مرتکب شود مخلد در آتش است، مانند کفار که به همه آن‌ها مبتلا بودند.

در نتیجه اگر کسی به بعضی از این سه گناه آلوده باشد دیگر از آیه شریفه خلود وی در آتش برنمی‌آید.

«اِلّا مَنْ تابَ وَ امَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحا فَاُولئِکَ یُبَدِّلُاللّهُ سَیِّاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ کانَ اللّهُ غَفُورا رَحیما!» (۷۰ / فرقان)

این آیه شریفه استثنایی است از حکم کلی دیدار اثام و خلود در عذاب که در آیه قبلی بود و در مستثنا سه چیز قید شده: اول توبه، دوم ایمان و سوم عمل صالح.

پس آیه شریفه درباره مشرکین است، حال چه این‌که آن دو گناه دیگر را

(۳۶۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

هم مرتکب شده باشند و چه نشده باشند و اما مؤمنینی که مرتکب آن دو گناه شده باشند عهده‌دار بیان توبه‌شان آیه بعدی است.

جمله: «فَاُولئِکَ یُبَدِّلُاللّهُ سَیِّاتِهِمْ حَسَناتٍ» فرع بر توبه وایمان و عمل صالح است و آثار نیکی را که بر آن‌ها مترتب می‌شود بیان می‌کند. و آن این است که: خدای تعالی گناهانشان را مبدل به حسنه می‌کند. (۱)

جهنم جایگاه شیطان‌ها و پیروان انسانی او

«وَ اِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتی اِلی یَوْمِ الدّینِ،»

«و بدان که لعنت من تا قیامت شامل حال تو است،» (۷۸ / ص)

«قالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنی اِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ،»

۱- المیزان، ج :۱۵ ، ص: ۳۳۴ .

جهنم جایگاه شیطان‌ها و پیروان انسانی او (۳۶۷)

«گفت: پروردگارا حال که چنین است پس تا قیامت که همه مبعوث می‌شوند، مرا زنده بدار،» (۷۹ / ص)

«قالَ فَاِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرینَ»

«گفت:باشد تو از زندگانی،»(۸۰/ص)

«اِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.... لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ اَجْمَعینَ،»

«تا روزی که آن وقت معلوم می‌رسد... جهنم را از تو و از هر که پیرویت کند از همه پر می‌کنیم.» (۸۱ تا ۸۵ / ص)

از ظاهر این‌که ابلیس انتهای مهلت را روز مبعوث شدن انسان‌ها معین کرد و خدای‌تعالی انتهای آن را تا روز وقت معلوم مقرر داشت، برمی‌آید که اجابت خواسته ابلیس با خواسته‌اش اختلاف دارد و عین خواسته‌اش اجابت نشده است. پس ناگزیر معلوم

می‌شـود آن روز یعنـی روز وقـت معلـوم آخریـن روزی است کـه بشـر به تسویـلات ابلیس نـافرمـانـی خـدا مـی‌کنـد و آن قبـل از روز قیـامـت و بعـث اسـت.

(۳۶۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَاُغْوِیَنَّهُمْ اَجْمَعینَ اِلّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ،» (۸۲و۸۳ / ص) ابلیس به عـزت خـدا سوگنـد یاد می‌کنـد که به طور حتم تمامی ابنای بشر را اغوا می‌کند، آن‌گـاه «مُخْلَصین» را استثنـا می‌نمایـد. و «مُخْلَصین» عبارتنـد از کسانـی که خـدای تعالـی آنـان را برای خود خالـص کرده و دیگـر هیچ کـس در آنـان نصیبی ندارد، در نتیجه ابلیس هم در آنان نصیبی ندارد.

«قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ اَقُولُ، لَاَمْلاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ اَجْمَعینَ،» این آیه پاسخی است از خـدای سبحان به ابلیس که مشتمل است بر قضایی که خدا علیه ابلیس و پیروانش رانده که به زودی همه را داخل آتش خواهد کرد و متن آن قضایی است که خـدا به آن حکم کرده است، که هم شامـل ابلیس می‌شـود و هم ذریه و قـبیله او و هم از ذریه آدم هـر کس از او پیـروی کنـد او نیـز جهنمـی اسـت. (۱)

۱– المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۳۴۶ .

جهنم جایگاه شیطان‌ها و پیروان انسانی او (۳۶۹)

خواری جهنم، سرانجام خودداری از دعـا

«اِنَّ السّاعَةَ لَاتِیَةٌ لا رَیْبَ فیها وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لا یُؤْمِنُونَ،»

«قیامت به‌طور قطع آمدنی است و هیچ شکی در آن نیست ولیکن بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند،» (۵۹ / مؤمن)

«وَ قالَرَبُّکُمُادْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ اِنَالَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْعِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ،»

«پروردگارتان این دعوت را کرد که مرا بخوانید تا استجابت کنم به‌درستی کسانی کـه از عبـادت من استکبـار مـی‌ورزنـد بـه زودی بـا کمـال ذلـت داخـل جهنـم خـواهنـد شـد.» (۶۰ / مؤمن)

(۳۷۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

دعـا خود نوعی عبـادت است. خـدای تعـالی در آیه اولی مردم را به آمـدن قیـامت تـذکر می‌دهـد و در آیه بعـدی آن‌هـا را بـه دعا دعـوت مـی‌کند تا دعـاهـایشـان را استجابت نماید.

و می‌فرماید: کسانی که از عبادت من استکبار می‌ورزند به زودی با کمال ذلت داخل جهنم خواهند شـد.

در روایات اسلامی، در صحیفه سجادیه است که: پروردگارا تو خودت فرمودی «اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ اِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ،» و در ایـن کـلام شـریفـت دعـا و خـوانـدن خـود را عبـادت و تـرک آن را استکبـار خوانـدی و تارکیـن را به دخـول در جهنـم با خـواری تهدیـد فرمـودی!

در کافی به سند خود از حمادبن عیسی، از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که گفت: از آن جناب شنیدم که فرمود: دعا کن و مگو مقدرات تقدیر شده و دعا تغییرش نمی‌دهد، برای این‌که دعا خود عبادت است و خدای عز و جل می‌فرماید:

«اِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ

خواری جهنم، سرانجام خودداری از دعا (۳۷۱)

عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ،» و نیز فرموده: «اُدْعُونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ!» (۱)

همسر نوح و لوط و جهنمی شدن آن‌ها

«ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ کانَتا تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عِبادِنا صالِحَیْنِ فَخانَتاهُما فَلَمْ یُغْنِیاعَنْهُما مِنَ اللّهِ شَیْئا

وَ قیلَ ادْخُلا النّارَ مَعَ الدّاخِلینَ،»

۱- المیـــــــــزان، ج :۱۷ ، ص: ۵۱۹ .

(۳۷۲) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«خـدای تعالی برای کسانی که کافر شدنـد مثلـی زده و آن همسـر نوح و همسر لوط اسـت که در تحت فرمـان دو نفر از بندگان صالـح ما بودند و این دو زن به آن دو بنده صالح خیانت کردند و همسریشان با پیامبران هیچ ســودی برایشــان نکـرد و از عذاب خـدا جلوگیر نشـد و به ایشان گفته شـد داخل آتش شوید همـان‌طـور که بیگـانگــان بـا انـبیاء داخـل می‌شـونـد.» (۱۰ / تحـریـم)

خـدای تعالی زن نوح و لوط و سرگذشت آنـان را مثل زده برای کفار تـا عبرت بگیرنـد و بفهمنـد که اتصــال و خویشاونـدی با صالحـان از بنـدگـان خـدا ســودی به حالشان نداشت، این‌ها نیـز با خیانتی که نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله کردند اهل آتش خواهند بود.

«وَ قیلَ ادْخُلاَ النّارَ مَعَ الدّاخِلیـنَ،» یعنی به ایشان گفته شد، داخل آتش شوید همان‌طور که سایرین و بیگانگان از انبیا داخل می‌شوند. لطف این جمله در این است که می‌خواهـد اشاره کنـد: شما بـا همه اتصالی که با نوح و لـوط داشتیـد، امروز با سایــر دوزخیـان هیچ فرقی ندارید و اتصال و همسری با انبیـا خردلی در سرنوشت شمـا دخـالت نـدارد. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۵۷۵ .

همسر نوح و لوط و جهنمی شدن آن‌ها (۳۷۳)

اصحاب دائمی دوزخ و گروهی که امید نجات دارند!

«... وَالَّـذیـنَ کَـفَـروُا وَ کَـذَّبُـوا بِایاتِـنا اُولـئِکَ اَصْـحابُ الْجَحیـمِ،»

«... و کسانی که کافر شده آیات ما را تکذیب کردند، ایشان اصحاب دوزخند.» (۱۹ / حدید)

یعنی: آن‌هایی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخ می‌باشند و منظور از اصحاب دوزخ بودن این است که از آن جدا نخواهند شد و دائما در آن هستند.

خـدای سبحان در آیـه مـورد بحـث متعرض حـال دو طـایفه از مردم شـده، یکی آنـان‌که ملحق به صـدیقین و شـهدا هسـتند، یعنی برجستگان از مردم و به طور قطع اهل نجاتند و

(۳۷۴) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

یکی دیگر کفاری که آیات او را تکذیب کرده و به طور قطع اهل هلاکتند و آنان عبارتند از شـرار مردم که به هیچ وجه به راه خدا نمی‌آینـد، باقی می‌مانـد طایفه سومی که نه نجاتشان قطعی است و نه هلاکتشان و آن طایفه عبارتند از: مردمی که ایمان دارند و در عین حـال مرتکب گناهـانی هم می‌شونـد، که البته اینـان هم در بین خود طبقـاتی هسـتند و درجـه گناهکاری و تمـردشان از اطاعت خـدا و رسـول او مختلـف اسـت.

این که دو طایفه را نام برد و وضع آنان را بیان کرد و طایفه سوم را نام نبرد، دأب قرآن و رسم آن است، که در بسـیاری از مواردی که متعرض بیان حال مردم در قیامت می‌شـود طبقـه سـوم را نـام نمـی‌بـرد و بیان نمی‌کند، که این طبقه چه وضعی دارند.

چون می‌خواهـد این طـایفه را در میـان خوف و رجـاء نگه دارد و خوف و رجـای آنـان را تحریـک کنـد، تا به این وسـیله تشویق و تحریک شوند به اطاعت از خدا و رسول و به دست آوردن سعادت خود و اجتناب بورزند از تمرد و در نتیجه از هلاکت. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۹ ، ص: ۲۸۶ .

اصحاب دائمی دوزخ و گروهی که امید نجات دارند! (۳۷۵)

جهنم دائم جزای قتل عمـد مـؤمن

«وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِنا مُتَعَمِّدا فَجَزآئُهُ جَهَنَّمُ خالِدا فیها وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ اَعَدَّ لَهُ عَذابا عَظیما،»

«و هر کس مؤمنی را به عمد بکشد جزایش جهنم است که جاودانه در آن باشد و خدا بر او غضب آرد و لعنتش کند و عذابی بزرگ برایش آماده دارد.» (۹۳ / نساء)

کسی مؤمنی را عمدا به قتل رسانده که مقصودش از عملی که کرده - زدن - همان قتل بوده باشد، یعنی هم بداند که این مشت و لگد و یا تیر او را می‌کشد و هم بداند شخصی که به دستش کشته می‌شود مؤمن است، خدای عز و جل در این آیه شریفه چنین قاتلی را به سختی تهدید کرده و به او وعده خلود در آتش داده، چیزی که هست در سابق، آن‌جا که پیرامون آیه: «اِنَّ اللّهَ لا یَغْفِرُ اَنْ یُشْرَکَ بِهِ،» (۴۸ / نساء) و آیه: «اِنَّ اللّهَ

(۳۷۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعا،» (۵۳ / زمر) بحث می‌کردیم گفتیم این دو آیه می‌توانند حکم خلود قاتل را مقید کند و در نتیجه می‌توان گفت: هر چند آیه مورد بحث وعده آتش خالد و دائم را می‌دهد، لیکن صریح در حتمی بودن آن نیست و ممکن است خلود آن به‌وسیله توبه و یا شفاعت مورد عفو قرار گیرد.

«وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِنا اِلاّ خَطَأً!»(۹۲/نساء)

در مؤمن بعد از دخولش در حریم ایمان و قرقگاه آن، دیگر هیچ اقتضائی برای کشتن مؤمنی مثل خودش وجود ندارد، هیچ نوع کشتن مگر کشتن از روی خطا. مؤمن هرگز قصد کشتن مؤمن را بدان جهت که مؤمن است نمی‌کند، یعنی با علم به این‌که مؤمن است قصد کشتن او نمی‌کند.

و آیه مورد بحث با این حال در مقام آن است که به‌طور کنایه از کشتن مؤمن به عمد نهی تشریعی کند و بفرماید خدای تعالی هرگز این عمل را مباح نکرده و تا ابد نیز مباح

جهنم دائم جزای قتل عمد مؤمن (۳۷۷)

نمی‌کند و او کشتن مؤمن، مؤمن دیگر را تحریم کرده، مگر در یک صورت و آن صورت خطا است، چون در این فرض - که قاتل قصد کشتن مؤمن ندارد یا بدین جهت که اصلاً قصد کشتن را ندارد و یا اگر قصد دارد به این خیال قصد کرده که طرف کافری است جائز القتل - در مورد کشتن او هیچ حرمتی تشریع نشده است. (۱)

وعده‌های شیطان و جهنم فریب خوردگان

«یَعِدُهُمْ وَ یُمَنّیهِمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ اِلاّ غُرُورا ،اُولئِکَ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ وَ لایَجِدُونَ عَنْها مَحیصا،»

«وعده شان می‌دهد، آرزومندشان می‌کند و جز فریب به ایشان وعده نمی‌دهد. اینان جایشان جهنم است و از آن گریزگاهی نمی‌یابند!» (۱۲۰و۱۲۱ / نساء)

۱- المیزان، ج :۵ ، ص: ۵۸ .

(۳۷۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

وعده‌های شیطان عبارت است از وسوسه‌هائی که او بدون واسطه می‌کند، به خلاف امانی که جمله: «وَ یُمَنّیهِمْ» آرزومندشان می‌کند، متضمن آن است، که آن از نتائج وسوسه است و منظور از آن هر امر خیالی است که وهم از آن لذت ببرد.

به همین جهت بود که خدای تعالی تمنی و یا به عبارت دیگر استفاده از آرزوهای دروغی بشر را غرور نخواند بلکه وعده او را

غرور خواند و فرمود: شیطان وعده‌شان نمی‌دهد مگر غرور و فریب را و این نکته بر کسی پوشیده نیست.
خدای تعالی بعد از بیان وعده‌های شیطان، عاقبت حال فریب خوردگان او را بیان نموده و فرمود: «اُولئاَِکَ مَأْویهُمْ جَهَنَّمُ وَ لا یَجِدُونَ عَنْها مَحیصا،» عاقبت حالشان این است که منزلگهی در دوزخ دارند که به هیچ وجه محیصی و گریزگاهی از آن ندارند! (۱)

۱- المیزان، ج :۵ ، ص: ۱۳۸ .

وعده‌های شیطان و جهنم فریب‌خوردگان (۳۷۹)

جهنم ابدی برای مخالفت با خدا و رسول

«اَلَمْ یَعْلَمُوا اَنَّهُ مَنْ یُحادِدِاللّهَ وَ رَسُولَهُ فَاَنَ لَهُ نارَ جَهَنَّمَ خالِدا فیها ذلِکَ الْخِزْیُ الْعَظیمُ،»
«مگر نمی‌دانند که هر کس با خدا و پیغمبرش مخالفت کند سزای او جهنم است که جاودانه در آن باشد و این رسوائی بزرگ است.» (۶۳ / توبه)
کلمه «خِزْی» به معنای خواری و هر پستی دیگری است که آدمی از آن شرم داشته باشد.

(۳۸۰) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

مردم خوب می‌دانند که دشمنی با خدا و رسول و مخالفت و به خشم آوردن خدا و پیغمبرش مایه خلود در آتش است و وقتی به خشم آوردن خدا و رسولش حرام باشد پس راضی کردن او و همچنین پیغمبرش بر هر کسی که به خدا و رسولش ایمان داشته باشد واجب خواهد بود. و سیاق آیه برای بیان این جهت است که خدا و رسولش سزاوارترند به این‌که مردم خوشنود و راضیشان کنند. (۱)

عجله کفار به عذاب و احاطه جهنم بر آنان

«وَ یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ لَوْلا اَجَلٌ مُسَمًّی لَجاءَهُمُ الْعَذابُ وَ لَیَأْتِیَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ،»
«از تو عذاب زودرس می‌خواهند و اگر نبود آن اجلی که مقرر شده عذاب زودتر ایشان را ناگهان و بدون اطلاع می‌گرفت.» (۵۳ / عنکبوت)
و این عذابی که اجل معین جلو آن را گرفته، آن عذابی است که به کیفر همه اعمال زشتشان مستحق شدند، چیزی که هست اجل میان آنان و آن عذاب حائل شده، همچنان

۱- المیزان، ج :۹ ، ص: ۴۲۷ .

عجله کفار به عذاب و احاطه جهنم بر آنان (۳۸۱)

که در جای دیگر کلام بی نظیرش فرموده: «وَ رَبُّکَ الْغَفُورُ ذُوالرَّحْمَةِ لَوْیُؤاخِذُهُمْ بِما کَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ یَجِدُوا مِنْ دُونِه مَوْئِلًا،» (۵۸ / کهف)
«یَسْتَعْجِلُونَکَ بِالْعَذابِ وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحیطَةٌ بِالْکافِرینَ یَوْمَ یَغْشیهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ وَ یَقُولُ ذُوقُوا ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ،»
«از تو عذاب زودرس می‌طلبند نمی‌دانند که جهنم کافران را از هر سو احاطه کرده است، روزی که عذاب احاطه‌شان می‌کند از بالای سر و پایین پا و خدا به ایشان می‌گوید بچشید آن‌چه را که می‌کردید.» (۵۴ و ۵۵ / عنکبوت)
«اِسْتِعْجال کفار» استعجال به امری است که به‌طور قطع خواهد آمد و به هیچ وجه دروغ نمی‌شود، چون کیفر اعمالشان است و کیفر اعمال از صاحب عمل جهنم را مالامال از جن و انس خواهم کرد!

جدا شدنـی نیسـت. (۱)

«وَ لَوْ شِئْنا لَآ تَیْنـا کُـلَّ نَفْسٍ هُـدیها وَ لٰکِـنْ حَـقَّ الْقَـوْلُ مِنّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّـمَ مِنَ الْجِنَّـةِ وَالـنّاسِ اَجْمَعیـنَ!»

«اگر می‌خواستیم همه کس را هـدایت عطا می‌کردیم، ولی این سـخن از من مقرر شــده که جهنـم را از جنیـان و آدمیـان جمـلگی پـر مـی‌کنـم!» (۱۳ / سجده)

۱- المیـزان، ج :۱۶ ، ص: ۲۱۱ .

جهنم را مالامال از جن و انس خواهم کرد! (۳۸۳)

اگـر می‌خواستیم به هر کـس چه مؤمـن و چه کـافـر هـدایتـش را ارزانـی بـداریم، یعنی آن هـدایتی کـه مخصـوص و منـاسـب شخـص اوسـت بـدهیـم مـی‌دادیـم .

البته منظور این نیست که همه را مجبور به هـدایت کنیم، بلکه منظور این است که کافران را نیز ماننـد مؤمنین هـدایت می‌کنیم، تا به اختیار و اراده خود دارای هدایت شوند، همان‌طور که مؤمنین با اختیار و اراده خود دارای هدایت شدند، چون اگر پای جبر در میان آید تکلیف در دنیا و جزاء در آخرت به کلی باطل می‌شود.

«وَ لٰکِـنْ حَـقَّ الْقَـوْلُ مِنّـی لَاَمْـلَاَنَّ جَهَنَّـم مِنَ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ اَجْمَعینَ،» لیکن این‌طـور نخواستیـم، چـون در ایـن میان قضائی است که از سابـق از ناحیـه من رانده‌شده، قضائی حتمی و آن این‌است که‌جهنم‌را از جن و انس پر کنم.

و این قضای حتمی سابق، همان است که بعـد از امتناع ابلیس از سـجده بر آدم و سوگندش که گفت: «فَبِعِزَّتِکَ لَاُغْوِیَنَّهُمْ اَجْمَعینَ اِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ،» فرموده: «فَالْحَـقُ وَ الْحَـقَّ اَقُولُ لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّم مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ اَجْمَعینَ!»

لازمه این قضـاء این است که به خـاطر ظلمشـان و فسـقشان و خروجشـان از زی عبودیت هـدایتشان نکنـد، هم‌چنـان که باز خودش فرموده: «اِنَّ اللّـهَ لا یَهْـدِی الْقَوْمَ

الظّالِمینَ،» (۱۰ / احقاف) و نیز فرموده: «وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْـفاسِقیـنَ،» (۵ / صف) و نیـز آیــاتـی دیگـر. (۱)

حتمی شدن عذاب جهنم بر اکثریت بی ایمان

«لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلی اَکْثَرِهِمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ،»

«سوگنـد مـی‌خـورم کـه فـرمـان عـذاب بـر بیشتـر آنـان صـادر شـده در نتیجـه دیگـر ایمـان نخـــواهنـــد آورد،» (۷ / یس)

منظور از ثابت شـدن قول بر اکثریت این است که: مصداقی شده باشـند که قول بر آنان صادق باشد و مراد از قولی که بر آنان ثابت شده، کلمه عذاب است که خدای سبحان در بدو خلقت در خطاب با ابلیس آن را گفت و فرمود: «فَالْحَقُ وَ الْحَقَّ اَقُولُ

۱- المیـزان، ج :۱۶ ، ص: ۳۷۹ .

لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ اَجْمَعینَ!»

و لازمـه رسوخ یافتن پیـروی از شیطـان در نفس، طغیـان و استکبار در برابر حق است، هم‌چنان که حکایت گفتگـوی تابعـان و متبـوعـان در آتــش دوزخ در آیـه: «بَـلْ کُنْتُمْ قَوْمـا طـاغینَ ، فَحَقَّ عَلَیْنـا قَـوْلُ رَبِّنـا اِنّـا لَـذائِقُونَ، فَـاَغْـوَیْنـاکُـمْ اِنّــا کُنّا غـاویـنَ،» (۳۰و۳۱و۳۲ / صافات) و نیـز آیــه: «وَ لٰکِـنْ حَقَّـتْ کَلِمَـةُ الْعَـذابِ عَلَی‌الْکافِرینَ قیلَ ادْخُلُوا اَبْـوابَ جَهَنَّـمَ خالِدیـنَ فیها فَبِئْـسَ مَثْـوَی‌الْمُتَکَبِّرینَ،» (۷۱و۷۲ / زمر) به ایـن معنــا اشـــاره دارد.

و نیز لازمه رسوخ پیروی شیطان در دل، این است که: چنین کسانی با تمام توجه قلبی متوجه دنیا شوند و به کلی از آخرت روی بگردانند و چنین حالتی در دل‌هایشان رسوخ کند همچنان که خدای تعالی فرموده: «وَ لکِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْرا فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظیمٌ ذلِکَ بِاَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَیوةَ الدُّنْیا عَلَی الْاخِرَةِ وَ اَنَ اللّهَ

(۳۸۶) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

لایَهْدِیالْقَوْمَ الْکافِرینَ، اُولئِکَ الَّذینَ طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ اَبْصارِهِمْ وَ اُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ.»(۱۰۶ و۱۰۷ و ۱۰۸/نحل)

پس خداوند بر قلب‌هایشان مهر می‌زند و از آثار آن این است که: دیگر چنین کسانی نمی‌توانند ایمان بیاورند، همچنان که باز قرآن فرموده: «اِنَّ الَّذینَ حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَةُ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ!» (۹۶ / یونس) (۱)

آن‌ها که خود راه جهنم را دنبال می‌کنند!

«فَاِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدوُنَ،»

«این شما و این خدایانتان هر چه می‌خواهید بکنید،» (۱۶۱ / صافات)

«ما اَنْتُمْ عَلَیْهِ بِفاتِنینَ،»

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۹۲ .

آن‌ها که خود راه جهنم را دنبال می‌کنند! (۳۸۷)

«شما هر کاری بکنید نمی‌توانید علیه خدا فتنه به پا کنید،» (۱۶۲ / صافات)

«اِلّا مَنْ هُوَ صالِ الْجَحیم.»

«و در آن فتنه افراد را گمراه سازید مگر کسی را که خودش دنبال جهنم می‌گردد.» (۱۶۳ / صافات)

«صالِ الْجَحیم» به معنای دنباله‌رو جهنم است، به‌طوری‌که هر جا راه جهنم را سراغ داشته باشد به آن‌جا برود و عمل دوزخیان را مرتکب شود.

می‌فرماید: شما و خدایان ضلالت که می‌پرستید، هر چند دست به دست هم بدهید نمی‌توانید احدی را مفتون و گمراه کنید، مگر تنها آن کسانی را که خود راه جهنم را دنبال می‌کنند. (۱)

۱- المیزان، ج :۱۷ ، ص: ۲۶۶ .

(۳۸۸) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹